

محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

سبک زندگی اسلامی براساس تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سبک زندگی اسلامی براساس تفسیر نور

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان قراردادی : تفسیر نور .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : سبک زندگی اسلامی براساس تفسیر نور- طرح بزرگ قرآنی ۱۴۴۸/ محسن قرائتی؛ گردآوری و تدوین علی محمد متوسلی.

مشخصات نشر : تهران: موسسه فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۱۵۴ ص.؛ ۱۱×۱۹س م.

شابک : ۲۷۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۳۶-۱ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم : ۱۳۹۲ .

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده : متوسلی، علی محمد، ۱۳۴۷ -، گردآورنده

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷۰۱۸ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

ص: ۱

اشاره

قرآن کتاب زندگی

بس–م الله الرَّحمن الرَّحیم

«أفَبِهذا الحَدیثِ أنتُم مُدهِنون»

«آیا می‌دانید به ما دستور داده‌اند که هرگاه فتنه‌ها مانند پاره‌هایی از شب تاریک به شما روی آورد، به قرآن پناه ببرید.

آیا می‌دانید مثال ما مثال بیماری است که به جای مصرف دارو مشغول چیدن و تنظیم انواع قرص‌هاست؟!

آیـا می‌دانیـد مثـال ما مثال مهمانی است که به جای گوش دادن به سـخن صاحب خانه، به نقش و نگار در و پنجره توجه می‌کند؟!

آیا می‌دانید توجه به کتاب مخلوق بیش از کتاب خالق است؟!

آیا می‌دانید به آیه «خُذِ الکتاب بقوّه» عمل نکرده‌ایم؟!

آیا می‌دانید عظمت ماه رمضان به روزه نیست، بلکه به نزول قرآن است!

سروران گرامی:

بایـد همه بپا خیزیم و برای خـدا و شادی دل رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وسـلم و چشـیدن مزه قرآن و چشاندن آن مزه به دیگران، نهضتی ایجاد کنیم.

عقب‌ماندگی‌ها و کمبودها را با تمسک به قرآن جبران کنیم.

برای بهبود وضع اقتصادی بایـد به سـراغ قرآن برویم. زیرا می‌فرماید: اگر مردم کتاب آسـمانی را بپادارند، برکات از آسـمان و زمین برآن می‌بارد.

نسخه زندگی مسلمانان در بلاد کفر را باید در داستان اصحاب کهف جستجو کنیم.

نسخه تعطیلات چندماهه تابستان را می‌توان در آیه «لایلاف

قریش» جستجو کنیم.

نسخه ساخت و ساز محکم و چند قرنی را باید در سد ذوالقرنین جستجو کنیم.

ما باید قرآن را کتاب علم بدانیم، نه فقط کتاب تبرّک و مقدس.

به دلیل آیه «آیات للسائلین» باید پاسخ سؤالات خود را از قرآن دریافت کنیم.

به دلیل آیه «لونها تسرُّ الناظرین» می‌فهمیم که انواع رنگها در روحیه‌ها اثرات مختلفی دارند.

به دلیل سفارش به تدبر در طول تاریخ، می‌فهمیم نباید به تفسیرهای موجود قناعت کنیم، بلکه باید ضمن مطالعه آنها، خودمان نیز برای مشکلات فردی و اجتماعی از قرآن نسخه بپیچیم.»

بخش‌هایی از نامه حجت الاسلام قرائتی در آستانه ماه رمضان۱۳۹۳

این کتاب که براساس موضوعات و آیات انتخابی طرح بزرگ قرآنی ۱۴۴۸ با محوریت «سبک زندگی اسلامی» تهیه شده و از مجموعه ده جلدی «تفسیر نور» حجت الاسلام و المسلمین قرائتی استخراج و دراختیار علاقمندان قرار گرفته است.

امید آنکه با ارائه این مجموعه توانسته باشیم در جهت مهجوریت‌زدائی از قرآن و ارتقای فرهنگ قرآنی جامعه اسلامی در سال «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی» گامی هرچند کوتاه برداشته باشیم.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ص: ۶

فهرست مطالب

خداباوری

باور به وجود خدا

يا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خالِقٍ غَيْرُ اللهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۱)

ای مردم! نعمت هایی را که خداوند به شما عطا کرده یاد کنید، آیا جز خداوند، آفریدگاری است که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟ جز او معبودی نیست. پس چگونه از حقّ به سوی باطل بازگردانده می شوید.

پیام ها:

۱- همه را به اندیشه در نعمت های الهی دعوت کنیم. «يا أَيُّهَا النَّاسُ»

۲- بهترین راه شناخت خداوند، توجّه به نعمت های اوست. «اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ»

۳- سؤال، کلید بیدار کردن و هشدار دادن است. هَلْ مِنْ خالِقٍ ...

۴- هم آغاز و پیدایش هستی از اوست و هم بقا و تداوم آن. «خالِقٍ- يَرْزُقُكُمْ»

۵- رازق اوست، ولی از طریق اسباب طبیعی رزق می دهد. «يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ»

۶- قبل از هشدار، توبیخ معنا ندارد. هَلْ مِنْ خالِقٍ ... فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ

۷- هر راهی غیر توحید، بی راهه است. «فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ»

۸- مبادا رزق خدا را بخوریم و به غیر او رو کنیم. «يَرْزُقُكُمْ... فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ»

۹- فطرت انسان خداگر است، عوامل بیرونی، اسباب انحراف او می شود. «تُؤْفَكُونَ»

۱- (فاطر، ۳)

باور به علم آگاهی خدا بر اعمال

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ . إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ . ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (ق، ۱۶ ـ ۱۸)

و همانا ما انسان را آفریده ایم و هرچه را که نفسش او را وسوسه می کند می دانیم و ما از شریان و رگ گردن به او نزدیک تریم (و بر او مسلّطیم). (یاد کن) آنگاه که دو فرشته (ملازم انسان) از راست و چپ، (به مراقبت) نشسته (اعمال آدمی را) دریافت می کنند. (انسان) هیچ سخنی به زبان نمی آورد، مگر آنکه در کنارش (فرشته ای) نگهبان حاضر و آماده (ثبت) است.

نکته ها:

«وسوسه» در لغت به معنای صدای آهسته و در اصطلاح، کنایه از افکار ناپسندی است که بر فکر و دل انسان می گذرد.

«ورید» از ریشه «ورود» به معنای رفتن به سراغ آب است. به شاهرگ که شاهراه گردش خون میان قلب و اعضای بدن است، «ورید» گفته اند.

تعبیر «قَعِیدٌ» کنایه از آن است که دو فرشته همواره با انسانند و در کمین او نشسته اند، نه آنکه دو فرشته در سمت راست و چپ انسان نشسته باشند.

«رَقِیبٌ» به معنای مراقب و ناظر، «عَتِیدٌ» یعنی آماده به خدمت، «سَکْرَهُ» حالتی که هوش و عقل از انسان زایل شود و «تَحِیدُ» عدول و فرار کردن است.

وحشت و اضطراب انسان در هنگام مرگ به قدری است که قرآن از آن به «سکره الموت» تعبیر نموده است، چنانکه در قیامت نیز، هول دادگاه الهی، انسان را دچار چنان حالتی می سازد که به تعبیر قرآن: «تَرَى النَّاسَ سُكارى» مردم را همچون افراد مست، عقل پریده و بی اراده می بینی.

در میان اعضای بدن، زیر نظر بودن زبان بیان شد، شاید چون عمل زبان، از همه ی اعضا بیشتر، آسان تر، عمومی تر، عمیق تر، دائمی تر و پر حادثه تر است.

برای ارشاد منحرفان، این آیات، وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.

مشابه جمله ی «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»، این آیه است: «أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود.

سرچشمه ی وسوسه، سه چیز است:

الف) نفس و خواهش های نفسانی. «تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

ب) شیطان. «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ»

ج) بعضی انسان ها و جنّیان. «الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ»

علم خداوند به امور ما به دو علت است:

الف) آفریدگار ماست و خالق، مخلوق خود را می شناسد: «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

ب) بر ما احاطه دارد. «نَعْلَمُ ... وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

لذا علم خدا دقیق، گسترده و بی واسطه است.

ریشه ی شک در معاد دو چیز است:

الف) خدا از کجا می داند هر کس چه کرده و ذرّات او در کجاست؟

ب) از کجا می تواند دوباره بیافریند؟

این آیه به هر دو جواب می دهد:

او می تواند، چون قبلًا انسان را آفریده است. «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ»

او می داند، چون وسوسه های نادیدنی را هم می داند. «نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

توجّه به زیر نظر بودن انسان و ثبت کلیه اعمال او و توجّه به لحظه مرگ و حضور در قیامت، هشداری بزرگ و زمینه ساز تقوای الهی است.

توجّه به تعدّد ناظران و شاهدان، در نحوه ی عملکرد انسان مؤثّر است و هر چه شاهد و ناظر بیشتر باشد، انگیزه برای کار نیک

و دوری از گناه بیشتر می شود. «عَنِ الْیَمِینِ ... عَنِ الشِّمالِ ... رَقِیبٌ عَتِیدٌ»

پیام ها:

۱-اگر می خواهید عقیده ای سالم داشته باشید باید وسوسه ها را از

ص: ۱۳

خود دور کرده و نفس خود را اصلاح کنید. (انکار قیامت (در آیه قبل) به خاطر آن است که خود را از وسوسه ها پاکّ نکرده اید.) «وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

۲- علم و احاطه ی خداوند به بشر، در طول حیات اوست. «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

۳- با این که خداوند متعال، خود شاهد بر اعمال و افکار انسان است، امّا تشکیلات الهی حساب و کتاب دارد و فرشتگانی دائماً مشغول ثبت اعمال هستند. «إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ»

۴- میان فرشتگان، تقسیم کار وجود دارد. (بر اساس روایات، فرشته یمین کارهای خیر را می نویسد و فرشته شمال، کارهای بد و شرّ را. (۱)) «الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِيدٌ»

۵- انسان، نه فقط در برابر کردار، بلکه در برابر گفتار خود مسئول است و مورد محاسبه قرار می گیرد. «ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ»

۶- نظارتی دارای اعتبار و ارزش است که همه چیز را به طور کامل زیر نظر داشته باشد. «عَنِ الْيَمِينِ ... عَنِ الشِّمالِ ... رَقِيبٌ عَتِيد»

باور به رحمت و مهرورزی خدا

وَ إِذا جاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآياتِنا فَقُلْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءاً بِجَهالَةٍ ثُمَّ تابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ أَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (انعام، ۵۴)

و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، پس بگو: سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرّر کرده است که هر کس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد و پس از آن توبه کند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است، جمعی گنهکار، خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده و گفتند: ما خلاف های زیادی کرده ایم. حضرت ساکت شد. این آیه نازل شد.

در قرآن خداوند دو جا رحمت را بر خود لازم کرده است:

یکی برای دلگرم کردن مؤمنان در دنیا: «كَتَبَ ربّكم عَلى نَفْسِهِ

۱- تفسیر نور الثقلین.

الرَّحْمَهَ»

و دیگری در آخرت: «کَتَبَ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَهَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ»(۱)

در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «جهاله» جهل به زشتی باطن گناه است که شامل همه گناهکاران می شود.

پیام ها:

۱- زیارت پیامبر، راه دریافت لطف خداست. «جاءَکَ... فَقُلْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ کَتَبَ» البته ایمان زائر پیامبر، از شرایط دریافت لطف است. «الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِآیاتِنا»

۲- رابطه رهبر و مردم، بر پایه انس و محبّت است. «إِذا جاءَکَ... فَقُلْ سَلامٌ...»

۳- بهترین عبارت تحیّت، «سلام علیکم» است. «فَقُلْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ»

۴- تحقیر شدن مؤمنان را جبران کنید. (در برابر تحقیرشدن مؤمنان (در آیه قبل) خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد به مؤمنان سلام کند.) «فَقُلْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ»

۵- «سلام»، شعار اسلام است و بزرگ و کوچک ندارد. «فَقُلْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ»

۶- مربّی ومبلّغ، باید با برخوردی محبّت آمیز با مردم، به آنان شخصیّت دهد. «سَلامٌ عَلَیْکُمْ»

۷- اگر گناه از روی لجاجت و استکبار نباشد، توبه قابل پذیرش است. «مَنْ عَمِلَ مِنْکُمْ سُوءاً بِجَهالَهٍ»

۸- خداوند، رحمت را بر خویش واجب کرده؛ «کَتَبَ...» ولی شرط دریافت آن، ایمان «عَمِلَ مِنْکُمْ» و عذرخواهی و توبه است. «ثُمَّ تابَ وَ أَصْلَحَ»

۹- توبه، تنها یک لفظ نیست، تصمیم و اصلاح هم می خواهد. «تابَ وَ أَصْلَحَ»

۱۰- عفو الهی همراه با رحمت است. «غَفُورٌ رَحِیمٌ» (گناهکار نباید مأیوس شود)

باور به انتقام خدا از ظالمان

فَلا تَحْسَبَنَّ اللّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ ذُو انتِقامٍ

ص: ۱۵

۱- انعام، ۱۲.

مپندارید که خداوند وعده ای را که به پیامبرانش داده است تخلّف می کند، قطعاً خداوند شکست ناپذیر و صاحب انتقام است. (ابراهیم، ۴۷)

نکته ها:

انتقام گرفتنِ انسان همراه با کینه و تشفّی دل است، ولی انتقام الهی بر اساس عدل و حکمت و تأدیب است.

پیام ها:

۱- باید در لحظه های خطر ولغزش، هشدارهای لازم داده شود. «فَلا تَحْسَبَنَّ»

۲- تأخیر در امدادهای الهی، سبب تردید شما نشود. «فَلا تَحْسَبَنَّ»

۳- گرچه انسان عقل و فطرت دارد و مشورت هم می کند، امّا اگر وحی نباشد در فهم و برداشت گرفتار انحراف می شود. «فَلا تَحْسَبَنَّ»

۴- مهلتی که خداوند به کفّار و ستمگران می دهد، بر اساس یک سنّت و حکمت است نه از روی غفلت و تخلّف از وعده ها «فَلا تَحْسَبَنَّ اللّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ»

۵- خدایی که قدرت دارد چرا تخلّف کند؟ «إِنَّ اللّهَ عَزِیزٌ ذُو انتِقامٍ»

باور به قدرت خدا و توکل بر او

... وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللّهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللّهُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ قَدْراً

(۱)

و هر کس بر خدا توکل کند، او برایش کافی است. همانا خداوند کار خود را محقق می سازد. همانا خداوند برای هر چیز اندازه ای قرار داده است.

پیام ها:

۱- برای تأمین زندگی امروز، تقوا: «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ ... یَرْزُقْهُ» و برای آینده، توکل لازم است. «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»

۲- بدون لطف خداوند، هیچ عامل دیگری کارآمد و کافی نیست. «فَهُوَ حَسْبُهُ»

۳- در اراده و خواست تمام افراد و حکومت ها، احتمال شکست و ناکارآمدی و بن بست وجود دارد. تنها امری که شکست در آن راه ندارد، خواست و اراده خداوند است. «إِنَّ اللّهَ بالِغُ أَمْرِهِ»

۴- دلیل توکل ما، قدرت بی‌نهایت الهی است. «وَ مَنْ یَتَوَکَّلْ... إِنَّ اللَّه

ص: ۱۶

۱- (طلاق، ۳)

بالِغُ أَمْرِهِ»

۵- معنای توکل و قدرت خداوند آن نیست که انسان به همه خواسته های خود می رسد، زیرا تمام امور هستی قانونمند است و حساب و کتاب دارد. «وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِکُلِّ شَیْ ءٍ قَدْراً»

قُلِ اللّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ (آل عمران، ۲۶)

بگو: خداوندا! تو صاحب فرمان و سلطنتی. به هر کس (طبق مصلحت و حکمت خود) بخواهی حکومت می دهی و از هر کس بخواهی حکومت را می گیری و هر که را بخواهی عزّت می بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می نمایی، همه خیرها تنها به دست توست. همانا تو بر هر چیز توانایی.

نکته ها:

گروهی از مفسّران، نزول آیه را در موقع حفر خندق دانسته اند. آن زمان که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کلنگ را بر سنگ زد و از آن جرقه ای برخاست، فرمود: من در این جرقه ها فتح کاخ های مدائن ویمن را از جبرئیل دریافت کردم. منافقان با شنیدن این سخن، لبخند تمسخر می زدند که این آیه نازل شد.

عزّت و ذلّت از جانب خدا، طبق قوانین و سنّت اوست و بدون جهت و دلیل خداوند کسی را عزیز یا ذلیل نمی سازد. در روایات می خوانیم: هرکس برای خدا تواضع و فروتنی کند، خداوند او را عزیز می کند و هرکس تکبر نماید، خدا او را ذلیل می گرداند. (۱)

قرآن از کسانی که از غیر خدا عزّت می خواهند به شدّت انتقاد کرده و می فرماید: «أیبتغون عِنْدَهُمُ الْعِزَّهَ فَإِنَّ الْعِزَّهَ لِلهِ جَمِیعاً» بنابراین عزّت و ذلّت از خداست، ولی ایجاد زمینه های آن به دست خودماست.

پیام ها:

۱- مالک واقعی تمامی حکومت ها خداست. مُلک برای غیر خدا، موقّتی و محدود است. «مالِکَ الْمُلْکِ» اکنون که مالک اوست پس

۱- بحار، ج ۱۶، ص ۲۶۵.

دیگران امانتداری بیش نیستند و باید طبق رضای مالک اصلی عمل کنند.

۲- اگر انسان مالک مُلک نیست چرا با داشتن آن مغرور و با از دست دادنش مأیوس شود! «مالِکَ الْمُلْکِ»

۳- خداوند به هر کس که شایسته و لایق باشد، حکومت می دهد. همان گونه که به سلیمان، یوسف، طالوت و ذوالقرنین عطا نمود. «تُؤْتِی الْمُلْکَ مَنْ تَشاءُ»

۴- حکومت و حاکمیّت، دلبستگی آور است. «تَنْزِعُ الْمُلْکَ» «نزع» به معنای کندن است و نشانه یک نوع دلبستگی است.

۵- عزّت و ذلّت به دست خداست، از دیگران توقّع عزّت نداشته باشیم. «تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ»

۶- توحید در دعا و عبادت یک ضرورت است. «بِیَدِکَ الْخَیْرُ» در مناجات شعبانیه می خوانیم: «الهی بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی».

۷- آنچه از اوست، چه دادن ها و گرفتن ها، همه خیر است، گرچه در قضاوت های عجولانه ی ما فلسفه ی آن را ندانیم. «بِیَدِکَ الْخَیْرُ»

۸- سرچشمه ی بدی ها عجز و ناتوانی است. از کسی که بر هر کاری قدرت دارد چیزی جز خیر سر نمی زند. «بِیَدِکَ الْخَیْرُ إِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ»

ص: ۱۸

باور به یاری و نصرت خداوند

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدامَکُمْ

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد. (۱)

نکته ها:

انسان، موجودی محدود است و نصرت و یاری او از راه خدا نیز محدود؛ ولی خداوند بی‌نهایت و نصرت او برخاسته از قدرت نامحدود است.

خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

- توجّه و یادکردش را در گرو یادکرد انسان. «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ»

- نصرت ویاریش را در گرو یاری انسان. «إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ یَنْصُرْکُمْ»

- برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری انسان. «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ»

- وفای به عهدش را در گرو وفاداری انسان. «أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ»

حضرت علی علیه السلام می فرماید: خداوند از روی خواری و ناچاری از شما یاری نمی خواهد... او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم است و سپاهیان آسمان ها و زمین به فرمان او هستند. نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است که شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی ها را مشخص سازد.(۲)

پیام ها:

۱- لازمه ایمان، اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین الهی (با فکر، زبان و عمل) است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ...» (جهاد یکی از مصادیق است)

۲- دریافت الطاف الهی، بستگی به تلاش ما دارد. «إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ یَنْصُرْکُمْ» (انتظار نصرت خداوند بدون تلاش و کوشش، توقّعی نابجاست.)

۳- در میان امدادهای الهی، ثابت قدم بودن، برجسته ترین آنهاست. (بعد از نصرت الهی نام پایداری آمده است.) «یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ

۱- (محمد، ۷)

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

أَقْدامَكَمْ»

۴- پاداش‌های الهی بیش از عملکرد ما است. «إِنْ تَنْصُرُوا اللهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ...»

وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِى ارْتَضى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِى لا يُشْرِكُونَ بِى شَيْئاً وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ (۱)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در زمین جانشین قرار دهد، همان گونه که کسانی پیش از ایشان را جانشین کرد، و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، برای آنان استقرار و اقتدار بخشد و از پی ترسشان امنیّت را جایگزین کند، تا (تنها) مرا بپرستند و چیزی را برای من شریک نگیرند، و هر کس بعد از این، کفر ورزد پس آنان همان فاسقانند.

نکته ها:

در روایات بسیاری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق: می خوانیم: مصداق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است.(۲)

در قرآن، بارها به حکومت نهایی صالحان تصریح شده است، از جمله:

سه مرتبه فرمود: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» اسلام بر همه ادیان پیروز خواهد شد.

در جای دیگری فرمود: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ» بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد.

و در جای دیگر می خوانیم: «وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوى» یا «وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»

مراد از جانشینی مؤمنان یا جانشینی خداوند در زمین است یا جایگزینی از اقوام پیشین.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین حج خود در مسیر برگشت از مکه (روز هیجدهم ذی الحجه) در غدیر خم به فرمان خداوند، حضرت علی علیه السلام را جانشین خود قرار داد، آیه نازل شد: امروز من اسلام را

۱- (نور، ۵۵)

۲- تفسیر نورالثقلین.

به عنوان دین کامل برای شما پسندیدم: «رَضِیتُ لَکَمُ الْإِسْلامَ دِیناً»، در این آیه نیز وعده ی خداوند پیروزی آن دینی است که پسندیده است: «دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ».

بنابراین اسلامی که جهان را خواهد گرفت، اسلامِ غدیر خم است.

پیام ها:

۱- اسلام، دین آینده ی جهان است. آینده ی تاریخ به سود مؤمنان و شکست سلطه ی کافران است. «وَعَدَ اللهُ ... لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ»

۲- به مؤمنان، امید دهید تا فشار و سختی ها، آنها را مأیوس نکند. «وَعَدَ اللهُ الَّذِینَ آمَنُوا»

۳- کلید و رمز لیاقت برای بدست گرفتن حکومت گسترده حقّ، ایمان و عمل صالح است. «الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ»

۴- دین، از سیاست جدا نیست، بلکه سیاست و حکومت برای حفظ دین است.

«لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ ... یَعْبُدُونَنِی»

۵- در بیان وعده های الهی، برای باور کردن مردم، بیان نمونه هایی از تاریخ گذشته مفید است. «کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۶- پیروزی نهایی اهل حقّ، سنّت الهی است. «کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۷- هدف از حکومت اهل ایمان، استقرار دین الهی در زمین و رسیدن به توحید و امنیّت کامل است. «لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ- لَیُبَدِّلَنَّهُمْ- لا یُشْرِکُونَ»

۸- دست خدا را در تحولات تاریخ ببینیم. «وَعَدَ اللهُ ... لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ- لَیُبَدِّلَنَّهُمْ»

۹- دین اسلام، تنها دین مورد رضایت الهی است. «دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ»

۱۰- امنیّت واقعی، در سایه حکومت دین است. «لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً»

۱۱- امنیّت در جامعه ی اسلامی، شرایط مناسبی برای عبادت فراهم می سازد.

«أَمْناً یَعْبُدُونَنِی»

۱۲- هدف نهایی وعده های الهی، عبادت خالصانه و بدون هیچ شرکی است. «یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ»

۱۳- در زمان حکومت صالحان نیز گروهی انحراف خواهند داشت. «وَعَدَ اللهُ ... وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ»

ص: ۲۲

قدرت خدا در ریشه کنی دشمنان

أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحابِ الْفِيلِ . أَ لَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ . وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْراً أَبابِيلَ . تَرْمِيهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ . فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ .)فيل، ۱-۵(

آیا ندیدی که پرودگارت با یاران فیل (کسانی که سوار فیل شده و برای انهدام مکه آمده بودند) چه کرد؟ آیا نیرنگشان را بی اثر نساخت؟ خداوند بر سر آنان پرندگانی را فوج فوج فرستاد. که بر آنان سنگریزه هایی از گل سفت پرتاب کردند. پس آنان را مثل کاه خورد شده قرار داد.

نکته ها:

«أَبابِيلَ» به معنای دسته دسته و گروه گروه است و نام پرنده ای خاص نیست. «طَيْراً» به معنای جنس پرندگان است، نه به معنای یک پرنده. «طَيْراً أَبابِيلَ» یعنی پرندگانی فوج فوج و در دسته های پراکنده بر سر آنها فرود آمدند.

«كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» تشبیه به کاهی که خوراک حیوان شده یعنی سرگین، بدترین تحقیر است. بنابراین اصحاب فیل هم خرد شدند، هم تحقیر.

پادشاهی به نام ابرهه در یمن معبدی از سنگ مرمر ساخت و دستور داد مردم به جای کعبه آن را زیارت و طواف کنند. مردم نه تنها استقبال نکردند بلکه به آن جسارت کردند. او به قصد ویران کردن کعبه، لشکری فیل سوار را به سوی مکه حرکت داد. هنگامی که به نزدیک مکه رسیدند، خداوند پرندگانی را که در منقارشان سنگریزه ای داشتند به سوی آنان فرستاد. با بارش سنگریزه ها، لشکر ابرهه مانند کاه خورد شده به زمین ریختند و نابود شدند. آن سال را عام الفیل نامیدند و پیامبر اسلام نیز در همان سال به دنیا آمد. (طوفان شن در طبس و هلاکت نیروها و تجهیزات آمریکایی نیز اعجاز الهی بود)

پیام ها:

۱- برای هشدار به مجرمان، نمونه‌های شناخته شده را بیان کنید. (شهرت ماجرای اصحاب فیل به قدری بوده که گویا جلو چشم است و

نیازی به دلیل ندارد.) «أَ لَمْ تَرَ»

۲- تاریخ را فراموش نکنید. «أَ لَمْ تَرَ»

۳- کعبه قبل از اسلام نیز مقدس بوده و شکستن حرمت مقدسات کیفر دارد. «کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ»

۴- قهر الهی نسبت به مجرمان، جلوه ای از ربوبیّت الهی است. «فَعَلَ رَبُّکَ»

۵- پرندگان مأموران خداوند هستند و شعور دارند. «أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابِیلَ»

۶- اطلاع از طرح و نقشه دشمن و نقش بر آب کردن آن، مهم است. «یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ»

۷- دشمن از بزرگ ترین تجهیزات جنگی (همچون فیل) برای هجوم استفاده می کند، امّا خداوند با استفاده از کوچک ترین حیوانات یعنی پرندگان آسمان، آنها را نابود می کند. «بِأَصْحابِ الْفِیلِ ... طَیْراً أَبابِیلَ»

۸- دشمنان خدا هرچه مجهز باشند ناتوانند. «بِأَصْحابِ الْفِیلِ... کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ»

۹- سخت ترین کیفر برای اهانت به مقدسات است. (اقوام دیگر که هلاک شدند هیچ کدام مثل کاه جویده نشدند، بلکه یا روی خاک افتادند یا در آب غرق شدند.) «فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ»

ص: ۲۴

الگو بودن پیامبران

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِیهِمْ اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ)ممتحنه، ۶(

همانا برای شما در (روش) آنان، (ابراهیم و یارانش) سرمشق خوبی است برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و هر کس روی برتابد، خداوند بی نیاز و ستوده است.

نکته ها:

در این آیه و آیه قبل سخن از الگو بودن پیامبران است و داشتن امید به خدا و روز قیامت، شرط الگو پذیری معرّفی شده است. «لِمَنْ کانَ یَرْجُوا...»

پیام ها:

۱- الگوهای الهی تاریخ مصرف ندارند. «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِیهِمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ»

۲- نه فقط پیامبران، بلکه یاران صادق آنها نیز برای ما الگو هستند. «فِیهِمْ»

۳- عقاید صحیح، زیر بنای الگوپذیری در رفتار و اخلاق است. «أسوه لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر» (آری کسانی از الگوهای صحیح بهره مند می شوند که نور امید در دلشان روشن باشد. «یَرْجُوا» و کسانی پشت می کنند که افراد مأیوس و به اصطلاح بریده هستند. «یَتَوَلَّ»)

۴- ایمانی ارزش دارد که ثابت باشد. «کانَ یَرْجُوا اللّهَ...» (ترکیب «کانَ» با فعل مضارع، نشان استمرار و ثبات است).

۵- اعراض مردم از الگوهای الهی، به خداوند و اولیایش ضربه ای نمی زند. «وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ»

ص: ۲۶

الگو بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللهِ اُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللهَ کَثِیراً (احزاب، ۲۱)

همانا برای شما در (سیره) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البتّه) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

نکته ها:

«أُسْوَهٌ» در مورد تأسّی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می رود. در قرآن دوبار این کلمه درباره دو پیامبر عظیم الشّأن آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم . جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.

نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کندن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی علیه السلام فرمود: در هنگامه نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم قرار می دادیم و آن حضرت از همه ی ما به دشمن نزدیک تر بود.(۱)

این آیه در میان آیات جنگ احزاب است؛ امّا الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و پیامبر در همه ی زمینه ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

پیام ها:

۱- در الگو بودن پیامبر شک نکنید. «لَقَدْ»

۲- الگو بودن پیامبر، دائمی است. «کانَ»

۳- گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجّت است. «لَکُمْ فِی رَسُولِ اللهِ اُسْوَهٌ»

۴- معرّفی الگو، یکی از شیوه های تربیت است. «لَکُمْ- اُسْوَهٌ»

۵- باید الگوی خوب معرّفی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بَدَلی نروند. «رَسُولِ اللهِ اُسْوَهٌ»

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۶۰.

۶- بهترین شیوه ی تبلیغ، دعوت عملی است. «أَسْوَةٌ»

۷- کسانی می توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّٰهَ...»

۸- الگوها هر چه عزیز باشند، امّا نباید انسان خدا را فراموش کند. «رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ ... ذَکَرَ اللّٰهَ کَثِیراً»

سجایای اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ. ن وَ الْقَلَمِ وَ ما یَسْطُرُونَ . ما أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ . وَ إِنَّ لَکَ لَأَجْراً غَیْرَ مَمْنُونٍ . وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ

نون. به قلم و به آنچه می نویسند سوگند. که تو به خاطر (لطف و) نعمت پروردگار دیوانه نیستی. و همانا برای تو پاداش بی پایان است. و حقّاً که تو بر اخلاق بزرگی استواری. (۱)

نکته ها:

نقش قلم از نقش زبان، شمشیر، درهم و دینار، شهرت و فرزند بیشتر است.

«مَمْنُونٍ» اگر از «من» به معنای قطع باشد، یعنی پاداش متصل و بی‌پایان و اگر از «منت» باشد به معنای آن است که الطاف الهی بدون منّت است.

«خُلق» به صفاتی گفته می شود که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد و به رفتارهای موسمی و موقّت گفته نمی شود. در میان صفات و ویژگی های پیامبر، قرآن بر اخلاق آن حضرت تکیه کرده و آن را «خلق عظیم» خوانده است، قرآنی که دنیا را «متاع قلیل» می‌داند.

پیامبری که خدا او را رحمه للعالمین، گفتارش را وحی مطلق: «ما ینطق عن الهوی»(۲)مسیرش را صراط مستقیم: «انّک علی صراط مستقیم»(۳) دستوراتش را حیات‌بخش: «دعاکم لمایحییکم»(۴)و اطاعتش را اطاعت خود می‌داند: «من یطع الرسول فقداطاع الله»(۵) و خود و فرشتگانش براو صلوات می‌فرستند. «انّ اللّه و ملائکته یصلّون علی النبی یا ایّها الّذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیما»

۱- (قلم، ۱- ۴)

۲- نجم، ۳.

۳- زخرف، ۴۳.

۴- انفال، ۲۴.

۵- نساء، ۸۰.

پیامبری که خدا به او کوثر و مقام شـفاعت داده و هدف رسالتش را مکارم اخلاق می‌داند. همو که اخلاقش تجسّم قرآن بود. «کان خلقه القرآن»(۱)

مرحوم علامه طباطبایی در زمینه اخلاق و سنن زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم روایاتی را نقل کرده است، که به برخی از آنها فهرست‌وار اشاره می کنیم:

۱. خـودش کفش و لبـاس خـود را وصــله می زد. ۲. گوسـفند را خـودش می دوشـید. ۳. اگر سـه روز یـارانش را نمی دیـد، سراغشـان را می گرفت، اگر مسـافر بـود در حقش دعـا می کرد و اگر مریض بـود از او عیـادت می نمـود و اگر سـالم بـود به دیدارش می رفت. ۴. با بردگان، هم غذا می شد. ۵. مردم را با احترام نام می برد و حتی نسبت به کودکان این گونه رفتار می کرد. ۶. نیازهـایش را خودش از بازار تهیه می‌کرد. ۷. به تـوانگران و فقرا دست می داد. ۸. به هرکس می رسـید، چه بزرگ و چه کوچک، سـلام می کرد. ۹. اگر چیزی تعـارفش می کردنــد، آن را تحقیر نمی کرد. ۱۰. کم خرج، کریم الطبع و خوش معاشـرت بود. ۱۱. بـدون اینکـه قهقهـه کنـد، همیشه تبسّـمی بر لب داشت. ۱۲. بـدون اینکه از خود ذلـتی نشـان دهـد، همواره متواضع بود. ۱۳. بدون اینکه اسراف ورزد، سَخیّ بود. ۱۴. بسیار دل نازک و مهربان بود. ۱۵. هنگام بیرون رفتن از خانه، خود را در آینه می دیـد، موی خود را شـانه می زد و چه بسـا این کار را در برابر آب انجام می داد. ۱۶. هیچ گاه در مقابل دیگران پـای خود را دراز نمی کرد. ۱۷. هیـچ وقت به خاطر ظلمی که به او می شـد در صـدد انتقام بر نمی آمد مگر آنکه محارم خدا هتک شود که به خاطر هتک حرمت خشم می کرد. ۱۷. هیچ وقت در حال تکیه کردن غذا میل نکرد. ۱۸. هیچ وقت شخصی از او چیزی درخواست نکرد که جواب (نه) بشـنود و حاجت حاجتمندان را رد نکرد. ۱۹. مردم، آن حضرت را به بوی خوشی که از او به مشام می رسـید، می شناختند. ۲۰. وقتی در خانه مهمان داشت، اول کسـی بود که شـروع به غذا می کرد و آخرین کسی بود که از غذا دست می کشید تا مهمانان راحت غذا بخورند. (۲)

۱- سنن النبیّ، علامه طباطبایی، ص ۵۶.

۲- تفسیر المیزان، ج ۶ ، ص ۱۸۳.

لزوم پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

... وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ شَدِیدُ الْعِقابِ (حشر، ۷)

...و آنچه پیامبر برای شما آورده، بگیرید و آنچه شما را از آن بازداشته، ترک کنید و از خدا پروا کنید که خداوند، سخت کیفر است.

در این آیه ضروت توجه به احکام حکومتی پیامبر مطرح شده است.

پیام ها:

۱- اطاعت از فرامین پیامبر واجب است، زیرا پیامبر معصوم است، وگرنه به طور مطلق و بی‌چون و چرا دستوراتش واجب الاطاعه نبود. «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ...»

۲- سنت پیامبر، لازم الاجرا است. «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ»

۳- لازم نیست تمام دستورات در قرآن آمده باشد، بلکه هر امر و نهی که در سخنان پیامبر آمده باشد باید اطاعت شود. «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»

۴- در انجام فرمان پیامبر، سرعت به خرج دهیم. «فَخُذُوهُ ... فَانْتَهُوا» (حرف فاء برای سرعت است).

۵- در مسائل مالی لغزشگاهی است که باید با تقوا از آن گذشت. «ما أَفاءَ اللهُ ... وَ اتَّقُوا اللهَ»

۶- اطاعت بی چون و چرا از پیامبر، نمودی از تقوا است. «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ ... وَ اتَّقُوا اللهَ»

۷- بی تقوایی، کیفری شدید دارد. «وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ شَدِیدُ الْعِقابِ»

۸- یاد کیفر سخت، سبب تقوا است. وَ اتَّقُوا اللهَ ... شَدِیدُ الْعِقابِ

پیروی از پیامبر سبب زنده شدن دلها

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا للهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذا دَعاکُمْ لِما یُحْیِیکُمْ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللهَ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ وَ أَنَّهُ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ (۱)

۱- (أنفال، ۲۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه خدا و رسول شما را به چیزی که حیات بخش شماست دعوت می کنند، بپذیرید و بدانید خداوند، میان انسان و دل او حایل می شود و به سوی او محشور می شوید.

نکته ها:

حیات، اقسام مختلفی دارد:

۱. حیات گیاهی. «أَنَّ اللّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» خداوند زمین را زنده می کند.

۲. حیات حیوانی. «لَمُحْیِ الْمَوْتی» خداوند مردگان را زنده می کند.

۳. حیات فکری. «مَنْ کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ» آن که مرده بود و زنده اش کردیم.

۴. حیات ابدی. «قَدَّمْتُ لِحَیاتِی» کاش برای زندگیم چیزی از پیش فرستاده بودم.

مقصود از حیاتی که با دعوت انبیا فراهم می آید، حیات فکری، عقلی ومعنوی، اخلاقی و اجتماعی و بالاخره حیات و زندگی در تمام زمینه ها می باشد.

حیات انسان، در ایمان و عمل صالح است و خداوند و انبیا هم مردم را به همان دعوت کرده اند. «دَعاکُمْ لِما یُحْیِیکُمْ» اطاعت از فرامین آنان رمز رسیدن به زندگی پاک و طیّب است، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «مَنْ عَمِلَ صالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیاهً طَیِّبَهً» و طبق روایات از مصادیق حیات طیّبه، پذیرش ندای پیامبر در مسأله ولایت علیّ بن أبی طالب و اهل بیت اوست.

پیام ها:

۱- شرط ایمان واقعی، اجابت کردن دعوت خدا و رسول است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ»

۲- دعوت خدا و رسول، حقیقتی واحد دارد. «دَعاکُمْ» و نفرمود: «دعواکم»

۳- حرکت در مسیر خدا و انبیا، حیات واقعی است و کناره گیری از آن، مرگ انسانیّت است. «دَعاکُمْ لِما یُحْیِیکُمْ»

ص: ۳۱

۴- تمام دستورات دینی و فرامین انبیا، حتّی فرمان جنگ و جهاد، مایه ی حیات فرد و جامعه می باشد. «دَعاکُمْ لِما یُحْییکُمْ»

۵- کسی که به حضور و احاطه خداوند ایمان داشته باشد، از دعوت پیامبران سرپیچی نمی کند. «اسْتَجِیبُوا... یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ»

۶- همه ی ما خواسته یا ناخواسته در قیامت محشور خواهیم شد، پس به رسولان الهی پاسخ مثبت دهیم. «اسْتَجِیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ... إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ»

الگو بودن امامان معصوم

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول و اولی الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت کنید. پس اگر درباره چیزی نزاع کردید آن را به حکم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنّت برای حلّ اختلاف) بهتر و پایانش نیکوتراست.

نکته ها:

این آیه به وظیفه ی مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره می کند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولی الامر» هرگز مردم در بن بست قرار نمی گیرند. آمدن این سه مرجع برای اطاعت، با توحید قرآنی منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولی الامر نیز، شعاعی از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

در تفسیر نمونه به نقل از ابن عباس آمده است که وقتی پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوک، علی علیه السلام را در مدینه به جای خود منصوب کرد و فرمود: «انت منّی بمنزله هارون من موسی» این آیه نازل شد.

تکرار فرمانِ «أَطِیعُوا» رمز تنوّع دستورهاست. پیامبر گاهی بیان احکام الهی می کرد، گاهی دستور حکومتی می داد ودو منصب «رسالت» و «حکومت» داشت. قرآن گاهی خطاب به پیامبر

۱- (نساء، ۵۹)

می فرمایـد: «أَنْزَلْنـا إِلَيْـکَ الـذِّکْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنّاسِ مـا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» آنچه را نـازل کرده ایم برای مردم بیـان کن. و گـاهی می فرمایـد: «لِتَحْکُمَ بَيْنَ النّاسِ بِما أَراکَ اللّهُ» میان مردم بر اساس قوانین الهی، حکومت و قضاوت کن.

در آیه، اطـاعت از اولی الامر آمـده، ولی به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشـده، بلکه تنها مرجع حلّ نزاع، خـدا و رسول معرفی شـده انـد. و این نشانه آن است که اگر در شـناخت اولی الامر و مصـداق آن نیز نزاع شد، به خدا و رسول مراجعه کنید که در روایات نبوی، اولی الامر اهل بیت پیامبر معرّفی شده اند.(۱)

حسـین بن ابی العلاء گویـد: من عقیـده ام را درباره اوصـیای پیامبر واینکه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق علیه السـلام عرضه کردم، حضـرت فرمود: آری چنین است، اینـان همـان کسانی هسـتند که خداونـد درباره ی آنان فرموده: أَطِيعُوا اللّهَ ... و همان کسانی اند که درباره ی آنها فرموده: إِنَّما وَلِيُّکُمُ اللّهُ ... وَ هُمْ راکِعُونَ(۲)

حضرت علی علیه السلام فرمود: هر حاکمی که به غیر از نظر اهل بیت معصوم پیامبر قضاوت کند، طاغوت است.(۳)

در زمـان غیبت ما را به حال خود رها نکرده انـد، بلکه ما را به پیروی از فقها و اسـلام شـناسان عادل و با تقوا که نوّاب عام آن حضرت هستند، سفارش کرده اند. «امّا الحوادث الواقعه فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانّهم حجّتی علیکم و انا حجّه اللّه»

پیام ها:

۱- مردم بایـد نظام اسـلامی را بپذیرنـد و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. «أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْکُمْ»

۲- اسـلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول واولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. «أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ»

۳- سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «اللّه، الرَّسُولَ، أُولِي الْأَمْرِ»

۴- اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا مانند پیامبر

۱- کمال الدین صدوق، ص ۲۲۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۳- دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۰.

اطاعت از آنان، لازم و بی چون وچرا باشد. «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أَولِی الْأَمْرِ»

۵- اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. «أَطِيعُوا ... مِنْكُمْ»

۶- نشانه ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیری هاست و اطاعت در شرایط عادّی کار مهمّی نیست. «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ»

۷- یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حلّ تنازعات است. «فَإِنْ تَنازَعْتُمْ..»

۸- دین کامل باید برای همه ی اختلاف ها، راه حل داشته باشد. «فِی شَیْ ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللهِ وَ الرَّسُولِ»

۹- پذیرش فرمان از حکومت های غیر الهی و طاغوت، حرام است. «فَرُدُّوهُ إِلَی اللهِ وَ الرَّسُولِ»

۱۰- اگر همه ی فرقه ها، قرآن و سنّت را مَرجع بدانند، اختلاف ها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می شود. «فَرُدُّوهُ إِلَی اللهِ وَ الرَّسُولِ»

۱۱- مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند. إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ ...

۱۲- برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. أَطِيعُوا ... إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه ی اجرایی احکام اسلام و مایه ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.

ص: ۳۴

شناخت عظمت قرآن

اللهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلى ذِكْرِ اللهِ ذلِكَ هُدَى اللهِ يَهْدِى بِهِ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُضْلِلِ اللهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (۱)

خداوند بهترین سخن را در قالب کتابی نازل کرد (که آیاتش) متشابه (و مشابه یکدیگر است). از (تلاوت آیات) آن پوست کسانی که از پروردگارشان می ترسند به لرزه می افتد، سپس (با ایمان و انس) به یاد خدا پوست ها و دل های آنان نرم و آرام می شود، این است هدایت خداوند که هر که را بخواهد به آن هدایت می کند و هر که را خداوند (به خاطر فسق و فسادش) گمراه نماید، پس هیچ هدایت کننده ای برای او نیست.

نکته ها:

«حدیث» به معنای سخن و گفتار و مراد قرآن است و «احسن الحدیث» بودن قرآن به خاطر جامعیّت، حقّانیّت، استواری، فصاحت و بلاغت قرآن است.

کلمه ی «متشابه» چند معنا دارد: یک معنای آن چند پهلو بودن برخی آیات قرآن است، در برابر آیات محکم و روشن، که در این معنا متشابه، صفت بعضی آیات است. «هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ» لکن متشابه در این آیه به معنای شباهت آیات به یکدیگر است که بنابراین صفت تمام آیات است.

«مَثانِيَ» جمع مثنی به معنای گرایش است، یعنی آیات قرآن به یکدیگر گرایش دارند و بعضی آیات، بعضی دیگر را تفسیر می کنند و به تعبیری دیگر یک مفهوم را در قالب الفاظی متفاوت تکرار می کنند.

پیام ها:

ص: ۳۵

۱- (زمر، ۲۳)

۱- قرآن، بهترین گفتارهاست. «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» (زیرا صادق ترین سخن هاست، «وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللهِ حَدِيثاً» و حرف آخر و فصل الخطاب است. «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ»)

۲- تمام آیات قرآن به یکدیگر شباهت دارند و هیچ ناهماهنگی و تضادّی در آنها نیست. «مُتَشابِهاً»

۳- خداترسی، در ظاهر جسم و بدنِ مؤمنان نمایان است و صورت آنان بیانگر سیرت آنان است. «تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ»

۴- مؤمن، با شنیدن آیات عذاب خوف دارد، «تَقْشَعِرُّ» و با شنیدن آیات رحمت امیدوار می شود. «ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ»

۵- قرآن، کتاب هدایت الهی است. «كِتاباً... ذلِكَ هُدَى اللهِ»

۶- خداوند، اسباب هدایت را برای همه فراهم کرده است، امّا تنها گروهی این هدایت را می پذیرند. «ذلِكَ هُدَى اللهِ... يَهْدِي... يُضْلِلِ»

اوصاف و ویژگی‌های قرآن

... وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ وَ هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ (۱)

... و بر تو این کتاب را نازل کردیم که روشنگر هر چیز است و مایه ی هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

نکته ها:

در تفاسیر روایات متعدی ذیل آیه آمده است، از جمله: امام باقر علیه السلام فرمود: هر چه را که امّت به آن نیاز داشته، در قرآن آمده است و هر سخنی که از من شنیدید اگر سند قرآنی اش را بخواهید، خواهم گفت. حضرت علی علیه السلام فرمود: خبر شما و تاریخ گذشتگان و آیندگان و آسمان و زمین در قرآن آمده است.

امام رضا علیه السلام در جلسه ای به رؤسای ادیان فرمود: از معجزات پیامبر اسلام آن است که یتیمی فقیر و چوپانی درس نخوانده، کتابی داشته باشد که «تبیان کل شی» باشد و اخبار گذشته و آینده تا قیامت در آن ثبت شده باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسأله ای که مورد اختلاف دو نفر باشد در کتاب خدا، اصلی که آنرا حلّ کند وجود دارد، گرچه عقل مردم

۱- (نحل، ۸۹)

به آن نرسد.

قرآن بیـان هر چیز است، امّـا هر کس نمی فهمـد چنـانکه حضـرت علی علیه السـلام می فرمایـد: در قرآن، برای عـوام عبـارتِ ظاهری، برای خواص اشاراتِ رمزی، برای اولیای خدا، لطائف الهی و برای انبیا، حقایق است.

تبیان همه چیز بودن، یا مستقیم است یا بواسطه ی آیاتی که در آن اصولی مطرح شده و آن اصول برای ما کارساز است. نظیر آیه؛ «ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» آنچه را پیامبر برای شـما آورده بگیرید و از آنچه شـما را نهی کرده دور شوید و نظیر آیه؛ «لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»

پیام ها:

۱- هم پیامبر اسلام بر همه پیامبران شاهد است و هم کتابش، تبیان کلّ شی ء است. «نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ»

۲- قرآن کتابی جامع برای بیان همه نیازهای جامعه است. «تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ» ۳- تسلیم بودن، لازمه دریافت هدایت، رحمت و بشارت الهی است. «هُدىً وَ رَحْمَةً وَ بُشْرى لِلْمُسْلِمِينَ»

شناخت راه قرآن

إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيرا (۱)

همانـا این قرآن به اسـتوارترین راه، هـدایت می کنـد و به مؤمنـانی که کارهـای شایسـته انجام می دهنـد، بشارت می دهـد که برایشان پاداش بزرگی است.

جمله ی «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف: قرآن به پایدارترین شیوه هدایت می کند.

ب: قرآن استوارترین ملّت ها و امّت ها را هدایت می کند.

پیام ها:

۱- خرافات و اوهام در منطق استوار قرآن راه ندارد. «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»

۲- قرآن تنها کتابی است که قوانین ابدی و ثابت دارد. «يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»

۱- (إسراء، ۹)

۳- دریافت اجر به ایمان و عمل نیاز دارد، «الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ»

انس با قرآن و تدبّر در آن

كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ مُبارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آياتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند. (ص، ۲۹)

نکته ها:

«مُبارَكٌ» به چیزی گفته می شود که فایده و خیر آن، رشد و فزونیِ زیاد و ثابت داشته باشد.

قرآن از منبع مبارک است: «تَبارَكَ الَّذِي» در شبی مبارک: «فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ» در مکان مبارک نازل شده: «بِبَكَّةَ مُبارَكاً» و خود نیز مبارک است. «كِتابٌ ... مُبارَكٌ»

سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:

الف) متن آن نوشته شده است. «كِتابٌ»

ب) از سرچشمه ی وحی و علم بی نهایت الهی است. «أَنْزَلْناهُ»

ج) گیرنده ی آن پیامبر معصوم است. «إِلَيْكَ»

د) محتوایش پر برکت است. «مُبارَكٌ»

ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. «لِيَدَّبَّرُوا»

و) آگاهی به معارف آن، مقدّمه ی حرکت معنوی و قرب به خداست. «لِيَتَذَكَّرَ»

ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. «أُولُوا الْأَلْبابِ»

کسی که در آیات قرآن تدبّر نکند، سزاوار تحقیر الهی است. «أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلى قُلُوبٍ أَقْفالُها»

پیام ها:

۱- قرآن، مبارک است. (تلاوت، تدّبر، تاریخ، استدلال، داستان، الگوهای، معارف، اخبار غیبی، تشبیهات، اوامر و نواهی آن، همه و همه پر از راز و رمز است). «كِتابٌ ... مُبارَكٌ»

۲- گرچه قرآن، مبارک است، امّا برای تدبّر است، نه فقط تبرّک جستن به ظاهر آن. (برای حفظ منزل، مسافر و عروس از

خطرات)

ص: ۳۸

«کِتابٌ ... مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا»

۳- تدّبر در قرآن مقدّمه ی تذکر است وگرنه چه بسا انسان اسرار و لطایف علمی قرآن را درک کند ولی مایه ی غرورش شود. «لِیَدَّبَّرُوا- لِیَتَذَکَّرَ»

۴- تدّبر باید در همه آیات قرآن باشد نه تنها در آیات الاحکام. «لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ»

۵- شرط تدبّر و بهره گیری و پندپذیری، عقل و خرد است. «لِیَدَّبَّرُوا ... وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ» کسانی که از قرآن متذکر نمی شوند، بی خردند.

۶- قرآن، مطابق عقل و خرد است، لذا اهل خرد با تدبّر در آن به احکام و رموزش پی می برند. «لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ»

۷- معارف قرآن پایان ناپذیر است. این که به همه دستور تدبّر می دهد نشان آن است که هر کس تدبّر کند به نکته ی تازه ای می رسد و اگر علما و دانشمندان گذشته همه ی اسرار قرآن را فهمیده باشند، تدّبر ما لغو است. «لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ»

جاودانگی قرآن

تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ لِیَکُونَ لِلْعالَمِینَ نَذِیراً (۱)

مبارک است آن که قرآن، وسیله ی شناخت حقّ از باطل را بر بنده اش نازل کرد، تا برای جهانیان مایه ی هشدار باشد.

نکته ها:

کلمه «تَبارَکَ» ممکن است از واژه ی «برک» به معنای ثابت و پایدار باشد، و ممکن است از واژه ی «برکه» به معنای خیر زیاد باشد، یعنی کسی که قرآن را نازل کرد منشأ خیرات بسیار است که نمونه ی برکت و خیر او همین نزول قرآن است. آری چه برکتی بالاتر از قانون الهی که میلیاردها انسان را در طول تاریخ از ظلمات به نور هدایت کرده است.

نزول، اگر در قالب «انزلنا» باشد به معنای فرستادن دفعی و یکجاست، ولی اگر در قالب «نَزَّلَ» باشد به معنای فرستادن تدریجی است و قرآن دارای هر دو نزول است؛ یکبار در شب قدر به

۱- (فرقان، ۱)

صورت دفعی بر پیامبر نازل شد، «إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» و بار دیگر به صورت تدریجی و در مدّت ۲۳ سال نازل شده است، «نَزَّلَ الْفُرْقانَ» یا می خوانیم: «وَ قُرْآناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَی النَّاسِ عَلی مُکْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزِیلًا» ما قرآن را قطعه قطعه فرستادیم تا به تدریج بر مردم بخوانی.

پیام ها:

۱- قرآن، از سرچشمه ی مبارکی صادر شده است. «تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ»

۲- هم نظام تکوینی انسان (آفرینش او که به قدرت خدا انجام گرفته) سزاوار تحسین است، «فَتَبارَکَ اللهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ» و هم نظام تشریعی او (نزول قرآن و تدوین احکام دین). «تَبارَکَ الَّذِی نَزَّلَ»

۳- قرآن به تدریج نازل شده است. «نَزَّلَ»

۴- قرآن، بهترین وسیله ی شناخت حقّ از باطل است. «الْفُرْقانَ»

۵- اگر کتب آسمانی ورسالت انبیا نبود، انسان متحیّر وسرگردان بود. «الْفُرْقانَ»

۶- عبودیّت و بندگی، زمینه ی دریافت وحی است. «نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِهِ»

۷- رسالت پیامبر اسلام جهانی است. «لِلْعالَمِینَ»

۸- وظیفه ی انبیا هشدار و انذار است. «نَذِیراً»

ص: ۴۰

مهجوریت قرآن

وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوراً (۱)

پیامبر (در روز قیامت از روی شکایت) می گوید: پروردگارا! قوم من این قرآن را رها کردند.

نکته ها:

این آیه، از گلایه ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم سخن می گوید و آن حضرت چون «رَحْمَهً لِلْعالَمِینَ» است نفرین نمی کند.

امام رضا علیه السلام فرمود: دلیل آن که در نماز، قرآن می خوانیم آن است که قرآن از مهجوریّت خارج شود.(۲)

در روایات آمده است: هر روز پنجاه آیه از قرآن را بخوانید و هدفتان رسیدن به آخر سوره نباشد، آرام بخوانید و دل خود را با تلاوت قرآن تکان دهید و هرگاه فتنه ها همچون شب تاریک به شما هجوم آوردند، به قرآن پناه برید.(۳)

به نظرم رسید اقرار بعضی بزرگان را درباره ی مهجوریّت قرآن نقل کنم:

الف) ملاصدرا قدس سره در مقدّمه تفسیر سوره واقعه می گوید: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد، خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر رفتم که به سراغ تدبّر در قرآن و روایات محمّد و آل محمّد علیهم السلام بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است، زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید، تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبّر در قرآن کردم، درِ خانه ی وحی را کوبیدم، درها باز شد و پرده ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می گویند: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِینَ».(۴)

ب) فیض کاشانی قدس سره می گوید: کتاب ها و رساله ها نوشتم،

۱- (فرقان، ۳۰)

۲- تفسیر کنزالدقائق.

۳- تفسیر نورالثقلین.

۴- مقدّمه تفسیر سوره واقعه.

تحقیقاتی کردم، ولی در هیچ یک از علوم دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم، بر خود ترسیدم و به سوی خدا فرار و انابه کردم تا خداوند مرا از طریق تعمّق در قرآن و حدیث هدایت کرد.(۱)

ج) امام خمینی قدس سره در گفتاری از اینکه تمام عمر خود را در راه قرآن صرف نکرده، تأسّف می خورد و به حوزه ها و دانشگاه ها سفارش می کند که قرآن و ابعاد گوناگون آن را در همه ی رشته ها، مقصد اعلی قرار دهند تا مبادا در آخر عمر برایّام جوانی تأسّف بخورند.(۲)

«هجر»، جدایی با عمل، بدن، زبان و قلب را شامل می شود.(۳)

رابطه ی میان انسان و کتاب آسمانی، باید دائمی و در تمام زمینه ها باشد، زیرا کلمه ی «هجر» در جایی به کار می رود که میان انسان و آن چیز رابطه باشد.(۴)

بنابراین باید تلاشی همه جانبه داشته باشیم تا قرآن را از مهجوریّت در آوریم و آن را در همه ی ابعاد زندگی، محور علمی و عملی خود قرار دهیم تا رضایت پیامبر عزیز اسلام را جلب کنیم.

نخواندن قرآن، ترجیح غیر قرآن بر قرآن، محور قرار ندادن آن، تدبّر نکردن در آن، تعلیم ندادنش به دیگران و عمل نکردن به آن، از مصادیق مهجور کردن قرآن است. حتّی کسی که قرآن را فرا گیرد ولی آن را کنار گذارد و به آن نگاه نکند و تعهّدی نداشته باشد، او نیز قرآن را مهجور کرده است.

پیام ها:

۱- در قیامت یکی از شاکیان، پیامبر اکرم است. «وَ قالَ الرَّسُولُ»

۲- انتقاد از کسانی است که آگاهانه قرآن را کنار می گذارند. «اتَّخَذُوا...»

۳- جمع آوری و تدوین قرآن، در زمان شخص پیامبر اکرم انجام شده و لذا مورد اشاره و خطاب قرار گرفته است. «هذَا الْقُرْآنَ»

۴- مهجوریّت قرآن و گلایه ی پیامبر و مسئولیّت ما قطعی است. («قالَ» فعل ماضی نشانه ی حتمی بودن است)

۵- تلاوت ظاهری کافی نیست، بلکه مهجوریّت زدایی لازم است. «مَهْجُوراً»

۱- رساله الانصاف.

۲- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰

۳- مفردات راغب.

۴- التحقیق فی کلمات القرآن.

حکمت و فلسفه سختی‌ها

امتحان و آزمایش الهی

أَ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ . وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللهُ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ لَیَعْلَمَنَّ الْکاذِبِینَ

آیا مردم پنداشتند که چون گفتند: ایمان آوردیم، رها می شوند و دیگر مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟! در حالی که بدون تردید کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم تا خداوند کسانی را که راست گفتند معلوم دارد و دروغگویان را (نیز) معلوم نماید. (۱)

نکته ها:

کلمه ی «فتنه» به معنای گداختن طلا برای جدا کردن ناخالصی های آن است و چون در حوادث و سختی ها، جوهره ی انسان از شعارهای دروغین جدا می شود، حوادث و آزمایش ها را «فتنه» می گویند.

خداوند متعال، همه ی انسان ها را آزمایش می کند، امّا آزمایش و امتحان همه یکسان نیست. تمام جهان، صحنه آزمایش و تمام مردم حتّی پیامبران نیز مورد امتحان قرار می گیرند.

وسایل آزمایش الهی نیز تمام حوادث تلخ و شیرین، ترس و گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود محصولات است. «وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ» البته بعضی اوقات، این امور کیفر اعمال خود انسان است.

لازم نیست همه ی مردم با همه ی مسائل آزمایش شوند، بلکه ممکن است:

الف) هرکس با چیزی آزمایش شود.

ب) فردی در آزمایشی روسفید باشد، ولی در امتحان دیگری

۱- (عنکبوت، ۲ و ۳)

رسوایی به بارآورد.

ج) ممکن است آزمایش فردی، وسیله ی آزمایش دیگران نیز باشد.

راه پیروزی در آزمایش های الهی چند چیز است:

الف) صبر و مقاومت. ب) توجّه به گذرا بودن حوادث و مشکلات. ج) توجّه به گذشتگان که چگونه مشکلات را پشت سر گذارده اند. د) توجّه به علم و نظارت خداوند. امام حسین علیه السلام وقتی فرزندش روی دستانش تیر خورد و شهید شد، فرمود: «هون علیّ ما نزل بی انّه بعین الله»(۱) این حادثه سخت، چون خدا می بیند برایم آسان می نماید.

پیام ها:

۱- ایمان، تنها با زبان و شعار نیست، بلکه همراه با آزمایش است. «أَ حَسِبَ ... هُمْ لا یُفْتَنُونَ» (ادّعا کافی نیست، باید عملکرد را دید و قضاوت کرد.)

۲- آزمایش، یک سنّت الهی در طول تاریخ است. «وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۳- حوادث را تصادف نپنداریم؛ همه اسباب آزمایش ماست. «فَتَنَّا»

۴- آشنایی با تاریخ و حوادث پیشینیان، مردم را برای پذیرش حوادث آماده می کند. «مِنْ قَبْلِهِمْ»

۵- دلیل آزمایش های الهی، عینی و محقّق شدن علم ازلی خداوند و جدا شدن مؤمنان واقعی و شکوفا شدن استعدادهای درونی و به فعلیّت رسیدن آنهاست. «فَلَیَعْلَمَنَ ... الَّذِینَ صَدَقُوا وَ ... الْکاذِبِینَ»

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

حکمت دشواری های زندگی

۱. خیر و مصلحت بندگان

کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ وَ هُوَ کُرْهٌ لَکُمْ وَ عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ عَسی أَنْ تُحِبُّوا شَیْئاً وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ وَ اللّهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ (بقره، ۲۱۶)

جهاد بر شما مقرّر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شرّ شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می داند و شما نمی دانید.

نکته ها:

کلمه «کَره» به مشقّتی گفته می شود که انسان از درون خود احساس کند، مانند ترس از جنگ. و «کره» به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود، مانند حکم اجباری در آیه ی «ائْتِیا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قالَتا أَتَیْنا طائِعِینَ» به آسمان ها و زمین گفتیم: یا با رغبت بیایید یا با اکراه، گفتند: ما با رغبت می آییم.

جنگ با همه ی سختی هایی که دارد، آثار مثبت و فوایدی نیز دارد. از جمله:

الف) توان رزمی بالا می رود و دشمن جسور نمی شود.

ب) روح تعهّد و ایثار در افراد جامعه بوجود می آید.

ج) قدرت و عزت اسلام و مسلمانان در دنیا مطرح می شود.

د) امدادهای غیبی سرازیر می گردد.

ه) روحیّه ی استمداد از خدا پیدا می شود.

و) روحیّه ی ابداع و اختراع و ابتکار بوجود می آید.

برخلاف تبلیغاتی که دنیا برای صلح و علیه خشونت دارد، مسئله جهاد در راه دین، در تمام ادیان آسمانی بوده و یک ضرورت حتمی است. قرآن نیز در سوره های آل‌عمران، مائده و بقره، جهاد در ادیان گذشته را مطرح کرده است.

پیام ها:

۱- ملاک خیر وشر، آسانی و سختی و یا تمایلات شخصی نیست، بلکه مصالح واقعی ملاک است ونباید به پیش‌داوری خود تکیه کنیم. «عَسی أَنْ تَکْرَهُوا شَیْئاً وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ»

۲- کراهت و محبّت نفسانی، نشانه ی خیر و شرّ واقعی نیست. «تَکْرَهُوا... وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ ... تُحِبُّوا ... وَ هُوَ شَرٌّ لَکُمْ»

۳- جنگ و جهاد، مایه خیر است. «کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِتالُ ... وَ هُوَ خَیْرٌ لَکُمْ»

۴- تسلیم فرمان خدایی باشیم که بر اساس علم بی نهایت به ما دستور می دهد، گرچه ما دلیل آن را ندانیم. «وَ اللهُ یَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»

۲. رشد مؤمنان

وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ . الَّذِینَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِیبَهٌ قالُوا إِنَّا للهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ. أُولئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَهٌ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱)

و قطعاً شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، زیان مالی وجانی وکمبود محصولات، آزمایش می کنیم وصابران (در این حوادث وبلاها را) بشارت بده. (صابران) کسانی هستند که هرگاه مصیبتی به آنها رسد، می گویند: ما از آنِ خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم. آنانند که برایشان از طرف پروردگارشان، درودها و رحمت هایی است و همانها هدایت یافتگانند.

نکته ها:

خداوند چندین عنایت به صابران نموده است از جمله:

۱. محبّت. «وَ اللهُ یُحِبُّ الصَّابِرِینَ»

۲. نصرت. «إِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرِینَ»

۳. بهشت. «یُجْزَوْنَ الْغُرْفَهَ بِما صَبَرُوا»

۴. پاداش بی حساب. «إِنَّما یُوَفَّی الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ»

۵. بشارت. «بَشِّرِ الصَّابِرِینَ»

شعار صابران «إِنَّا للهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» است. در حدیث می خوانیم: هرگاه با مصیبتی مواجه شدید، جمله ی «إِنَّا للهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» را بگویید.(۲)

کلمه «صلوات» از واژه ی «صلو» به معنی ورود در نعمت

۱- (بقره، ۱۵۵- ۱۵۷)

۲- درّالمنثور، ج ۱، ص ۳۷۷.

ورحمت است، بر خلاف واژه ی «صلی» که به معنای ورود در قهر و غضب است. مانند: «تَصْلی ناراً حامِيَةً»

خداوند بر مؤمنانی که در مشکلات، صبر و مقاومت کرده اند، خود درود و صلوات می فرستد؛ «صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ» ولی درباره مؤمنان مرفّه که زکات اموالشان را می پردازند، دستور می دهد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم درود بفرستد. «صلّ علیهم»

پیام ها:

۱- آزمایش و امتحان یک برنامه و سنّت حتمی الهی است. «وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ»

۲- ناگواری ها، سبب مقاومت ورشد است. بسیاری از صفات انسان از قبیل صبر، رضا، تسلیم، قناعت، زهد، تقوا، حلم و ایثار، در سایه ی برخورد با تنگدستی ها است. «وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

۳- مورد بشارت، در آیه بیان نشده است به خاطر همین شامل انواع بشارت های الهی می باشد. «بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

۴- ریشه ی صبر، ایمان به خداوند، معاد وامید به دریافت پاداش است. «الصَّابِرِينَ الَّذِينَ ... قالُوا إِنَّا لِلهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»

۵- خداوند، صابران را غرق در رحمت خاصّ خود می کند. «عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ»

۶- تشویق صابران از طرف خداوند، به ما می آموزد که باید ایثارگران و صابران و مجاهدان، در جامعه از کرامت واحترام خاصّی برخوردار باشند. «عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ ...»

۷- تشویق، از شئون ربوبیّت و لازمه تربیت است. «صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

۸- هدایت صابران، قطعی و مسلّم است. با آنکه در قرآن، هدایت یافتن بسیاری از انسان ها، تنها یک آرزو است؛ «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» ولی در مورد صابران، هدایت آنان قطعی تلقّی شده است. «أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»

۹- هدایت، مراحلی دارد. با اینکه گویندگانِ «إِنَّا لِلهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» مؤمنان و هدایت شدگان هستند، ولی مرحله بالاتر را بعد از صبر و دریافت صلوات و رحمت الهی کسب می کنند. «أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»

ص: ۴۷

۳. بروز استعدادها

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً . إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً (۱)

پس (بدان که) با هر سختی آسانی است. آری، با هر دشواری آسانی است.

نکته ها:

عُسرها سبب یُسر است. کلمه «مع» ممکن است به معنای سبب باشد، یعنی هر سختی در درون خود تجربه ها و سازندگی هایی دارد. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً»

حذف حرف فاء در جمله دوم «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً» بیانگر آن است که این اصل عمومی است و مخصوص پیامبر نیست.

زنی از ندادن نفقه شوهر فقیرش، نزد حضرت علی علیه السلام شکایت کرد. حضرت مرد را زندانی نکرد و فرمود: «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً»

صابران، به جای خودباختگی وپناهندگی به دیگران، تنها به خدا پناه می برند. زیرا از دید آنها، تمام جهان کلاس درس و میدان آزمایش است که باید در آن رشد کنیم. دنیا جای ماندن نیست، خوابگاه و عشرتکده نیست و شداید و سختی های آن نیز نشانه ی بی مهری خداوند نیست. ناگواری ها برای آن است که زیر پای ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حرکت کنیم، بنابراین در تلخی ها نیز شیرینی است. زیرا شکوفا شدن استعدادها، کامیابی از پاداش های الهی را بدنبال دارد.

مصیبت هایی که از طرف اوست، تصرف مالک حقیقی و خداوند در مملوک خود است. اگر انسان بداند که خداوند حکیم و رحیم است و او نیز بنده ای بوده که قبلًا هیچ نبوده؛ «لَمْ يَكُ شَيْئاً» و حتّی بعد از مراحلی هم چیز قابل ذکری نبوده است؛ «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً» خواهد پذیرفت که من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه ی حیوانیّت به انسانیّت سوق داده و این حوادث را برای رشد و ارتقای من قرار داده است. همانگونه که ما دانه ی گندم را زیر فشار، آرد می کنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان می کنیم تا مراحل وجودی او را بالا بریم.

ص: ۴۸

۱- (شرح، ۵ و۶)

مردم در برابر مشکلات و مصایب چند دسته اند:

الف) گروهی جیغ و داد می کنند. «إِذا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً»

ب) گروهی بردبار و صبور هستند. «وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ»

ج) گروهی علاوه بر صبر، شکرگزارند. «اللهم لک الحمد حمد الشاکرین لک علی مصابهم»

این برخوردها، نشانه معرفت هر کس نسبت به فلسفه مصایب و سختی هاست. همان گونه که کودک، از خوردن پیاز تند، بی تابی می کند و نوجوان تحمّل می کند، ولی بزرگسال پول می دهد تا پیاز خریده و بخورد.

پیام ها:

۱- سنّت و برنامه الهی آن است که بدنبال هر سختی، آسانی است. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً» (در جای دیگر قرآن می خوانیم: «سَيَجْعَلُ اللهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْراً» سختی ها و مشکلات زوال پذیرند و به آسانی تبدیل می شوند).

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند بر اثر صبر نوبت ظفر آید

۴. جزای اعمال بندگان

وَ ما أَصابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِما كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ

و آنچه از مصیبت به شما رسد پس به خاطر دست آورد خودتان است و

او از بسیاری (گناهانتان) در می گذرد. (۱)

نکته ها:

سؤال: اگر مصیبت ها به خاطر عملکرد خود ماست، پس مصائب اولیای خداوند چه توجیهی دارد؟

پاسخ: برنامه ها و سنّت های الهی متعدّد است، یکی از سنّت ها چشاندن مزه تلخ عملکرد به انسان گناهکار است که در این آیه آمده است ولی یکی دیگر از سنّت های الهی رشد مردم در لابلای حوادث و آزمایش های پی در پی است. لذا حوادث تلخ که برای معصومین رخ می دهد برای رشد معنوی و دریافت درجه و الگو بودن آنان برای دیگران است. در حدیث می خوانیم: «البلاء للظالم ادب و

۱- (شوری، ۳۰)

للمؤمن امتحان و للاولياء درجه»[(۱)]حوادث تلخ برای ظالم وسیله ادب و برای مؤمن وسیله آزمایش و برای اولیای الهی وسیله قرب بیشتر است.

مشابه این آیه، آیه چهل و یکم سوره روم است که می فرماید: «ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النّاسِ لِیُذِیقَهُمْ بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ» به خاطر عملکرد مردم، در دریا و خشکی فساد پدید آمد که گوشه ای از عملکردشان را بچشند.

پیام ها:

۱- میان رفتار انسان و حوادث تلخ و شیرین زندگی رابطه است. «ما أَصابَکُمْ ... فَبِما کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ»

۲- مشکلات انسان، تنها عکس العمل بخشی از خلاف های اوست، نه تمام آن.

زیرا خداوند از بسیاری خطاهای انسان درمی گذرد. «وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»

۳- مصیبت ها جنبه هشداری دارد و اگر انتقامی بود، عفوی در کار نبود. «وَ یَعْفُوا عَنْ کَثِیرٍ»

۵. تضرّع و زاری و یاد خدا

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلی أُمَمٍ مِنْ قَبْلِکَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرّاءِ لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُونَ [(۲)]

و همانا به سوی امّت های پیش از تو (نیز پیامبرانی) فرستادیم، (و چون سرپیچی کردند) آنان را به تنگدستی و بیماری گرفتار کردیم. باشد که تضرّع کنند.

نکته ها:

«بأساء» به معنای جنگ، فقر، قحطی، سیل، زلزله و امراض مُسری است و «ضراء» به معنای غم، غصّه، آبروریزی، جهل و ورشکستگی.

حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر هنگام ناگواری ها مردم صادقانه به درگاه خدا ناله کنند، مورد لطف او قرار می گیرند.[(۳)]مولوی در ترسیم این حقیقت می گوید:

ص: ۵۰

۱- بحار، ج ۸۰، ص ۱۸۹.

۲- (أنعام، ۴۲)

۳- تفاسیر صافی و نورالثقلین.

پیش حقّ یک ناله از روی نیاز به که عمری در سجود و در نماز

زور را بگ-ذار و زاری را بگی-ر رح-م سوی زاری آید ای فقی-ر

پیام ها:

۱- در تربیت و ارشاد، گاهی فشار وسخت گیری هم لازم است. «فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ»

۲- مشکلات، راهی برای بیداری فطرت وتوجّه به خداوند است. «يَتَضَرَّعُونَ»

۳- هر رفاهی لطف نیست و هر رنجی قهر نیست. «لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ»

ص: ۵۱

اهمیت دعا

وَ إِذا سَأَلَکَ عِبادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ (۱)

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو:) همانا من نزدیکم؛ دعای نیایشگر را آنگاه که مرا می خواند پاسخ می گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد که به رشد رسند.

نکته ها:

دعا کننده، آنچنان مورد محبّت پروردگار قرار دارد که در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را برای لطف به او بکار برده است. این ارتباط محبّت آمیز در صورتی است که انسان بخواهد با خداوند مناجات کند.

سؤال: چرا گاهی دعای ما مستجاب نمی شود؟

پاسخ: عدم استجابت دعای ما به خاطر شرک یا جهل ماست. در تفسیر المیزان می خوانیم که خداوند در این آیه می فرماید: «أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذا دَعانِ» خودم اجابت می کنم دعا کننده ای را که فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواسته ایم، و در واقع برای ما شرّ بوده و یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. و یا اینکه استجابت درخواست ما، به مصلحت ما نباشد که به فرموده روایات، در این صورت به جای آن بلایی از ما دور می شود ویا برای آینده ما یا نسل ما ذخیره می شود ویا در آخرت جبران می گردد.

در حدیث می خوانیم: کسی که غذای حرام بخورد، یا امر به معروف ونهی از منکر نکند ویا از سر غفلت وبی اعتنایی دعا کند، دعایش مستجاب نمی گردد.

معنای دعا، ترک کسب وکار نیست، بلکه توکل به خداوند همراه با تلاش است. لذا در حدیث می خوانیم: دعای بیکار مستجاب نمی شود.

ص: ۵۲

۱- (بقره، ۱۸۶)

دعا و گفتگو با خداونـد، ظرفیّت انسان را برای دریافت الطاف الهی بیشتر می کنـد. همانگونه که توسل و زیارت اولیای خـدا، شرایـط انسـان را عوض می کنـد. چنانکه اگر کودکی همراه پـدر به مهمانی رود، دریافت محبّتش بیش از آن خواهـد بود که تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم زدن سنّت های قطعی الهی.

پیام ها:

۱- دعا در هرجا ودر هر وقت که باشـد، مفیـد است. چون خداوند می فرماید: من نزدیک هسـتم. «فَإِنِّی قَرِیبٌ» آنچه از اوقات مخصوصه، یا اماکن مقدّسه برای دعا مطرح شده برای فضیلت است.

۲- خداونـد به ما نزدیک است، ولی ما چطور؟ اگر گاهی قهر او دامن ما را می گیرد، به خاطر دوری ما از خداست که در اثر گناهان می باشد. «فَإِنِّی قَرِیبٌ»

۳- استجابت خداوند دائمی است، نه موسمی. «اجیب» نشانه ی دوام است.

۴- با آنکه خدا همه چیز را می داند، امّا دعا کردن وظیفه است. «فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی»

۵- دعا آنگاه به اجابت می رسد که همراه با ایمان باشد. «وَ لْیُؤْمِنُوا بِی»

۶- دعا، وسیله ی رشد و هدایت است. «لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ»

ص: ۵۳

شناخت دنیا و آخرت

وَ ما هذِهِ الْحَیاهُ الدُّنْیا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدّارَ الْآخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوانُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ (عنکبوت، ۶۴)

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند، زندگی حقیقی، همان سرای آخرت است.

نکته ها:

«لَهْوٌ» سرگرمی هایی است که انسان را از هدف اصلی و مسائل اساسی بازمی دارد؛ «لَعِبٌ» انجام کاری مثل بازی است که قصدی در آن نیست.

«هذِهِ الْحَیاهُ الدُّنْیا» رمز تحقیر دنیاست، همان گونه که «لَهِیَ الْحَیَوانُ» رمز عظمت آخرت است.

سؤال: با این که قرآن به کار و تلاش برای آباد کردن زمین و سیر و سفر و بهره مندی از طبیعت، همسر، زیبایی ها، خوراکی ها و کسب درآمد، سفارش نموده است، پس چگونه در این آیه می فرماید: دنیا جز لهو و لعب نیست؟

پاسخ: کامیابی هایی که برای رسیدن به اهداف مقدّس و با روش و ابزار مقدّس و در محدوده قانون و با رعایت سایر شرایط باشد، همه آنها مزرعه آخرت است و آنچه در این آیه تحقیر و مذمّت شده و لهو و لعب معرّفی شده، مواردی است که هدف مقدّسی در کنار آن نباشد و با موازین دینی و قانونی مخالف باشد.

لهو و لعب بودن دنیا، چهار مرتبه در قرآن، در قالب حصر آمده است.

شاید از جمع بندی آیات قرآن در مورد دنیا بتوان این گونه استفاده کرد که هرگاه دنیا را به عنوان هدف و مقصد بنگریم، دنیا وسیله اغفال و غرور خواهد بود ولی اگر دنیا را مزرعه آخرت، مقدّمه و وسیله رسیدن به کمال بنگریم، دنیا و نعمت های آن ارزشمند و

سازنـده خواهنـد بود؛ بنابر این از همین زنـدگانی دنیا، گروهی آن گونه بهره می گیرنـد که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می شوند.

پیام ها:

۱- آفرینش دنیا، هدفدار و حکیمانه است، لیکن غفلت از آخرت، دنیاپرستی و غرق شدن در آن، سفیهانه است. «لَهْوٌ وَ لَعِبٌ»

۲- همه جا سکوت در برابر دلخوشی های مردم جایز نیست، گاهی باید با نهیب و فریاد، به غافلان هشدار داد. «لَهْوٌ وَ لَعِبٌ»

۳- در شیوه ی تبلیغ، هرگاه امر زشتی را نفی می کنید، جایگزین خوبی به او ارائه دهید. «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ»

۴- حیاتِ واقعی، حیات آخرت است. «الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیَوانُ»

۵- مردم، حقیقت آخرت را نمی دانند وگرنه به دنیا دل نمی بستند. «لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ»

ویژگی‌های دنیا

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَیاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِینَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَ تَکاثُرٌ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ کَمَثَلِ غَیْثٍ أَعْجَبَ الْکُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ یَهِیجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ یَکُونُ حُطاماً وَ فِی الْآخِرَةِ عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللهِ وَ رِضْوانٌ وَ مَا الْحَیاةُ الدُّنْیا إِلَّا مَتاعُ الْغُرُورِ (حدید، ۲۰)

بدانید که زندگانی پستِ دنیا، چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست، همانند بارانی که گیاه آن، کشاورزان را به شگفتی وا دارد، سپس خشک شود و آن را زرد بینی، سپس کاه شود و در آخرت، عـذابی شدیـد (برای گنهکاران) و مغفرت و رضوانی (برای اطاعت کننـدگان) از جانب خـداوند است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

نکته ها:

«غَیْث» از «غیاث» به معنای باران مفیـد است، ولی «مطر» شامل باران مضـرّ نیز می شود. شایـد به این جهت که باران، پاسخ ناله ونیاز مردم است، «غیث» نامیده می شود.

ص: ۵۶

«کفـار» در اینجا به معنای کشاورزان است نه افراد بی ایمان، زیرا در اصل از «کفر» به معنای پوشانـدن است و به کشاورز چون بذر افشانی کرده و آن را زیر خاک می پوشاند، کافر و کفّار نام گرفته است.

«یَهِیجُ» از هیجان به دو معنا آمده است: خشکیدن گیاه، جوش و خروش.

«حطام» به معنای گیاهی است که از شدّت خشکیدگی می شکند، مثل کاه.

این آیه به دوران مختلف زنـدگی انسان (کودکی ونوجوانی، جوانی و بزرگسالی) اشاره داشـته و بیان می کند که در هر دوره ای از عمر، یکی از جلوه هـای دنیـا، انسـان را مشـغول می کنـد؛ دوران کـودکی و نوجـوانی، مشـغول لهو و لعب است، دوره جوانی، در فکر زینت و زیبایی و دوره میانسالی و پیری، گرفتار تفاخر و تکاثر است.

این آیه عوامل بازدارنده از انفاق، صدقه و قرض الحسنه را بیان می کند.

پیام ها:

۱- شناخت حقیقت دنیا، به دقّت و ژرف نگری نیاز دارد. «اعْلَمُوا»

۲- قرآن، دیدگاه انسان را به دنیا تصحیح می کند. «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَیاهُ الدُّنْیا»

۳- زیبایی های دنیا زودگذر است. «وَ زِینَهٌ ... فَتَراهُ مُصْفَرًّا»

۴- دنیا، همواره بهار و پاییز دارد و هرچه رنگ دنیا داشـته باشـد، گرفتار برگ ریزان است. «أَعْجَبَ الْکُفَّارَ نَباتُهُ ثُمَّ یَهِیـجُ فَتَراهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ یَکُونُ حُطاماً»

۵- بازی وسـرگرمی، ویژگی زنـدگی دنیاست ولی اگر در مسـیر درست قرار نگیرد، به عذاب آخرت می رسد. «لَعِبٌ وَ لَهْوٌ ... أَعْجَبَ الْکُفَّارَ ... وَ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ شَدِیدٌ»

۶- زینت های دنیا مثل زیورهای شخصـی وخانه وماشین، اگر موجب فخرفروشی و تفاخر گردد، انسان را به دوزخ می کشاند. «زِینَهٌ وَ تَفاخُرٌ ... فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ شَدِیدٌ»

۷- کثرت فرزند وافزایش جمعیّت، در صورتی ارزش است که به

کثرتِ دوزخیان منجر نشود و فرزندان، با تربیت درست بزرگ شوند. تَکاثُرٌ فِی ... الْأَوْلادِ ... وَ فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ شَدِیدٌ

۸- دنیا برای عده ای موجب فریب و کیفر است، «فِی الْآخِرَهِ عَذابٌ شَدِیدٌ» برای مؤمن، اسباب رشد و تکامل و کسب مغفرت و رضوان الهی است. أَنَّمَا الْحَیاهُ الدُّنْیا ... وَ مَغْفِرَهٌ مِنَ اللهِ وَ رِضْوانٌ

۱۱- باید انسان بین بیم و امید باشد. «عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَغْفِرَهٌ مِنَ اللهِ وَ رِضْوانٌ»

در تعلیم و تربیت، سه اصل لازم است: تبیین، تمثیل و نتیجه گیری. «اعْلَمُوا» تبیین، «کَمَثَلِ غَیْثٍ» تمثیل و «عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَغْفِرَهٌ» نتیجه گیری است.

باور به بی ارزشی دنیا

وَ لَوْ لا أَنْ یَکُونَ النَّاسُ أُمَّهً واحِدَهً لَجَعَلْنا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُیُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّهٍ وَ مَعارِجَ عَلَیْها یَظْهَرُونَ . وَ لِبُیُوتِهِمْ أَبْواباً وَ سُرُراً عَلَیْها یَتَّکِؤُنَ . وَ زُخْرُفاً وَ إِنْ کُلُّ ذلِکَ لَمَّا مَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهُ عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُتَّقِینَ (۱)

و اگر نبود که مردم یکسره و یک دست (کافر) می شدند، برای خانه های کسانی که به خدای رحمن کفر می ورزند، سقف هایی از نقره قرار می دادیم و نیز نردبان هایی که بر آنها بالا روند. و برای خانه هایشان درب های متعدّد و تخت هایی که بر آنها تکیه زنند (قرار می دادیم). و هر گونه زینتی (برای آنان فراهم می کردیم) ولی اینها همه جز وسیله کامیابی زندگی دنیا نیست، در حالی که آخرت نزد پروردگارت مخصوص اهل تقواست.

نکته ها:

زرق و برق دنیا به قدری بی ارزش است که خداوند در این آیه می فرماید: ما حاضریم دنیا را در حد وفور به کفّار بدهیم ولی چون عقل مردم در چشم آنهاست، اگر به کفّار بدهیم همه به سوی کفر گرایش پیدا می کنند.

نه فقط همسان بودن همه ی انسان ها در مسائل اقتصادی و معیشتی مورد اراده ی خداوند نیست، بلکه در مسائل اعتقادی هم نباید امور

۱- (زخرف، ۳۳ - ۳۵)

به سـمتی برود که حقّ انتخـاب از افراد گرفته و گمـان کنیم اگر همه ی مردم جهان یک فکر و یک عقیـده شونـد، به مطلوب رسیده ایم.

پیام ها:

۱- در دادن و پس گرفتن نعمت ها باید ظرفیّت جامعه مراعات بشود. «لَوْلا... لَجَعَلْنا...»

۲- امّت واحده ای ارزش دارد که بر اساس ایمان باشد نه کفر. «لَوْ لا أَنْ یَکُونَ النَّاسُ أُمَّةً واحِدَةً»

۳- ثروت، نشانه عزّت در نزد خداوند نیست. «لَجَعَلْنا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُیُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ»

۴- در دید کفّار ارزش به زینت و زیور و در دید متّقین، ارزش به سعادت اخروی است. وَ لِبُیُوتِهِمْ أَبْواباً ... وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُتَّقِینَ

۵- متّقین به جای آنکه در فکر زینت و زیور خانه های خود در دنیا باشند، در فکر آخرتند که همه اینها را خداوند خود فراهم کرده است. لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُیُوتِهِمْ سُقُفاً مِنْ فِضَّةٍ ... وَ زُخْرُفاً ... وَ الْآخِرَةُ ... لِلْمُتَّقِینَ

۶- جوار پروردگار و فیض حضور با هیچ چیز قابل مقایسه نیست. «عِنْدَ رَبِّکَ»

ص: ۵۹

شناخت اوصاف روز قیامت

روز پشیمانی

وَ أَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَهِ إِذْ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِی غَفْلَهٍ وَ هُمْ لا یُؤْمِنُونَ

و آنـان را از روز نـدامت و حسـرت بترسـان، آن هنگام که کار (از کار) بگـذرد (و همه چیز پایان یابـد) در حالی که (اکنون) آنان در غفلتند و ایمان نمی آورند. (۱)

نکته ها:

کلیـد همه ی بـدبختی هـا، غفلت است. غفلت از خداونـد، غفلت از معـاد، غفلت از آثار و پیامـدهای گناه، غفلت از توطئه ها، غفلت از محرومان، غفلت از تاریخ و سنّت های آن و غفلت از جوانی و استعدادها وزمینه های رشد.

یکی از نام های قیامت «یَوْمَ الْحَسْرَهِ» است. حسرت بر فرصت های از دست داده و سرمایه های تلف شده.

چه کسانی حسرت می خورند؟

۱. خوبان. حسرت اعمال نیک بهتر و بیشتری دارند.

۲. پیروان طـاغوت. «یَا حَسْرَتی عَلی مَا فَرَّطْتُ فِی جَنبِ اللّهِ»(۲)دریغـا از آنچه در حقّ خـدا کوتـاهی کردم! طبق روایـات این حسرت مربوط به کسانی است که رهبران آسمانی و اوصیای آنان را رها کرده و به دنبال رهبران فاسق رفتند.

۳. منکران رسالت. رسول خدا صـلی الله علیه و آله وسـلم به ابوذر فرمود: روز قیامت کسانی که مقام رسالت مرا قبول نکردند، در حال کوری و کری در قیامت حاضـر می شونـد و می گوینـد: وای بر ما به خاطر کوتاهی هایی که در حقّ خداوند مرتکب شدیم!

۴. گوینـدگان بی عمـل. امـام بـاقر علیه السـلام فرمود: بیشترین حسـرت در قیـامت از کسـانی است که در کلاـم وبیان خود از عدالت دم زدند، ولی به آن عمل نکردند.

ص: ۶۰

۱- (مریم، ۳۹)

۲- زمر، ۵۶.

۵. افراد تندرو و افراطی نیز به هنگام قیامت حسرت ها دارند.

۶. جاهلان. کسانی هستند که توانایی تحصیل علم را داشته اند، ولی به دنبال فراگیری آن نرفته اند.

۷. عـالم بی عمـل. کسـانی که مردم به خـاطر حرف شـنوی آنـان اهل بهشت شدنـد، ولی خودشان به خاطر نداشـتن عمل اهل دوزخند.

۸. اهـل همنشـینی و مجـالست هـای بیهوده. در حـدیث می خوانیم: هرگاه گروهی در جلسه ای گرد هم بنشینند و به جای یاد خدا به حرف های بیهوده سرگرم شوند، روز قیامت این مجلس برای آنان وسیله حسرت خواهد بود.

۹. گناهکاران. در دعا می خوانیم: خدایا! از گناهانی که سبب ندامت وپشیمانی من در روز قیامت می شود به تو پناه می برم.

۱۰. ریاست طلبان. آنان که برای ریاست دنیا دست و پا و حرص می زنند.

۱۱. منحرفان. کسانی که در دنیا توسط دوستان نااهل دچار انحراف شده اند: «یَا وَیْلَتی لَیْتَنِی لَم اتَّخِذْ فُلاناً خَلِیلًا» وای بر من ای کاش فلانی را برای خودم به عنوان دوست قرار نمی دادم، و از شـدت ناراحتی دو دست خود را در دهان گـذارده و به دنـدان می گیرد و می گویـد: دوست بد مرا از راه خدا دور و منحرف کرد و ای کاش (به جای دوستی با فلانی،) با رسول خدا راهی پیدا می کردم.

۱۲. ثروت انـدوزان. کسانی که اموالی را چه بسا از راه نامشـروع بـدست آوردنـد، ولی مهلت بهره گیری از آن را نداشـته و از دنیا رفته انـد و آن اموال به دست کسانی رسـیده که آنان در راه خدا خرج کرده اند و بدین وسـیله صاحب مال به جهنّم رفته، ولی وارث نیکوکار به بهشت می رود. امام صادق علیه السـلام درباره آیه ۱۶۶ سوه بقره «وَیَراهُمُ اللّهُ اعمالَهُم حَسَراتٍ» فرمود: پس از مرگ او اگر وارثان در راه خیر و مسیر الهی صرف کنند، پاداش برای وارث است، و اگر در راه گناه صرف کنند، او با بجاگـذاردن این اموال در دست وارث، گناهکـار را یـاری کرده پس شـریک گنهکار است- و سـبب نـدامت و حسـرتش می گردد.

ص: ۶۱

۱۳. آدم کشی، رهاکردن بستگان، نداشتن وصیّت، بی اعتنایی به حقوق مردم و نپرداختن زکات، هر کدام وسیله حسرت در قیامت خواهد بود.

روز عزّت مؤمنان

إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ . لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَهٌ . خافِضَهٌ رافِعَهٌ (۱)

آن گاه که آن واقعه (عظیم قیامت) روی دهد. که در واقع شدن آن دروغی نیست (و سزا نیست کسی آن را دروغ شمارد). (آن واقعه) پایین آورنده و بالا برنده است (نظام خلقت را زیر و رو می کند و نااهلان را پایین و خوبان را بالا می برد).

نکته ها:

«خفض» به معنای فرو آوردن و به زیر کشیدن و «رفع» به معنای بالابردن و برافراشتن و «رج» به معنای لرزش شدید و تند و از جا کنده شدن است.

هر کجا وقوع امر و حادثه ای قطعی باشد، برای بیان آن می توان از فعل ماضی استفاده کرد. لذا بسیاری از آیات درباره قیامت، با فعل گذشته بیان شده است. «إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ» چنانکه با دیدن سیل بزرگی که به سوی شهر حرکت می کند، می گویند: سیل شهر را برد، با این که هنوز سیل به شهر نرسیده است.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: به خدا سوگند! واقعه قیامت، دشمنان خدا را به دوزخ فرومی آورد، «خافِضَهٌ» و اولیای خدا را به بهشت بالا می برد. «رافِعَهٌ»(۲) آری، عزّت و ذلّت، بلند مرتبگی و پستی واقعی در آن روز معلوم می شود که بزرگان گفته اند: «الفقر و الغنی بعد العرض علی الله»(۳)فقر و غنای واقعی پس از آنکه اعمال بر خدا عرضه شود، معلوم گردد.

پیام ها:

۱- قیامت، تنها واقعه ای است که نظیر و مانند ندارد. «الْواقِعَهُ»

۲- در تبلیغ، آنگاه که در مقام هشدار به امری مهم هستیم، با حذف

۱- (واقعه، ۳- ۱)

۲- تفسیر نورالثقلین.

۳- غررالحکم.

همه مقدّمات، به اصل مطلب بپردازیم. «إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ»

۳- قیامت، هنگامه ی فروپاشی پندارها و تجلّی حقایق است. (شکست و سقوط عدّه ای و پیروزی و صعود عدّه ای دیگر) «خافِضَهٌ رافِعَهٌ»

باور به حسابرسی دقیق اعمال

وَ وُضِعَ الْکِتابُ فَتَرَی الْمُجْرِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمَّا فِیهِ وَ یَقُولُونَ یا وَیْلَتَنا ما لِهذَا الْکِتابِ لا یُغادِرُ صَغِیرَهً وَ لا کَبِیرَهً إِلَّا أَحْصاها وَ وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً (۱)

وکتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می شود، پس مجرمان را می بینی که از آنچه در آن است بیمناك انـد و می گویند: وای بر ما، این چه نوشته ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچك وبزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه برشمرده است! و آنچه انجام داده اند (مقابل خود) حاضر می یابند وپروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

نکته ها:

بارها قرآن از کتاب و پرونده و نامه عمل در قیامت مطرح شده، از جمله:

فرستادگان ما می نویسند: «إِنَّ رُسُلَنا یَکْتُبُونَ»

آثار کارها را هم می نویسیم: «نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ»

نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می شود: «أَلْزَمْناهُ طائِرَهُ فِی عُنُقِهِ»

پرونده ها در قیامت گشوده می شود: «وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ»

نامه ها به دست خود افراد داده می شود؛ نامه ی خوبان به دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می شود.

همان گونه که هر فردی پرونده ای دارد، هر امّتی نیز کتاب و پرونده ای دارد. «کُلُّ أُمَّهٍ تُدْعی إِلی کِتابِهَا»

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم در بازگشت از جنگ حُنین، در یک صحرای خشك فرود آمد. به اصحاب فرمود: بگردید تا هر چه از چوب وخاشاك یافتید گرد آورید. اصحاب رفتند و هر کس چیزی آورد. روی هم ریختند و انباشته شد. پیامبر فرمود: گناهان اینگونه جمع می شوند، پس از گناهان کوچك پرهیز کنید.(۲) از این برنامه این

۱- (کهف، ۴۹)

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۸۸.

درس را نیز می توان گرفت که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم آموزشی اردوئی و بیابانی تجسّمی، نمایشی و عملی، همراه با پرکردن اوقات فراغت برای یاران خود داشتند، آن هم وقتی که خطر غرور ناشی پیروزی در جنگ در کمین آنان بود، واصحاب خود را بی گناه یا کم گناه می پنداشتند.

امام صادق علیه السلام فرمود: در روز قیامت هنگامی که کارنامه عمل انسان به او داده می شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه ها و کلمه ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه آنها را به یاد می آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است، لذا می گوید: «یا وَیْلَتَنا ما لِهذَا الْکِتابِ لا یُغادِرُ صَغِیرَةً...».(۱)

آنان که در دنیا بی خیال و بی تفاوت بوده و به هر کاری دست می زنند، در آخرت هراس و دلهره خواهند داشت، «مُشْفِقِینَ» ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهّد و خداترسی بودند در آنجا آسوده اند. «إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنا مُشْفِقِینَ»

پیام ها:

۱- در قیامت، هم نامه ی عمل هر فرد به دستش داده می شود، هم کتابی در برابر همه قرار داده می شود. «وَ وُضِعَ الْکِتابُ»

۲- نگرانی و هراس مجرمان، از عملکرد ثبت شده خویش است، نه از خداوند. «مُشْفِقِینَ مِمَّا فِیهِ»

۳- قیامت، روز حسرت و افسوس مجرمان است. «یا وَیْلَتَنا»

۴- علم افراد به عملکرد خودشان در قیامت چنان است که گویا همه با سواد می شوند، چون کتاب و خواندن برای همه مطرح است. «وُضِعَ الْکِتابُ ... مُشْفِقِینَ مِمَّا فِیهِ»

۵- عمل های انسان دارای درجات است. «صَغِیرَةً وَ لا کَبِیرَةً»

۶- قیامت، صحنه ی تجسّم عمل های انسان است. «وَجَدُوا ما عَمِلُوا حاضِراً»

۷- داشتن عدالت وظلم نکردن، لازمه ربوبیّت الهی است. «وَ لا یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً»

۱- تفسیر المیزان

شیطان، دشمن آشکار انسان

یـا بَنِی آدَمَ لا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ کَما أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّهِ یَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَـهُما لِیُرِیَهُما سَوْآتِهِما إِنَّهُ یَراکُمْ هُوَ وَ قَبِیلُهُ مِنْ حَیْثُ لا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّیاطِینَ أَوْلِیاءَ لِلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ (۱)

ای فرزنـدان آدم! مبـادا شـیطان فریبتـان دهـد، آنگـونه که پـدر و مـادرِ (نخسـتین) شـما را از بهشت بیرون کرد، (بـا وسوسه ی خوردن از آن درخت) لباس را از تن آن دو برکند تا عورت هایشان را بر آنان آشـکار سازد. همانا شـیطان و گروهش شـما را از آنجا که شما آنها را نمی بینید می بینند. ما شیاطین را دوستان و سرپرستان کسانی که ایمان نمی آورند قرار دادیم.

نکته ها:

شیطـان گرچه اهـل ایمان را نیز وسوسه می کنـد و به لغزش می انـدازد، ولی نمی توانـد ولایت و سـلطه ای کامل بر آنها پیـدا نماید، «وَ ما کانَ لِی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ» زیرا مؤمن، با توبه و پناه بردن به خدا نجات می یابد. آری، شیطان تنها بر کافران سلطه دارد.

از این که شیطان را نمی بینیم گمان نکنیم که او هم ما را نمی بیند، بلکه او در هر مکان که زمینه گناه فراهم باشد حاضر است و بدنبال فتنه و فریب می باشد.

پیام ها:

۱- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «کَما أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ»

۲- خود را بیمه شده و به دور از انحراف ندانیم، حضرت آدم که مسـجود فرشـتگان بود، با فریب شـیطان از جایگاه خود دور شد. «أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ...»

۳- برهنگی وکشف حجاب، عامل خروج از جایگاه قرب الهی است. «فَاخْرُجْ أَبَوَیْکُمْ... یَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما»

۱- (أعراف، ۲۷)

۴- هرگونه برنامه و تبلیغاتی که به برهنگی بیانجامد، شیطانی است. «لا یَفْتِنَنَّکَمُ الشَّیْطانُ ... یَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما»

۵- هدف شیطان، برهنگی زن و مرد در برابر یکدیگر است. «لِیُرِیَهُما سَوْآتِهِما»

۶- شیطان تنها نیست، بلکه گروه و ایادی دارد. «إِنَّهُ یَراکُمْ هُوَ وَ قَبِیلُهُ» چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «وَ جُنُودُ إِبْلِیسَ»

۷- چون شیطان را نمی بینیم، از او غافل نباشیم و همیشه آماده باشیم. «لا یَفْتِنَنَّکُمُ ... لا تَرَوْنَهُمْ» زیرا فریبندگی شیطان به خاطر ناپیدایی اوست.

۸- برهنگی، نشانه ی عدم ایمان و سلطه ی شیطان است. «یَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما... أَوْلِیاءَ لِلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ»

۹- سلطه ی شیطان، به خاطر اعمال خود انسان است. «أَوْلِیاءَ لِلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ»

۱۰- سنّت خداوند آن است که شیطان بر کافران و منکران حاکم شود. «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّیاطِینَ أَوْلِیاءَ لِلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ»

۱۱- ایمان به خداوند، مانع ولایت و حاکمیّت شیطان بر انسان می شود. «أَوْلِیاءَ لِلَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ»

ص: ۶۶

کمینگاه‌های شیطان

وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلَّا غُرُوراً (۱)

و (ای شیطان!) هر کس از مردم را می توانی با صدای خود بلغزان و نیروهای سواره و پیاده ات را بر ضدّ آنان گسیل دار و در اموال وفرزندان با آنان شریک شو و به آنان وعده بده، و شیطان جز فریب، وعده ای به آنان نمی دهد.

نکته ها:

«استفزاز» به معنای لغزاندن با سرعت و تردستی و هُل دادن است.

ابلیس برای فریب انسان از یک راه وارد نمی شود، بلکه با تبلیغات، وعده ها، آرزوها، وسوسه ها، همراهی و مشارکت، پیاده و سواره، انسان را محاصره می کند و در این میان عدّه ای همراه او می شوند.

در روایات می خوانیم: کسی که باکی ندارد که چه می گوید و یا درباره او چه گفته می شود ودست به هر کاری می زند وعلناً گناه یا غیبت می کند، شریک شیطان است.(۲) و همچنین لقمه ی حرام، حرام خواری، زنا و به وجود آوردن نسلی فاسد و منحرف،(۳)از موارد شریک شدن شیطان است. وکسی که اهل بیت پیامبر: را دشمن بدارد، شیطان در نسل او شریک شده است.(۴)

تولید و مصرف ناسالم، کنزاندوزی، وسرمایه گذاری شرکت ها وکارخانجات خارجی، وایجاد مراکز علمی، فرهنگی، هنری ومسابقات بین المللی استعماری نوعی مشارکت شیطان است.

پیام ها:

۱- قدرت ابلیس محدود است. «مَنِ اسْتَطَعْتَ»

۲- تبلیغات فاسد، در انحراف مردم نقش دارد. «بِصَوْتِکَ»

۳- تهاجم تبلیغاتی و فرهنگی دشمن، مقدّم بر تهاجم نظامی است. «صوت» قبل از «خیل» آمده است. «بِصَوْتِکَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِکَ» شیطان ابتدا با تبلیغات، انگیزه ی توحیدی انسان را می گیرد، سپس با

۱- (إسراء، آیه ۶۴)

۲- تفسیر نورالثقلین.

۳- بحار، ج ۱۰۱، ص ۱۳۶.

۴- کافی، ج ۵، ص ۵۰۲.

تسلیحات و لشکریانش بر او هجوم می آورد.

۴- ابلیس، هم خود مایه ی گمراهی است، «اسْتَفْزِزْ» وهم نیروهای او. «بِخَيْلِكَ»

۵- شیوه ی شیطان، در کمین نشستن و جلب و ربودن است. «أَجْلِبْ»

۶- شرکت ابلیس در مال و فرزند انسان، از آغاز آن شروع می شود و تا لقمه ی حرام و مشتبه و زنا ادامه می یابد. «شارِكْهُمْ»

۷- هر آزادی و اختیاری نشان لطف الهی نیست، گاهی قدرت مانور، نوعی قهر الهی است. «اسْتَفْزِزْ أَجْلِبْ شارِكْهُمْ وَ عِدْهُمْ»

۸- بستر نفوذ شیطان، آرزوهای انسان است که با وعده های خیالی شیطان تقویت می شود. «عِدْهُمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلَّا غُرُوراً»

۹- شیطان، علاوه بر فریب، گناه را توجیه می کند، وعده ی دروغ شفاعت می دهد و توبه را به تأخیر می اندازد. «وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلَّا غُرُوراً»

ص: ۶۸

راهکار دوری از شیطان

وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّيْطانِ تَذَكَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ

و اگر از طرف شیطان (و شیطان‌صفتان) کمترین وسوسه و تحریک و سوءنیّتی به تو رسید، پس به خداوند پناه آور که قطعاً او شنوا و داناست. همانا کسانی که تقوا پیشه کرده اند، هرگاه وسوسه های) شیطانی به آنان نزدیک شود، متوجّه می شوند (وخدا را یاد می کنند)، آنگاه بینا می گردند. (۱)

نکته ها:

«نَزْغ»، به معنای ورود در کاری به قصد افساد و تحریک است.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از جبرئیل پرسید: «با وجود خشم، چگونه می توان تحمّل کرد؟ این آیه نازل شد».(۲) البتّه پناه بردن، تنها با گفتن «اعوذ باللّه» نیست، بلکه یک پیوند و ارتباط روحی برقرار کردن و توکل و خود را به خدا سپردن است.

گرچه همه ی انبیا معصومند، ولی شیاطین حتّی از دست اندازی و وسوسه ی آنان هم در نمی گذرند. چنانکه این آیه می فرماید: «وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطانِ نَزْغٌ» یا آیه ی «وَ كَذلِكَ جَعَلْنا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَياطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ»(۳)که نشان‌دهنده ی مخالفان انبیا است. امّا ارزش کار انبیا در همین است که با وجود غرائز بشری و وسوسه های شیطانی، انسان هایی صالح و با تقوا، دور از گناهند.

در حقیقت شیطان، با وسوسه های خود، قصد گمراه کردن تمام انسان ها را دارد، ولی در برابر مخلصین شکست می خورد. «قالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»

«مس»، به معنای اصابت و برخوردکردن همراه لمس کردن است.

«طائِفٌ»، یعنی طواف‌کننده، گویا وسوسه های شیطانی همچون طواف‌کننده ای پیرامون فکر و روح انسان پیوسته گردش می کند تا راهی برای نفوذ بیابد.

امام صادق علیه السلام درباره ی این آیه فرمود: وسوسه گناه به سراغ بنده می آید، او به یاد خداوند می افتد، متذکر شده و انجام نمی دهد.(۴)

ص: ۶۹

۱- (اعراف، ۲۰۰ و ۲۰۱)

۲- تفاسیر نمونه و المنار.

۳- انعام، ۱۱۲.

۴- تفسیر نورالثقلین.

در برخی روایات، ذکر «لااله الّا اللّه» برای دفع وسوسه های شیطان توصیه شده است.(۱)

وسوسه ی شیطان، گاهی از دور است، «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ» گاهی از طریق نفوذ در روح و جان، «فِی صُدُورِ النَّاسِ» گاهی با همنشینی، «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» گاهی هم از طریق رابطه و تماس. «مَسَّهُمْ»

پیام ها:

۱- فرض گناه و وسوسه، دلالت بر وقوع آن ندارد، تنها هشدار است. («إِمَّا»، در قالب شرط است، نه تحقّق. نظیر آیه ی «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» اگر شرک‌ورزی، عملت تباه می شود و شرط، دلیل بر وقوع نیست.)

۲- وسوسه شیطان، حتمی است. «يَنْزَغَنَّكَ» (با نون تأکید آمده است)

۳- وسوسه شیطان، دائمی است. «يَنْزَغَنَّكَ» (فعل مضارع، نشانه استمرار است)

۴- حتّی از کوچک ترین وسوسه شیطان نیز نباید غافل شد و باید به خدا پناه برد و خود را تحت پوشش او قرار داد. «نَزْغٌ»

۵- استعاذه واستمداد از خدا، بهترین درمان وسوسه های شیطانی است. «فَاسْتَعِذْ»

۶- انبیا هم نیاز به استعاذه و پناه جویی به خدا را دارند. «فَاسْتَعِذْ»

۷- هنگام خطر، توجّه و هوشیاری ویژه لازم است. «فَاسْتَعِذْ»

۸- چون وسوسه های شیطانی متفاوت است، استعاذه هم باید به «اللّه» باشد که جامع همه ی صفات نیک و کمالات است. (فرمود: «باللّه»، و نفرمود: «بالغنی»، یا «بالعلیم» و ...).

۹- باید به خدایی پناه برد که شنوا و داناست و به هر راز و رمزی آگاه است، نه به بت ها و خرافات و ... «إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»

۱۰- شیطان، به سراغ انسان های با تقوا و مؤمن هم می رود. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ»

۱۱- شیطان ها برای انحراف، پیوسته در حال گشت و طوافند. «طائِفٌ»

(وسوسه های نفسانی و شیطانی، مثل میکرب همه جا وجود دارند و دنبال ایمان های ضعیفند تا در آنها نفوذ کنند.)

۱- تفسیر اثنی عشری.

۱۲- گاهی ممکن است علما، مربّیان و مصلحان، مورد تماس های مشکوک برای القای خط انحرافی قرار گیرند که باید هشیار باشند و در مسیر خواسته های دشمن قرار نگیرند و به خدا پناه ببرند. «إِذا مَسَّهُمْ... تَذَكَّرُوا»

۱۳- یاد خدا، به انسان بصیرت می دهد و او را از وسوسه ها نگاه می دارد. «تَذَكَّرُوا، مُبْصِرُونَ»

۱۴- متّقی، به خدا توجّه کرده و شیطان شناس و آگاه است. اتَّقَوْا ... تَذَكَّرُوا

۱۵- گناهکاران و گرفتاران شیطان، کورند و نجات یافتگان از دام های ابلیس، بینایند. «مُبْصِرُونَ»

۱۶- اگر افراد جامعه از نظر اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و نظامی، پاک و متّقی باشند، رفت و آمدها وتماس ها با شیطان صفتان کارساز نخواهد بود. «تَذَكَّرُوا، مُبْصِرُونَ»

ص: ۷۱

شناخت دشمنان خارجی

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا بِطانَهً مِنْ دُونِکُمْ لا یَأْلُونَکُمْ خَبالًا وَدُّوا ما عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ وَ ما تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ قَدْ بَیَّنّا لَکُمُ الْآیاتِ إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهی شما کوتاهی نمی کنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا کینه و دشمنی از (گفتار) دهانشان پیداست و آنچه دلشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه های دشمن) را برای شما بیان کردیم اگر تعقّل کنید.

نکته ها:

«بِطانَه» به لباس زیر گفته می شود که به «بَطن» و شکم می چسبد. این کلمه، کنایه از مَحرم اسرار است. «خَبال» به معنای نابودی فکر و عقل است. «عَنَت» به معنی سختی و رنج، و «یَألُون» به معنی کوتاهی در انجام کار است.

پیام ها:

۱- بیگانگان را مَحرم اسرار خویش قرار ندهیم. «لا تَتَّخِذُوا بِطانَهً مِنْ دُونِکُمْ» وجود مستشاران خارجی در کشورهای اسلامی، ممنوع است.

۲- رازداری، یک وظیفه ی قطعی است. «لا تَتَّخِذُوا بِطانَهً مِنْ دُونِکُمْ»

۳- هر مسلمانی هم که مصداق «دُونِکُمْ» باشد، نباید محرم اسرار قرار گیرد، زیرا در میان مسلمانان نیز افراد فتنه جو و جاسوس، کم نیستند. «لا تَتَّخِذُوا بِطانَهً مِنْ دُونِکُمْ ...»

۴- ملاک دوستی و روابط صمیمانه ی مسلمانان با سایر جوامع باید ایمان باشد. «لا تَتَّخِذُوا بِطانَهً مِنْ دُونِکُمْ»

۵- دشمن در ضربه‌زدن به فکر و اندیشه کوتاهی نمی کند. «لا یَأْلُونَکُمْ خَبالًا»

۶- دشمنان با شگردهای گوناگون با ما برخورد می کنند: ۱. فساد. «لا یَأْلُونَکُمْ خَبالًا» ۲. فشار. «وَدُّوا ما عَنِتُّمْ» ۳. نفاق. «ما تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ»

ص: ۷۲

۱- (آل عمران، ۱۱۸)

۷- دشمنان خود را بشناسید و هشیار باشید، آنان ذرّه ای در توطئه و فتنه علیه شما کوتاهی نمی کنند. «لا یَأْلُونَکَمْ خَبالًا وَدُّوا ما عَنِتُّمْ»

۸- اوامر و نواهی الهی، دلیل و فلسفه دارد. اگر شما را از روابط صمیمانه با دشمنان نهی می کند، به خاطر آن است که آنان در توطئه علیه شما کوتاهی نمی کنند. «لا تَتَّخِذُوا ... لا یَأْلُونَکُمْ»

۹- از کوزه همان برون تراود که در اوست. از دشمن انتظاری جز بغض و کینه نیست. «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ»

۱۰- دشمنان خود را از تبلیغات آنان بشناسید. «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضاءُ مِنْ أَفْواهِهِمْ»

۱۱- روابط صمیمی با دشمنِ توطئه گر، نشانه بی عقلی است. برخورد صمیمانه، با افراد بی صفا، کم عقلی است. «ما تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ ... إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

۱۲- خداوند به درون همه آگاه است و نقشه های دشمنان اسلام را افشا می کند. «وَ ما تُخْفِی صُدُورُهُمْ أَکْبَرُ»

۱۳- دشمنان شما منافق هستند، ظاهر و باطنشان یکی نیست. «ما تُخْفِی صُدُورُهُمْ»

۱۴- خداوند با معرّفی روحیات دشمن، با شما اتمام حجّت کرده است. «قَدْ بَیَّنَّا الْآیاتِ»

۱۵- مؤمن بودن مسأله ای است و عاقل بودن مسأله دیگر، لذا در این آیه خداوند به مؤمنان می فرماید: کفّار را محرم اسرار خود قرار ندهید، اگر عقل دارید. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ... إِنْ کُنْتُمْ تَعْقِلُونَ»

ص: ۷۳

ویژگی های منافقان

إِنَّ الْمُنافِقِینَ یُخادِعُونَ اللّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاهِ قامُوا کُسالی یُراؤُنَ النّاسَ وَ لا یَذْکُرُونَ اللّهَ إِلّا قَلِیلًا . مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذلِکَ لا إِلی هؤُلاءِ وَ لا إِلی هؤُلاءِ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیلًا

همانا منافقان با خدا مکر و حیله می کنند در حالی که خداوند (به کیفر عملشان) با آنان مکر می کند. و هرگاه به نماز برخیزند با کسالت برخیزند، آن هم برای خودنمایی به مردم و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. (منافقان) بین کفر و ایمان سرگشته اند، نه با این گروه اند و نه با آن گروه و خداوند هر که را گمراه کند، برای او راه نجاتی نخواهی یافت. (1)

نکته ها:

«تَذَبذُب» حرکت چیزی است که در هوا آویخته باشد و هیچ جایگاه و پایگاه محکم و استواری در روی زمین نداشته باشد.

منافق، کسی است که در ظاهر احکام دینی را به جای می آورد، امّا انگیزه های او الهی نیست. نماز می خواند، امّا از روی ریاکاری، کسالت و غفلت. او گمان می کند با این روش خدا را فریب می دهد، در حالی که نمی داند خودش را فریب داده و خداوند به درون او آگاه است و جزای فریبکاری او را می دهد.

امام رضا علیه السلام می فرماید: چون خداوند، جزای خدعه آنان را می دهد، به این کیفر الهی، خدعه گفته می شود.

نماز مطلوب، عاشقانه، خالصانه و دائمی است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آنان که نماز را به آخر وقت می اندازند وفشرده می خوانند، نماز منافقان را انجام می دهند.

قرآن نسبت به مؤمنان جمله ی «أَقامُوا الصَّلاهَ» به کار می برد، ولی درباره ی منافقان جمله ی «قامُوا إِلَی الصَّلاهِ» و تفاوت میان «أَقامُوا» و «قامُوا» تفاوت میان برپاداشتن و به پا خاستن است.

پیام ها:

ص: ۷۴

۱- (نساء، ۱۴۲ و ۱۴۳)

۱- فریبکاری، بی نشاطی در نماز، ریاکاری و غفلت از یاد خدا، از نشانه های نفاق است. «إِنَّ الْمُنافِقِینَ یُخادِعُونَ، یُراؤُنَ، لا یَذْکُرُونَ»

۲- کیفر خدا متناسب با عمل است. «یُخادِعُونَ اللّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ»

۳- نماز منافقان، نه روحیّه و نشاط دارد، نه انگیزه، نه مقدار. «کُسالی، یُراؤُنَ، قَلِیلًا»

۴- منافقان، استقلال فکر و عقیده ندارند به هر حرکتی می چرخند، به دیگران وابسته و بی هدف سرگردانند. «مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذلِکَ»

۵- منافق، آرامش ندارد. چون پیوسته باید موضع جدید، تصمیم فوری و عجولانه بگیرد. «مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذلِکَ»

۶- در مواضع اعتقادی و بینش فکری، قاطعیّت لازم است. «مُذَبْذَبِینَ بَیْنَ ذلِکَ»

۷- منافق، مورد قهر خداوند است. «مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ»

۸- نفاق، درد بی درمان است. «فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِیلًا»

عدم اعتماد به دشمنان

وَ لا تَرْکَنُوا إِلَی الَّذِینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ أَوْلِیاءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ(۱)

و به ستمگران تمایل وتکیه نکنید که آتشِ (عذاب) شما را فرا می گیرد و (در این صورت) برای شما در برابر خداوند، هیچ دوست و سرپرستی نیست، پس (از هیچ ناحیه ای) مورد کمک قرار نخواهید گرفت.

نکته ها:

در روایات می خوانیم که مودّت و محبّت به ظالم و اطاعت از او، از مصادیق رکون به ظالم محسوب می شود. در روایتی می فرماید: به ستمگر امیدی نداشته باش، گرچه او فامیل و دوست تو باشد. «و ان کان حَمیماً قریباً»(۲)در کافی، نیز این روایت آمده که اگر به مقدار زمانِ دست به جیب کردن ستمگر برای بخشش، راضی به زنده بودن او باشی، رکون و تکیه بر ظالم کرده ای که خدا از آن نهی نموده است.(۳)

از آنجا که اطاعت از اولی الامر، واجب و از سوی دیگر، رکون به ظالم حرام است، پس اولی الامر نمی تواند ظالم باشد، بلکه باید

۱- (هود، ۱۱۳)

۲- تفسیر کنزالدقائق.

۳- کافی، ج ۵، ص ۱۰۸.

معصوم نیز باشد، زیرا گناه از مصادیق ظلم به شمار می رود.

رکون و تکیه بر ظالم، آتش و عذاب خداوند را در پی دارد، پس وضعیّت خود ظالم چگونه خواهد بود؟!

پیام ها:

۱- هرگونه تمایل واعتماد به ستمگران داخلی وخارجی، ممنوع است. «لا تَرْكَنُوا» (ستمگران، لایق پیروی و رهبری نیستند)

۲- تکیه بر ستمگران، گناه کبیره است. (هر گناهی که قرآن درباره ی آن وعـده ی آتش داده، گناه کبیره است) «لا تَرْكَنُوا... فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»

۳- به جای تمسّک به ظالم، به خدا توکل کنیم. «وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ أَوْلِياءَ»

۴- نتیجه ی تکیه بر ستمگران، غربت و تنهایی است. «ثُمَّ لا تُنْصَرُونَ»

ص: ۷۶

رفتارهای فردی مطلوب اصلاح و خودسازی

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ . وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خداوند پروا کنید و هر کس به آن چه برای فردای (قیامت) خود فرستاده است، بنگرد. باز هم از خدا پروا کنید که خداوند به آنچه انجام می دهید، به خوبی آگاه است. همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد. آنان همان فاسقانند.

نکته ها:

فرمان تقوا در این آیه تکرار و تأکید شده است که علاوه بر تأکید، می تواند معانی متعدّدی داشته باشد، از جمله:

تقوای اول مربوط به اصل کار و تقوای دوم مربوط به کیفیّت آن باشد.

تقوای اول مربوط به انجام کار خیر و دومی مربوط به ترک محرمات باشد.

و شاید اولی مربوط به توبه از گذشته و تقوای دوم مربوط به ذخیره آینده باشد.

در روایات می خوانیم: با نیمی از یک دانه خرما، یا اگر ندارید با سخنان خوب، دل هایی را شاد کنید تا در قیامت که خداوند می پرسد: من به تو چشم و گوش و ... دادم چه ذخیره ای فرستادی، شرمنده نباشید. زیرا در آن روز بعضی به هر سو می نگرند، ولی ذخیره ای که وسیله نجاتشان باشد از پیش نفرستاده اند.(۲) مصداق روشن کسانی که خداوند را فراموش کردند، منافقانند. در آیه ۶۷ سوره توبه درباره منافقان می خوانیم: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسِیَهُمْ» البتّه خداوند فراموشکار نیست، بلکه لطف خود را از آنان باز می دارد. «وَ ما کانَ رَبُّکَ نَسِیًّا»

۱- (حشر، ۱۸ و ۱۹)

۲- تفسیر نورالثقلین.

غفلت، خطرناک ترین آفت انسان است. قرآن می فرماید: گروهی از مردم، از چهارپایان بدترند، زیرا غافلند، «أولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ» بنابراین غفلت از خدا «نَسُوا اللَّهَ» غفلت از قیامت «نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ» و غفلت از آیات الهی، «أَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسِیتَها» باعث سقوط انسان به مرحله ای پست تر از حیوانیّت می شود.

انسان فطرتاً خداشناس است و فراموشی، عارض بر او می شود. کلمه «نسیان» در موردی است که قبلًا علم و توجه باشد.

پیام ها:

۱- ایمان، زمینه تقوا و شرط ثمربخشی ایمان، داشتن تقوا است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا»

۲- به امید کار خیر وارثان نباشیم، هرکس به فکر قیامت خود باشد. «وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ»

۳- در آنچه به عنوان عمل صالح ذخیره می کنیم، دقّت کنیم. «وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ»

۴- محاسبه نفس لازم است. «وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ» (اگر امروز دقّت نکنیم، دقّت فردا سبب شرمندگی خواهد بود. «یَوْمَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ ما قَدَّمَتْ یَداهُ وَ یَقُولُ الْکافِرُ یا لَیْتَنِی کُنْتُ تُراباً»)

۵- قیامت، نزدیک است. «لِغَدٍ» (چنانکه در جای دیگر نیز می فرماید: «إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیداً وَ نَراهُ قَرِیباً»)

۶- آینده نگری و عاقبت اندیشی، لازمه ی ایمان است. «ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ»

۷- تقوا، زمینه محاسبه نفس و محاسبه نفس، سبب رشد و تقویت تقوا است.

(«وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ» میان دو «اتَّقُوا اللَّهَ» قرار گرفته است).

۸- هیچ کس در هیچ مرحله ای خود را ایمن نداند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ»

۹- ایمان به خبیر بودن خداوند، عامل تقوا است. وَ اتَّقُوا اللَّهَ ... إِنَّ اللَّهَ خَبِیرٌ

۱۰- مؤمنان، در معرض غفلت از یاد خدا هستند و نیاز به هشدار دارند. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ... وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ

۱۱- گام اول سقوط، از خود انسان است، خودفراموشی کیفر الهی

است. «نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُم»

۱۲- گناه و انحراف، ثمره غفلت از یاد خداست. «نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ»

انجام تکالیف عبادی

أُتْلُ ما أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتابِ وَ أَقِمِ الصَّلاهَ إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللهِ أَکْبَرُ وَ اللهُ یَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ

آنچه را از کتـاب (آسـمانی قرآن) به تو وحی شـده تلاوت کن و نماز را به پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد و البتّه یاد خدا بزرگ تر است و خداوند آنچه را انجام می دهید می داند. (۱)

نکته ها:

در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیروبخش می باشـند. البتّه نمـاز و قرآن، بارهـا در کنار هم آمـده است؛ از جمله: «یَتْلُونَ کِتابَ اللهِ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ» و «یُمَسِّکُونَ بِالْکِتابِ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ»

به پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم گفته شـد: فلانی هم نماز می خوانـد و هم خلاف می کنـد، فرمود: «ان صـلاته تنهاه یوما»(۲) بالاخره نماز او روزی نجاتش خواهد داد.

امام صادق علیه السـلام فرمود: هر کسـی دوست دارد قبولی یا ردّ نمازش را بداند، ببیند نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یـا نه. سپس امام فرمود: «فبقـدر ما منعته قبلت منه»(۳)به انـدازه ای که نمـاز، انسـان را از منکرات بـاز می دارد، به همان اندازه قبول می شود.

احکام و شـرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش ها را زنده می کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سـکوت در برابر سـخن حقّ امام جماعت، نظم و انضباط، ارزش گذاری نسبت به انسان های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که

۱- (عنکبوت، ۴۵)

۲- تفسیر مجمع البیان.

۳- تفسیر مجمع البیان.

ترک هریک از آنها، منکر است.

پیام ها:

۱- تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. «اتْلُ- أَقِمِ»

۲- قرآن و نماز، در رأس برنامه های تربیتی است. «اتْلُ- أَقِمِ»

۳- رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ اوامر خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «اتْلُ- أَقِمِ»

۴- در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورها دینی را بیان کنیم. «أَقِمِ الصَّلاهَ إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ»

۵- در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصّی برخودار است. «أَقِمِ الصَّلاهَ إِنَّ الصَّلاهَ» (تکرار کلمه ی «صلاه»)

۶- نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. «إِنَّ الصَّلاهَ» (کلمه ی «انّ» و جمله ی اسمیه)

۷- اگر نمازِ انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند. «إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی»

۸- گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است. «الصَّلاهَ تَنْهی»

۹- در نماز، انواع راز و رمزها، هنرها و سلیقه ها نهفته است. «ما تَصْنَعُونَ»

صبر و استقامت

إِنَّ الَّذِینَ قالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱)

همانا کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداست، پس (بر این عقیده) مقاومت نمودند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند (و می گویند:) نترسید و غمگین مباشید و بشارت باد بر شما به بهشتی که پی در پی وعده داده می شدید.

نکته ها:

صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «وبشّرالصابرین الّذین اذا اصابتهم مصیبه» گاهی در برابر انجام وظیفه، «وامر بالمعروف و انه عن المنکر

١- (فصّلت، ٣٠)

واصبر علی ما اصابک» و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: «ربّ السّجن احبّ الیّ...» پروردگارا! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می خوانند، تا آنجا که فرمود: «انّه مَن یتّق و یصبر فانّ الله لایضیع اجر المحسنین»

صبر، کلید رستگاری و سعادت و مادر همه کمالات است. قرآن راه رسیدن به بهشت را صبر می داند: «أولئک یجزون الغُرفه بما صبروا» چنانکه فرشتگان به بهشتیان می گویند: «سلامٌ علیکم بما صبرتم» درود بر شما که پایداری کردید. همچنین درباره رهبران الهی می فرماید: «جعلنا منهم ائمّه یهدون بامرنا لمّا صبروا» آنان را به خاطر صبرشان، پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می نمودند.

پیام ها:

۱- آن چه ایمان را بارور می کند و به نتیجه می رساند، مقاومت است وگرنه چه بسیار مؤمنانی که بد عاقبت شدند. «قالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا»

۲- استقامت، در کنار ایمان ارزش است وگرنه کفّار نیز بر باطل خود استقامت دارند. «قالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا»

۳- خالق بودن خدا را بسیاری قبول دارند، ولی در تدبیر امور پای دیگران را به میان می آورند؛ مهم آن است که انسان در ربوبیّت خداوند مقاومت کند. یعنی هیچ قانون و برنامه ای را از غیر خدا نپذیرد. «رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا»

۴- استقامتی ارزشمند است که طولانی باشد. «ثُمَّ اسْتَقامُوا» (کلمه «ثُمَّ» برای زمان و فاصله های دور است)

۵- انسان در اثر ایمان و مقاومت، فرشتگان را به خود جلب می کند. «تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ»

۶- فرشتگان بر غیر پیامبران نیز نازل می شوند. «تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ»

۷- بر مؤمنان مقاوم فرشتگان نازل می شوند. «تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَهُ» و بر گناهکاران، شیاطین. «هَلْ أُنَبِّئُکُمْ عَلی مَنْ تَنَزَّلُ الشَّیاطِینُ تَنَزَّلُ عَلی کُلِّ أَفَّاکٍ أَثِیمٍ»(۱)

۸- مقاومتِ در راه حقّ، هم خوف از آینده را برطرف می کند. «أَلَّا

۱- شعراء، ۲۲۱.

تَخافُوا» و هم حزن و اندوه نسبت به گذشته را. «لا تَحْزَنُوا»

۹- بالاترین هدیه ی آسمانی که فرشتگان برای مؤمنان مقاوم می آورند، آرامش روحی و روانی است. «أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا»

علم آموزی

أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لا يَعْلَمُونَ إِنَّما يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ (۱)

آیا (چنین کسی بهتر است یا) آن کس که در طول شب در حال سجده و قیام به اطاعت مشغول است (و) از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟» تنها خردمندان متذکر می شوند (و پند می پذیرند).

نکته ها:

در این آیه سیمایی از صفات مؤمنان را بیان می فرماید که: مؤمنان همواره یاد خدا هستند، چه در رفاه و چه در سختی.

امام باقر علیه السلام فرمود: مراد از قنوت در شب «قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ»، قیام برای نمازشب است.(۲)

خداوند در قرآن برای چند گروه، جایگاه و درجات مخصوصی قرار داده است: انبیا، مجاهدان، نمازگزاران، اهل انفاق، مؤمنانی که عمل صالح انجام می دهند و دانشمندان. چنانکه در آیه ۱۱ سوره مجادله به مؤمنان فرمان داده به احترام دانشمندان قیام کنند و به پاخیزند. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَ إِذا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ»

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم می فرمایند: «نَوْمٌ مَعَ عِلْمٍ خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ مَعَ جَهْلٍ»(۳)عالمی که بخوابد، بهتر است از بی سوادی که نماز بخواند. یا فرمودند: «النَّظَرَ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ» نگاه کردن به صورت عالم عبادت است. البته نه هر عالمی! عالمی که با نگاه کردن به او به یاد

۱- (زمر، ۹)

۲- کافی، ج ۳، ص ۴۴۴.

۳- منیه المرید، ۱۰۴.

خدا بیفتی. در حدیث دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که برای کسب علم حرکت می‌کند، همین که از خانه اش بیرون می آید، هفتاد هزار فرشته او را همراهی می کنند. تمام موجودات برایش استغفار می کنند.

امیرالمومنین علیه السلام می فرماید: «الشَّاخِصُ فِی طَلَبِ الْعِلْمِ كَالْمُجَاهِدِ فِی سَبِیلِ اللهِ» کسی که عمرش را در راه کسب علم صرف می کند، مانند مجاهدی است که راه خدا جهاد می‌کند. یا فرمود: بهترین علم آن علمی است که تو را اصلاح کند. یعنی آن علمی که انسان را از حسادت و شرک و جهل، از بخل و تکبر و از مفاسد اخلاقی دور کند. آن علمی که به او صبر و استقامت و پشتکار بدهد. آن علمی که دید و بینش و ظرفیت او را بالا ببرد، بهترین علم است.

پیام ها:

۱- شب بهترین بستر عبادت است. «قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ»

۲- نشانه ی علم، عبودیّت است. «ساجِداً وَ قائِماً... الَّذِینَ یَعْلَمُونَ» (علم و عبادت باید با هم باشند. آری شب زنده داران عابد و آخرت جویان امیدوار به رحمت الهی عالمان واقعی هستند. «قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ... یَحْذَرُ الْآخِرَهَ... یَعْلَمُونَ»

۳- مردان خدا، هم از آخرت بیم دارند و هم به رحمت الهی امیدوارند. «یَحْذَرُ، یَرْجُوا»

۴- یکی از روش های تربیت، مقایسه خوبی ها و بدی ها و خوبان و بدان است. «أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ»، «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ»

۵۷- پند پذیری نشانه عقل سلیم است. «إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ»

رضا به خواسته‌های الهی

ما أَصابَ مِنْ مُصِیبَهٍ فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی أَنْفُسِکُمْ إِلَّا فِی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها إِنَّ ذلِکَ عَلَی اللهِ یَسِیرٌ . لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ وَ لا تَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ وَ اللهُ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ (۱)

هیچ مصیبتی در زمین و نه در جسم و جانتان به شما نرسد، مگر آن که پیش

۱- (حدید، ۲۲)

از آنکـه آن را پدیـد آوریـم در لـوحی ثبـت است، همانـا این امر بر خداونـد آسـان است. تـا بر آنچه از دست دادیـد، تأسـف نخورید و به آنچه به شما داده شد، (سرمستانه) شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

نکته ها:

«نَبْرَأَها» از «برء» به معنی پدید آوردن است.

«مُخْتالٍ» به معنای تکبری است که بر اساس توهّم و تخیل بزرگی باشد.

در حدیث می خوانیم: بلاها برای ظالم وسـیله ادب و هشدار است، ولی برای مؤمنان وسـیله آزمایش و رشد و برای انبیا وسـیله دریـافت درجـات و برای اولیـای خـدا، وسـیله ی دریـافت کرامت است. «البلاء للظالم أدب و للمؤمن امتحان و للانبیاء درجه و للاولیاء کرامه»(۱)

تمام حوادث تلخ و شـیرین، همچون پلّه هایی از سـنگ های سیاه و سفید، برای بالا رفتن و به کمال رسیدن است و باید بدون توجّه به رنگِ پلّه ها، به سـرعت از آن گـذشت. نظیر کارمند بانک، یک روز مسـئول گرفتن پول از مردم و روز دیگر مسـئول پرداخـت اسـت. نه روز اول خـود را می بـازد و نه روز دوم خوشـحالی می کنـد، زیرا می دانـد او کارمنـدی امین بیش نیست. خداونـد با مقرّر کردن حوادث و فراز و نشـیب ها می خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرد که تلخی ها و شـیرینی ها در آن اثر نکنـد، چنـانکه حضـرت زینب سـلام الله علیهـا بعـد از حوادث کربلا فرمود: من به جز زیبایی چیزی ندیـدم، «و ما رأیت الا جمیلا»(۲)

و امـام حسـین علیه السـلام در گـودال قتلگـاه و در آخرین لحظـات زنـدگی اش فرمود: خداونـدا! راضـی هسـتم به حکم تو و بردبارم بر بلا و امتحان تو، «رضا بقضائک، صبرا علی بلائک» و امام علی علیه السـلام اشتیاق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سـینه مادر بیشتر می داند.(۳) اگر حوادث را براساس علم و حکمت خـدا بـدانیم نه اتفاقی و بی دلیل و اگر حکمت بروز حوادث را بدانیم، حسد نمی ورزیم، حرص نمی زنیم، دشـمنی نمی کنیم و عصـبانی نمی شویم زیرا می دانیم که صـحنه ها از قبل طراحی حکیمانه شده است. اگر بدانیم عطای نعمت، مسئولیّت و وظیفه به دنبال می آورد، از داشتن

۱- تفسیرنمونه و بحار، ج ۶۴، ص ۲۳۵.

۲- لُهوف، ص ۱۶۰.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۵.

آن شاد نمی شویم و اگر بدانیم گرفتن نعمت، جبرانش در قیامت است، از فوت شده ها غمناک نمی شویم.

حضرت علی علیه السلام فرمود: تمام زهد در دو کلمه قرآن است، سپس این آیه را تلاوت کرده و فرمود: به آنچه از دست دادید تأسف نخورید و بر آنچه به شما داده می شود، دلخوش نباشید وکسی که چنین باشد، زاهدی جامع الاطراف است.(۱)

پیام ها:

۱- حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله که موجب تخریب منازل و مزارع «مُصِیبَهٍ فِی الْأَرْضِ» و یا جراحات و مرگ و میر «فِی أَنْفُسِکُمْ» می شود، بر اساس نظام از پیش پایه گذاری شده الهی است، نه اموری تصادفی که از تحت قدرت خداوند خارج باشد. «إِلَّا فِی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها»

۲- حوادث، هدفدار است. «ما أَصابَ مِنْ مُصِیبَهٍ... لِکَیْلا تَأْسَوْا عَلی ما فاتَکُمْ...»

۳- نعمت ها از خداوند است، «آتاکُمْ» ولی سلب نعمت به خداوند نسبت داده نشده است. «ما فاتَکُمْ»

۴- علم به آثار و اهداف حوادث، سبب آرامش است. «فِی کِتابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَها... لِکَیْلا تَأْسَوْا»

۵- خداوند از ثبت حوادث در لوح محفوظ خبر داده تا بندگان غصّه نخورند و مغرور نشوند. «لِکَیْلا تَأْسَوْا ... وَ لا تَفْرَحُوا»

۶- غم و شادی طبیعی بد نیست، اندوه خوردن بر گذشته ها و یا سرمست شدن به داشته ها مذموم است. «لِکَیْلا تَأْسَوْا ... وَ لا تَفْرَحُوا»

۷- کسی که از مقدّرات الهی غافل است، گمان می کند فضیلتی دارد که خدا به خاطر آن به او نعمت داده و لذا بر دیگران فخر می فروشد. «مُخْتالٍ فَخُورٍ»

شکر نعمت‌های خداوند

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ وَ لَئِنْ کَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِی لَشَدِیدٌ (۲)

و (نیز به یادآور) هنگامی که پروردگارتان اعلام فرمود: همانا اگر شکر کنید،

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

۲- (إبراهیم، ۷)

قطعاً (نعمت های) شما را می افزایم، و اگر کفران کنید البتّه عذاب من سخت است.

نکته ها:

این آیه، مهم ترین و صریح ترین آیه قرآن در مورد شکر نعمت و یا کفران آن است، که بعد از آیه ی مربوط به نعمت آزادی و تشکیل حکومت الهی، به رهبری حضرت موسی مطرح شده است و این، رمز آن است که حکومت الهی و رهبر آسمانی مهم ترین نعمت هاست، و اگر شکرگزاری نشود خداوند مردم ناسپاس را به عذاب شدیدی گرفتار می کند.

شکر نعمت مراحلی دارد:

الف) شکر قلبی که انسان همه ی نعمت ها را از خداوند بداند.

ب) شکر زبانی، نظیر گفتن «الْحَمْدُ لِلّهِ».

ج) شکر عملی که با انجام عبادات و صرف کردن عمر و اموال در مسیر رضای خدا و خدمت به مردم به دست می آید.

امام صادق علیه السلام فرمود: شکر نعمت، دوری از گناه است و نیز فرمود: شکر آن است که انسان نعمت را از خدا بداند (نه از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود یا دیگران) و به آنچه خدا به او داده راضی باشد و نعمت های الهی را وسیله گناه قرار ندهد، شکر واقعی آن است که انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دهد.(۱) اگر نعمت خدا را در مسیر غیر حقّ مصرف کنیم، کفران نعمت بوده و زمینه کفر است. «لَئِنْ کَفَرْتُمْ»

در حدیث می خوانیم که خداوند به موسی وحی کرد: حقّ شکر مرا بجا آور. موسی گفت: این کار امکان ندارد، زیرا هر کلمه ی شکر نیز شکر دیگری لازم دارد. وحی آمد: همین اقرار تو و این که می دانی هر چه هست از من است، بهترین شکر من است.(۲)

به گفته ی روایات، کسی که از مردم تشکر نکند از خدا نیز تشکر نکرده است. «من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله».(۳)

پیام ها:

۱- سنّت خداوند بر آن است که شکر را وسیله ی ازدیاد نعمت قرار داده و این سنّت را قاطعانه اعلام کرده است. «تَأَذَّنَ رَبُّکُمْ»

۱- تفسیر نمونه.

۲- تفسیرنمونه.

۳- بحار، ج ۷۱، ص ۴۴.

شکر

نعمت نعمتت افزون کند

کفر

نعمت از کفت بیرون کند.

۲- خدا برای تربیت ما، شکر را لازم کرد نه آنکه خود محتاج شکر باشد. «رَبِّكُمْ»

۳- با شکر، نه تنها نعمت های خداوند بر ما زیاد می شود، بلکه خود ما نیز رشد پیدا می کنیم، زیاد می شویم و بالا می رویم. «لَأَزِيدَنَّكُمْ»

۴- کیفر کفران نعمت، تنها گرفتن نعمت نیست، بلکه حتّی گاهی نعمت سلب نمی شود، ولی به صورت نقمت و استدراج در می آید تا شخص، کم کم سقوط کند. «لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابِي لَشَدِيدٌ»

رفتارهای مطلوب فردی دنیادوستی

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَناطِيرِ الْمُقَنْطَرَهِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَهِ وَ الْأَنْعامِ وَ الْحَرْثِ ذلِكَ مَتاعُ الْحَياهِ الدُّنْيا وَ اللهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ (۱)

عشق و علاقه به زنان و فرزندان و اموال زیاد از طلا ونقره و اسبان ممتاز و چهارپایان و کشتزارها که همه از شهوات و خواسته های نفسانی است، در نظر مردم جلوه یافته است، (در حالی که) اینها بهره ای گذرا از زندگانی دنیاست و سرانجام نیکو تنها نزد خداوند است.

نکته ها:

«قَناطیر» جمع «قِنطار» به معنای مال زیاد است وآمدن کلمه «مُقَنطره» به دنبال آن، برای تأکید بیشتر است.

«خَیل» به معنای اسب و اسب سوار، هردو آمده است و «مُسَوّمه» یعنی نشاندار. اسب هایی که به خاطر زیبایی اندام و یا تعلیمی که می دیدند، دارای برجستگی های خاصّی می شدند، به آنها «خیل مسومه» می گفتند.

جلوه کردن دنیا در نظر انسان، گاهی از طریق خیالات شخصی و گاهی از سوی شیطان و گاهی از جانب اطرافیان متملّق صورت می گیرد. از طریق اوهام شخصی: «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً» و «فَرَآهُ حَسَناً» و از سوی شیطان: «زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ» و از طرف اطرافیان متملّق «زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءُ عَمَلِهِ»

مصادیق جلوه های دنیا که در آیه ذکر شده، با توجّه به زمان نزول آیه است و می تواند در هر زمانی مصادیق جدیدی داشته باشد. طلا و نقره، کنایه از ثروت اندوزی، و اسب کنایه از مرکب و وسیله ی نقلیّه است.

ص: ۸۸

۱- (آل عمران، ۱۴)

سؤال: با این که خداونـد زینت بودن مال و فرزنـد را پـذیرفته است؛ «الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِینَهُ الْحَیاهِ الدنیا» پس چرا این آیه در مقام انتقاد است؟

پاسخ: زینت بودن چیزی، غیر از دلبستگی به آن است. در این آیه انتقاد از دلبستگی شدید است که از آن به «حُبُّ الشَّهَواتِ» تعبیر می کند.

کلمه ی «بَنین» شامـل دختران نیز می شود، نظیر این که می گوییم: عـابران محترم از پیاده رو حرکت کننـد که شامل زنان عابر نیز می شود.

پیام ها:

۱- علاقه ی طبیعی به مادّیات، در نهاد هر انسانی وجود دارد، آنچه خطرناك است، فریب خوردن از زینت ها وجلوه های آن و عدم کنترل دلبستگی هاست. «زُیِّنَ لِلنَّاسِ ...»

۲- جلوه ی دنیـا برای مردمِ عـادّی است، نه افراد فرزانه. «زُیِّنَ لِلنَّاسِ» چنـانکه در نظر همسر فرعون که فرزانه ی تاریخ است، کاخ و طلای او بی ارزش است. «نَجِّنِی مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ»

۳- علاقه ی بیش از حدّ به زن وفرزنـد، بیش از هر چیز مایه ی دلبستگی انسان به دنیا می گردد. «حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ وَ الْبَنِینَ»

۴- مراقب باشیم که زینت ها وجلوه های دنیا، مقدّمه ی غفلت از آخرت است. «زُیِّنَ لِلنَّاسِ ... وَ اللهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

۵- یکی از عوامل بـد عاقبت شـدن، شـیفتگی و دلبستگی به دنیاست. زیرا عاقبت نیکو تنها نزد خـداست. «زُیِّنَ لِلنَّاسِ ... وَ اللهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

۶- یکی از شیوه های تربیتی، تحقیر مادّیات و بیان عظمت معنویات است. «ذلِکَ مَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ اللهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

۷- بهترین راه برای کنترل علائق مخرّب، مقایسه آن با الطاف جاودانه ی الهی است. «وَ اللهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ»

هوا پرستی

أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَ أَضَلَّهُ اللهُ عَلی عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلی بَصَرِهِ غِشاوَهً فَمَنْ یَهْدِیهِ مِنْ بَعْدِ اللهِ أَ فَلا

تَذَكَّرُونَ (۱)

پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهیش به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشمش پرده ای نهاد. پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند، پس آیا پند نمی گیرید؟

نکته ها:

قرآن درباره ی دو گروه تعبیر «خَتَمَ اللهُ» آورده است: یکی کفّار که می فرماید: «خَتَمَ اللهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ عَلی سَمْعِهِمْ» و دیگری هواپرستان که می فرماید: «خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ»

مراد از هوی پرستی نادیده گرفتن وظیفه و پیروی از غریزه است.

هوی پرستی ابزار شناخت را از کار می اندازد، نه چشم حقیقت را می بیند و نه گوش حقّ را می شنود و نه دل درک صحیح دارد.

یکی از عوامل هوی پرستی، گرایش به مادّیات است. چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «أَخْلَدَ إِلَی الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ»

هوا پرستی اساس محنت هاست: «الهوی اس المحن»(۲)

هوسها مرکب فتنه هاست.

«انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع»(۳)سرچشمه ی فتنه ها، پیروی از هوس هاست.

هوی پرستی مانع عدالت است. «فَلا تَتَّبِعُوا الْهَوی أَنْ تَعْدِلُوا»

سبب انحراف از راه خداست. «وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللهِ»

سبب سقوط انسان است. «وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَتَرْدی»

و در این آیه می خوانیم که هوی پرستی سبب مهر خوردن بر گوش و دل است. «اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ ... وَ خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ»

پیام ها:

۱- هوی پرستی نوعی شرک و هوی پرست سزاوار توبیخ است. «أَ فَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ»

۲- با اینکه هوس ها در درون است ولی بازتاب هوا پرستی در اعمال انسان هویداست. «أَ فَرَأَیْتَ»

۳- انسان ذاتاً موجودی پرستش گر است امّا در انتخاب معبود منحرف می شود و به جای خدا به سراغ هوس ها می رود.

«اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ»

۱- (جاثیه، ۲۳)

۲- غررالحکم.

۳- کافی، ج ۱، ص ۵۴.

۴- کیفر کسی که خدا را رها کرده و به دنبال تمایلات نفسانی خود باشد آن است که خداوند او را گمراه نماید. «أَضَلَّهُ اللهُ»

۵- اگر هوی پرستی حاکم شد، علم از کارآیی می افتد. هوا پرستی حتّی دانشمندان را منحرف می کند. «وَ أَضَلَّهُ اللهُ عَلی عِلْمٍ»

۶- گمراهی و کوردلی، کیفر الهی برای هوی پرستان است. «اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ ... أَضَلَّهُ اللهُ ... خَتَمَ عَلی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ»

۷- هوی پرستی، سبب مسدود شدن درهای هدایت به روی انسان است. «مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ ... فَمَنْ يَهْدِيهِ»

تکبّر و خودبینی

وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللهَ لا يُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ (۱)

و روی خود را از مردم (به تکبّر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبّر فخر فروشی را دوست ندارد.

نکته ها:

«تصعیر»، نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می شود و گردنش کج می شود. لقمان به فرزندش می گوید: تو بر اساس تکبر مثل شترِ بیمار، گردنت را با مردم کج نکن.

«مرح»، به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می آید.

«مُخْتال» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهّم خود را برتر می داند، و «فَخُور» به معنای فخرفروش است.

تکبر، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد کدورت های جدید و هم تحریک کننده ی کینه های درونی قدیم.

در حدیث می خوانیم: هر کس با تکبّر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر و روی آن است، او را لعنت می کنند.(۲)

در این آیه لقمان به فرزندش می گوید: در زمین متکبرانه راه نرو «لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً» و در سوره ی فرقان، اوّلین نشانه ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه ی آنهاست. «وَ عِبادُ الرَّحْمنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً»

۱- (لقمان، ۱۸)

۲- تفسیر نورالثقلین.

یکی از اسرار نماز که در سجده ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می گزاریم، دوری از تکبّر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان ها لازم است؛ امّا در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه های برجسته ی اهل ایمان است. «أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»

بر خلاف تقاضای متکبّران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی کنیم. «وَ ما أَنَا بِطارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا» انسانِ ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبّر می کند؟!

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب پذیر نیست؟!

مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال پذیر نیست؟!

مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایی های او نابود شدنی نیست؟!

پس برای چه تکبر می کند؟! قرآن می فرماید: متکبّرانه راه نروید که زمین سوارخ نمی شود، گردن کشی نکنید که از کوه ها بلندتر نمی شوید.

پیام ها:

۱- با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، با خوشرویی رفتار کنیم. «لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنّاسِ»

۲- تکبر ممنوع است، حتّی در راه رفتن. «لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً»

۳- از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترک زشتی ها و گناهان استفاده کنیم. «إِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ»

۴- به موهومات، خیالات و بلندپروازی ها خود را گرفتار نسازیم. «مُخْتالٍ»

۵- بر مردم فخر فروشی نکنیم. «إِنَّ اللّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ»

بخل و حرص

وَ لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لِلّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ (۱)

و کسانی که نسبت به (انفاق) آنچه خداوند از فضلش به آنان داده، بخل می ورزند، گمان نکنند که (این بخل) برای آنان بهتر است، بلکه آن برایشان بدتر است. به زودی آنچه را که بخل کرده اند در روز قیامت، (به صورت) طوقی بر گردنشان آویخته می شود. و میراث آسمان ها و زمین مخصوص خداست و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

پیام ها:

۱- واقع بین باشید واز خیال و گمان انحرافی دوری کنید. «لا یَحْسَبَنَّ»

۲- مال که از آنِ تو نیست، پس بخل چرا؟ «آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ»

۳- سرچشمه ی بخل، ناآگاهی و تحلیل غلط از خیر و شرّ است. «لا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَبْخَلُونَ ... خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ»

۴- یکی از وظایف انبیا، اصلاح بینش و تفکر انسان هاست. «لا یَحْسَبَنَّ ... هُوَ خَیْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ»

۵- حبّ دنیا، شرور را نزد انسان خیر جلوه می دهد. «لا یَحْسَبَنَّ ... هو خیر»

۶- در قیامت، برخی جمادات نیز محشور می شوند. «سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا»

۷- معاد، جسمانی است. «سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا»

۸- قیامت، صحنه ظهور خیر و شرّ واقعی است. «هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا»

۹- انسان، در تصرّف اموال خود آزاد مطلق نیست. «سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا»

۱۰- قیامت، صحنه ی تجسّم عمل است. «سَیُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا» در حدیث آمده است: هرکس زکات مال خود را ندهد، در قیامت اموالش به صورت مار و طوقی بر گردنش نهاده می شود.(۲)

۱۱- زمان برپایی قیامت، دور نیست. «سَیُطَوَّقُونَ»

ص: ۹۳

۱- (آل عمران، آیه ۱۸۰)

۲- کافی، ج ۳، ص ۵۰۲.

۱۲- اسیر مال شدن، موجب اسارت در آخرت است. «سَيُطَوَّقُونَ»

۱۳- آنچه را در دنیا به آن دل بسته ایم و بخل ورزیده ایم، همان مایه ی عذاب ما می شود. «سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا»

۱۴- خداوند هم صاحب میراث ماندگار دنیاست و هم نیازمند انفاق ما نیست.

پس دستور انفاق، برای سعادت خود ماست. «وَ لِلّهِ مِيراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۱۵- وارث واقعی همه چیز و همه کس خداست. ما با دست خالی آمده ایم و با دست خالی می رویم، پس بخل چرا؟ «وَ لِلّهِ مِيراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

ص: ۹۴

عجب و خودپسندی

... فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی (۱)

... پس خود را بی عیب نشمارید که او به تقواپیشگان داناتر است.

نکته ها:

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا جایز است کسی از خودش تعریف و ستایش کند؟ فرمود: اگر اضطرار پیش آمد، مانعی ندارد، سپس فرمودند: آیا نشنیده ای که یوسف نزد حاکم مصر از خود ستایش کرد و فرمود: «اجْعَلْنِی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ» مرا مسئول درآمدها و محصولات زمین قرار بده زیرا که من حافظ بیت المال و فردی آگاهم.

امام علی علیه السلام هنگامی که شنید گروهی برای فخرفروشی به یکدیگر می گویند، ما دیشب را تا صبح نماز خواندیم و دیروز روزه بودیم، فرمود: من دیشب خوابیدم و دیروز روزه نبودم. بنابراین، گاهی باید برای جلوگیری از غرور خود یا دیگران، این گونه سخن گفت.

فردی یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آمد و معجزات حضرت موسی را به رخ پیامبر کشید، آن حضرت فرمود: نارواست که انسان از خود ستایش کند، ولی برای روشن شدن تو می گویم: حضرت آدم برای توبه خود، حضرت نوح برای نجات از غرق شدن، حضرت ابراهیم برای نجات از آتش و حضرت موسی برای نجات از ترس، خدا را به حقّ محمّد و آل محمّد: سوگند دادند، ای یهودی! اگر موسی مرا می دید، به من ایمان می آورد. حضرت مهدی از نسل من است که حضرت عیسی برای یاری او از آسمان فروآید و پشت سر او نماز خواند.

حساب تزکیه نفس و خودستایی، از حساب بیان نعمت های الهی جداست. خداوند در این آیه می فرماید: خودتان را ستایش نکنید، «فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ» ولی در جای دیگر می فرماید: «وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» نعمت ها و الطاف خدا را بیان کن.

پیام ها:

۱- (نجم، ۳۲)

۱- کسانی که از گناه دوری می کنند، گرفتار خودستایی نشوند. «یَجْتَنِبُونَ کَبائِرَ ... فَلا تُزَکّوا أَنْفُسَکَمْ»

۲- توجّه به ناچیزی و ضعف و ذلت سابق، انسان را از خودستایی باز می دارد.

«إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّهٌ فِی بُطُونِ أُمَّهاتِکُمْ فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ»

۳- اصلاح رفتار مردم باید از طریق اصلاح عقاید باشد. عقیده به علم و نظارت الهی انسان را از خودستایی باز می دارد. «هُوَ أَعْلَمُ ... فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ»

۴- اگر کمالی داریم همه از اوست، چرا به خود افتخار می کنیم. «أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ ... فَلا تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ»

۵- با تظاهر به تقوا، انسان متّقی نمی شود. «هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی»

حسد و کینه توزی

أَمْ یَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلی ما آتاهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَیْنا آلَ إِبْراهِیمَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ آتَیْناهُمْ مُلْکاً عَظِیماً(۱)

یا اینکه (یهودیان) نسبت به مردم (مسلمان) به خاطر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می ورزند. همانا ما قبلًا به آل ابراهیم (که شما از نسل او هستید نیز) کتاب آسمانی و حکمت و سلطنت بزرگی دادیم. (چرا اکنون به آل محمّد علیهم السلام ندهیم؟)

نکته ها:

آیه ی قبل اشاره به بخل یهود بود و در این آیه به حسادتشان اشاره شده است و حسد از بخل بدتر است. چون در بخل مال خود را نمی بخشد، ولی در حسد از بخششِ دیگری هم ناراحت است.

در روایات، اهل بیت فرموده اند: آنان که مورد حسادت قرار گرفته اند، ماییم.(۲)

در حدیث از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمود: مراد از «کتاب»، نبوّت و مراد از «حکمت»، فهم و قضاوت و مراد از «ملک عظیم»، اطاعت مردم است.(۳)و امام باقر علیه السلام در تفسیر «ملک عظیم» فرمود: مراد آن است که خداوند در میان آنان امامان بر حقّ قرار داد.(۴)

۱- (نساء، ۵۴)

۲- کافی، ج ۱، ص ۱۸۶.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۰۶.

۴- کافی، ج ۱، ص ۳۰۶.

پیام ها:

۱- حسود، در مقابل اراده ی خدا قد علم می کند. «يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللهُ»

۲- منشأ همه ی نعمت ها و بهره گیری ها فضل خداست. «مِنْ فَضْلِهِ» به جای آرزوی زوال نعمت دیگران، از خداوند آرزوی فضل او را داشته باشید.

۳- همسویی اهل کتاب با مشرکان و قضاوت بر اینکه شرک شما بهتر از توحید مسلمانان است، به خاطر حسادت است. در آیات قبل خواندیم که یهودیان به مشرکان گفتند: هؤُلاءِ أَهْدى ... در این آیه می خوانیم: «أَمْ يَحْسُدُونَ»

۴- همه ی الطاف از اوست. (سه بار کلمه «آتَيْنا» تکرار شده است)

۵- حکومت الهی باید بدست کسانی باشد که قبل از حکومت، دارای مقام معنوی و علمی و بینش بالایی باشند. نام کتاب و حکمت قبل از ملک عظیم آمده است. (آری نعمت های معنوی بر مادّی مقدّم است.) «آتَيْنا ... الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْناهُمْ مُلْكاً عَظِيماً»

ص: ۹۷

رفتارهای اجتماعی مطلوب احسان و نیکی به مردم

وَ لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لَا السَّیِّئَهُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ (۱)

و نیکی با بـدی یکسان نیست؛ (بدی دیگران را) با شیوه ی بهتر (که نیکی است) دفع کن، که این هنگام آن کس که میان تو و او دشمنی است همچون دوست گرم می شود (و عداوتش نسبت به تو تمام می شود).

نکته ها:

در برابر کسانی که مردم را به خدا دعوت می کنند افراد بی تفاوت و نااهل و بدرفتاری پیدا می شوند که اگر مبلّغ دین، با اخلاق خوش و سعه ی صدر با آنان برخورد نکند توفیقی حاصل نمی شود. این آیه سفارش می کند که بدی ها را با خوبی پاسخ بده و اهل انتقام نباش؛ همان گونه که در دعای مکارم الاخلاق، امام زین العابدین علیه السلام از خداوند می خواهد که به او توفیق دهد که در برابر غیبت مردم از او، نیکی مردم را بگوید و از بدی آنان بگذرد و هر کس با او قطع رابطه کرد با او معاشرت کند. بارها در سیره ی پیامبر اکرم و اهل بیت معصوم آن حضرت نمونه هایی از این برخوردها را می خوانیم که سرسخت ترین مخالفان را به طرفدار آنان تبدیل کرده است.

مردم چند دسته اند:

کسی که دوست خود را حفظ می کند.

کسی که دوست خود را نسبت به خود بی تفاوت می کند.

کسی که دوست خود را به دشمن تبدیل می کند.

کسی که دشمن را به دوست تبدیل می کند.

بعضی در تفسیر آیه ی ۴۰ سوره ی شوری «وَ جَزاءُ سَیِّئَهٍ سَیِّئَهٌ مِثْلُها» گفته اند: مراد این است که اگر بدی کسی را با بدی پاسخ داد شما هم مثل او هستی، چنانکه در آیه ی ۴۳ همان سوره می فرماید:

۱- (فصلت، ۳۴)

«وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِکَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» و کسی که تحمّل بدی مردم را داشته باشد و از آنان بگذرد، این از تصمیمات شایسته است.

پیام ها:

۱- یکی از راههای دعوت الی اللّه آن است که تنش زدایی نماییم و بدی دیگران را با نیکی دفع کنیم. «وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعا إِلَی اللهِ ... ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»

۲- فکر نکنید مرور زمان مسایل را کهنه می کند و همه چیز فراموش می شود.

(برخوردهای مثبت و منفی هرگز یکسان نیست، و آثار آن در عمق روح افراد باقی می ماند. «لا تَسْتَوِی الْحَسَنَهُ وَ لَا السَّیِّئَهُ»

۳- یک نمونه ی عملی دعوت به سوی خدا (که در آیه ی قبل آمده بود) دفع بدی های مردم با برخوردهای خوب است. «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»

۴- در برخورد با مخالفان، اخلاق نیک کافی نیست، تهاجم اخلاقی لازم است «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (دفع بدی های دشمن با روش نیکو کافی نیست، بلکه به نیکوترین روش ها و برترین رفتارهای اخلاقی نیاز است).

از

محبت خارها گل می شود

از

محبت سرکه ها مُل می شود

۵- کیمیای واقعی، آن نیست که مس را طلا کند، بلکه برخوردی است که دشمنی را به محّبت تبدیل نماید. «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (روز فتح مکه شعار بعضی از مسلمانان «انتقام، انتقام» بود ولی پیامبر اکرم فرمود: امروز روز انتقام نیست بلکه روز رحمت و مرحمت است).

۶- سعه ی صدر شرط توفیق در تبلیغ است. «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ- کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ»

۷- توجّه به نتیجه ی کار، انگیزه ی انسان را بالا می برد. (اگر بدانیم که نتیجه ی برخورد خوب، تبدیل دشمن به دوست است، انگیزه ی این کار در ما زیاد می شود. «ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ- ... کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ»

۸- در رفتارهای شایسته، اگر دشمن دوست نشود لااقل حیا و شرمندگی در او به وجود می آید و او را به رفتار دوستانه وادار می کند. «کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ»

احسان و نیکی به والدین

وَ قَضى رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً إِمَّا یَبْلُغَنَّ عِنْدَکَ الْکِبَرَ أَحَدُهُما أَوْ کِلاهُما فَلا تَقُلْ لَهُما أُفٍّ وَ لا تَنْهَرْهُما وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا کَرِیماً . وَ اخْفِضْ لَهُما جَناحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَهِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُما کَما رَبَّیانِی صَغِیراً (۱)

پروردگارت مقرّر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیری رسیدند، به آنـان «اف» مگو و آنـان را از خود مران و بـا آنان سـنجیده و بزرگوارانه سـخن بگو. و از روی مهربانی و لطف، بالِ تواضـع خویش را برای آنان فرودآور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.

نکته ها:

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می کنـد و سبب می شود که فرزنـدان نیز به ما احسان کننـد. در احادیث آمـده است: حتّی اگر تو را زدند، تو «افّ» نگو، خیره نگـاه مکن، دست بلنـد مکن، جلوتر از آنـان راه نرو، آنـان را به نـام صـدا نزن، کـاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.(۲)

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می داد، پیامبر را در همان حالت دیـد، پرسـید: آیا حقّ مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتّی حقّ یکی از ناله های زمان زایمان را ادا نکردی.(۳)

از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وسـلم سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و

۱- (إسراء، ۲۳ و ۲۴)

۲- تفسیر نورالثقلین.

۳- تفسیر نمونه.

استغفار برایشان و وفا به تعهّداتشان و پرداخت بدهی هایشان و احترام دوستانشان.(۱)

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می کردم، امّا امروز او پولدار شده و به من کمک نمی کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «انت و مالك لابيک» تو و دارایی ات از آنِ پدرت هستید.(۲)در حدیث آمده است: حتّی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است.(۳)

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام توصیفِ «بَرًّا بِوالِدَتِی» ودر مورد حضرت یحیی علیه السلام «بَرًّا بِوالِدَیْهِ» آمده است.

والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امّت به حساب آمده اند.(۴)همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است. «مِلَّهَ أَبِیکُمْ إِبْراهِیمَ»

اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می شود. «قَضی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً»

پیام ها:

۱- توحید، در رأس همه سفارش های الهی است. «قَضی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ»

۲- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحّد واقعی است. «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً»

۳- فرمانِ نیکی به والدین مانند فرمانِ توحید، قطعی ونسخ نشدنی است. «قَضی»

۴- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه ی انسانی است، هم واجب شرعی. «قَضی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِیَّاهُ وَ بِالْوالِدَیْنِ إِحْساناً»

۱- تفسیر مجمع البیان.

۲- تفسیر فرقان.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۴- بحار، ج ۱۶، ص ۹۵.

۵- نسل نو باید در سایه ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند. «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً»

۶- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً»

۷- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست. «بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً»

۸- نیکی به پدر ومادر را بی واسطه و به دست خود انجام دهیم. «بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً»

۹- احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبّت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می شود. «بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً»

۱۰- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، وجهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد.)

۱۱- سفارش قرآن به احسان، متوجّه فرزندان است، نه والدین. «وَ بِالْوالِدَيْنِ إِحْساناً» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می کنند.

۱۲- هرچه نیاز جسمی وروحیِ والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری تر است. «يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ»

۱۳- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم. «عِنْدَكَ»

۱۴- وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه ای نهی می کند، «أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ» تکلیف پدر و مادر روشن است. «وَ لا تَنْهَرْهُما»

۱۵- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. «إِحْساناً ... قُلْ لَهُما قَوْلًا كَرِيماً» (بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم ترین شیوه ی برخورد با والدین است.)

۱۶- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. «وَ قُلْ لَهُما قَوْلًا كَرِيماً»

۱۷- رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است. «رَبِّ ارْحَمْهُما

ص: ۱۰۲

کَما رَبَّیانِی» گویا خداوند به فرزند می گوید: تو رحمت خود را دریغ مدار، واز خدا نیز استمداد کن که ادای حقّ آنان از عهده ی تو خارج است.

صله ی رحم

فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ (۱)

پس (ای بیماردلانِ سست ایمان!) اگر (از جهاد) روی گردانید، جز این از شما انتظار نمی رود که در زمین فساد کنید و پیوندهای خویشاوندی را قطع کنید.

نکته ها:

«تَوَلَّیْتُمْ» به معنای اعراض و پشت کردن به جبهه و سرگرم شدن به خلافکاری و قطع صله رحم است.

آیه خطاب به افراد سست ایمان که به خاطر حفظ جان از شرکت در جهاد اعراض می کنند، می فرماید: گمان نکنید که با ترک جهاد محفوظ می مانید، زیرا زمینه گسترش فساد و قتل را فراهم می سازید که دامان شما را نیز می گیرد و همچون دوران جاهلیّت، حتّی کشتن فرزند را برای شما مباح می سازد.

صله رحم در روایات

* با بستگان خود دیدار و رابطه داشته باشید، هر چند در حدّ نوشاندن آبی باشد.

* صله ی رحم، عمر را زیاد و فقر را دور می سازد.

* با صله ی رحم، رزق توسعه می یابد.

* بهترین قدم ها، قدمی است که برای صله رحم و دیدار اقوام برداشته می شود.

* در اثر صله ی رحم، به مقام مخصوصی در بهشت دست می یابید.

* به سراغ بستگان بروید، گرچه آنها بی اعتنایی کنند.

* صله ی رحم کنید هر چند آنها نیکوکار نباشد.

* صله ی رحم کنید، گرچه به اندازه ی سلام کردن باشد.

* صله ی رحم، مرگ و حساب روز قیامت را آسان می کند.

* صله ی رحم باعث تزکیه عمل و رشد اموال می شود.

۱- (محمد، ۲۲)

* کمک مالی به فامیل، بیست و چهار برابرِ کمک به دیگران پاداش دارد.

* صله ی رحم کنید، گرچه یکسال راه بروید.

* کسی که صله ی رحم را ترک کند، بویی از بهشت به او نمی رسد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «پدرم سفارش کرد، با افرادی که با فامیل خود رابطه ندارند، دوست مشو».

ارحام تنها منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که در آن همه افراد امت با هم برادرند، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت علی علیه السلام است نیز در برمی گیرد.

پیام ها:

۱- اعراض از دین و دستورات قرآن، زمینه ساز فساد و تباهی است. «إِنْ تَوَلَّيْتُمْ ... تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ...»

۲- ترک صله رحم و روابط خویشاوندی، گناهی است در ردیف فساد در زمین. «تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ»

۳- اگر فساد گسترش یابد، انسان حتّی به بستگان خود نیز رحم نمی کند. «تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ»

۴- فراریان از جنگ، فسادگران و قاطعان رحم، مورد نفرین خداوند هستند. «تَوَلَّيْتُمْ ... تُفْسِدُوا ... تُقَطِّعُوا ... أُولئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللهُ»

۵- محرومیّت از رحمت الهی، نتیجه عملکرد خود ماست. «تُفْسِدُوا ... تُقَطِّعُوا ... لَعَنَهُمُ اللهُ»

عفو و گذشت

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱)

(متّقین) کسانی هستند که در راحت ورنج انفاق می کنند وخشم خود را فرو می برند و از (خطای) مردم می گذرند، و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

نکته ها:

آیه از انفاق و عفو وگذشت وتعاون تمجید می کند.

ص: ۱۰۴

۱- (آل عمران، ۱۳۴)

روزی یکی از خدمتکاران امام سجاد علیه السلام در موقع شستشوی سر و صورت آن حضرت، ظرف آب از دستش افتاد و سر امام علیه السلام را زخمی کرد. او دریافت که امام ناراحت شده است. بلافاصله گفت: «وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ»

امام فرمود: من خشم خود را فرو بردم. او دوباره گفت: «وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ»، امام فرمود: تو را عفو کردم. او گفت: «وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» امام فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی.

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست که خشم خود را فرو برد، مگر آنکه خداوند عزّت او را در دنیا و آخرت فزونی بخشد. خداوند فرمود: «وَ الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ ... وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ» این پاداش فروبردن آن خشم است.(۱)

پیام ها:

۱- تقوا، از انفاق جدا نیست. «أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ ...»

۲- انفاق، سخاوت می خواهد نه ثروت. «فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ»

۳- نه در حال رفاه از محرومان غافل باشیم و نه در تنگدستی بگوییم که ما خود گرفتاریم. «فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ»

۴- متّقین محکوم غرایز نیستند، آنان حاکم و مالک خویشتن اند. «الْکاظِمِینَ الْغَیْظَ»

۵- تقوا، از سعه ی صدر جدا نیست. «وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ»

۶- متّقی، منزوی نیست، بلکه با مال و اخلاق خوب خود، با مردم معاشرت می کند. «یُنْفِقُونَ، الْکاظِمِینَ، الْعافِینَ»

۷- در عفو خطاکار، ایمان او شرط نیست. «وَ الْعافِینَ عَنِ النَّاسِ»

۸- کسی که می خواهد محبوب خدا شود باید از مال بگذرد و خشم وغضب را فرو برد. «وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ»

۹- انفاق به محرومان و گذشت از خطای مردم، از مصادیق احسان و نیکوکاری است. «یُنْفِقُونَ، الْکاظِمِینَ، الْعافِینَ، الْمُحْسِنِینَ»

تعاون و همکاری

... وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ (مائده، ۲)

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۱۰.

... و در انجام نیکی ها و دوری از ناپاکی ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید، و از خداوند پروا کنید که همانا خداوند، سخت کیفر است.

نکته ها:

اگر تحصیل علم یک «بِرّ» است، زمینه های آن چون: تأمین مدرسه، کتاب، کتابخانه، آزمایشگاه، وسیله نقلیّه، استاد و ... همه «تعاون بر بِرّ» است.

در روایات بسیاری به تعاون بر نیکی ها ویاری رساندن به مظلومان و محرومان، سفارش شده واز کمک ویاری به ستمگران نهی شده است، از جمله:

* امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس برای یاری رساندن به دیگران گامی بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده را دارد».(۱)

* «تا زمانی که انسان در فکر یاری مردم است، خدا او را یاری می کند».(۲)

* «یاری کردن مسلمان، از یک ماه روزه ی مستحبّی واعتکاف بهتر است».(۳)

* «هر کس ظالمی را یاری کند، خودش نیز ظالم است».(۴)

* «حتّی در ساختن مسجد، ظالم را یاری نکنید».(۵)

پیام ها:

۱- وفای به پیمان ها وحفظ حرمت و قداست شعائر الهی نیاز به همیاری و تعاون دارد. «لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللهِ ... وَ تَعاوَنُوا»

۲- حکومت و جامعه ی اسلامی، باید در صحنه ی بین المللی، از مظلوم و کارهای خیر حمایت و ظالم و بدی ها را محکوم کند. «تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی وَ لا تَعاوَنُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوانِ»

۳- برای رشد همه جانبه ی فضایل باید زمینه ها را آماده ساخت و در راه رسیدن به آن هدف، تعاون داشت. «تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ»

۴- به جای حمایت از قبیله، منطقه، نژاد و زبان، باید از «حقّ» حمایت کرد و به «بِرّ» یاری رساند. «تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ»

۵- کسانی که قداست شعائر الهی را می شکنند و به بدی ها کمک

۱- وسائل، ج ۸، ص ۶۰۲.

۲- وسائل، ج ۸، ص ۵۸۶.

۳- وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۴- وسائل، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

۵- وسائل، ج ۱۲، ص ۱۳۰.

می کنند، باید خود را برای عقاب شدید الهی آماده کنند. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقابِ»

ص: ۱۰۷

ایثار و از خودگذشتگی

وَ الَّذِینَ تَبَوَّؤُا الدّارَ وَ الْإِیمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیْهِمْ وَ لا یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حاجَةً مِمّا أُوتُوا وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ(۱)

و کسانی که در دارالهجره (مدینه) و ایمان، قبل از مهاجران جای گرفتند و کسانی را که (از مکه) به سویشان هجرت نمودند دوست می دارند و در دل، نیازی به آنچه (از فیئ) به مهاجران داده شده احساس نمی کنند و اگرچه خود شدیداً در فقر هستند ولی مهاجران را بر خود مقدّم می دارند و کسانی که از بخل نفس محافظت شوند، آنان همان رستگارانند.

نکته ها:

«تَبَوَّؤُا» از «بواء» به معنای نزول و جای گرفتن در مکان است. «خَصاصَةٌ»، به فقری که سبب شکاف زندگی شود گفته می شود و «یُوقَ» از «وقایه» به معنی حفاظت و کنترل است، «شُحَّ» به معنای بخل همراه با حرص است.

در کنار بهره مند کردن مهاجران از فیئ، خداوند به ستایش انصار و مردم مدینه می پردازد که آنان، هم خانه هایشان را برای مهاجران آماده کردند و هم ایمانشان را کامل نمودند که تمام دستورات را بدون دغدغه عمل کردند.

در حدیث می خوانیم: امام جواد علیه السلام از اول شب تا صبح فقط یک دعا می کرد: «اللهم قنی شُحَّ نفسی» خدایا! مرا از بخل نفسانی ام حفظ کن. راوی می گوید: به امام گفتم: جانم فدایت! من جز این یک دعا از شما نشنیدم! امام فرمود: «فأیّ شَیءٍ أشدّ من الشُّح» چه چیزی خطرناک تر از بخل است.

در حدیث دیگری می خوانیم: «لا یجتمع الشح و الایمان فی قلب رجل مسلم»(۲) بخل و ایمان در دل یک مسلمان جا نمی گیرد.

ایثار، یک کمال است امّا نباید موجب خروج از حدّ اعتدال شود، چنانکه قرآن در آیه ۶۷ سوره فرقان، در وصف عباد الرّحمن

۱- (حشر، ۹)

۲- تفسیر مجمع البیان.

می فرماید: «وَ الَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً»، آنان در انفاق، نه زیاده روی می کنند و نه کوتاهی، بلکه راهی میانه را در پیش می گیرند.

پیام ها:

۱- بستر سازی برای ارائه خدمات به دیگران یک ارزش است. «تَبَوَّؤُا الدَّارَ»

۲- هم ظاهر آراسته لازم است و هم باطن. «تَبَوَّؤُا الدَّارَ وَ الْإِیمانَ»

۳- محبّت به اهل ایمان مرز و بوم ندارد. «یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیْهِمْ»

۴- از ایثار و روحیات خوب دیگران نام ببرید. «یُحِبُّونَ ... یُؤْثِرُونَ»

۵- دوستی پایدار آن است که به خاطر کمالات، افراد را دوست بداریم، نه به خاطر نام و قبیله و چشم داشت. «یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ»

۶- تظاهر به کمال ارزش ندارد، کمال آن است که در عمق جان باشد. «لا یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حاجَةً»

۷- در ستایش از گروهی، نباید از گروه دیگر غافل شد تا ایجاد حساسیّت شود.

در آیه قبل از مهاجرین ستایش شد و این آیه از انصار ستایش می کند. «یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیْهِمْ»

۸- مهم تر از مهمان دوستی، مهاجر دوستی است، زیرا مهمان چند روزی بیشتر نیست، ولی مهاجر مدّت ها نزد انسان می ماند. «یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیْهِمْ»

۹- خداوند از افرادی که حسد ندارند ستایش می کند. (معمولًا حسادت ها به هنگام تقسیم مال جلوه می کند. با این که پیامبر، فیئ را تنها به مهاجران داد ولی انصار چشم داشتی نداشتند.) لا یَجِدُونَ ... حاجَةً مِمَّا أُوتُوا

۱۰- طبع بلند و دید وسیع، مورد ستایش قرآن است. «لا یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حاجَةً»

۱۱- اظهار دوستی کافی نیست، دوستیِ عملی لازم است. «یُحِبُّونَ ... یُؤْثِرُونَ»

۱۲- بخشش با وجود نیاز مهمتر است. «یُؤْثِرُونَ ... وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ»

ص: ۱۰۹

۱۳- رستن از بخل، مایه رستگاری است. «مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ ... هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۱۴- بخل با نفس عجین است. اگر کسی از بخل دور شود نه تنها از مال بلکه از جان نیز می تواند بگذرد. «یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ»

۱۶- بخیل، رستگار نمی شود. «مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۱۷- نجات از بخل، با کمک و امداد الهی ممکن است. کلمه «یُوقَ» مجهول آمده، زیرا بازدارنده خداوند است.

۱۵- بسیاری از کمالات، مربوط به نجات از بخل است. جمله «یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ» به عنوان کلید، در آخر آیه آمده است.

وفای به عهد

... وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ کانَ مَسْؤُلًا (۱)

... و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

نکته ها:

در حدیث می خوانیم: مراد از عهد و پیمانی که مورد سؤال است، محبّت و دوستی و اطاعت از علیّ علیه السلام است.(۲)

در اسلام وفای به عهد واجب است، حتّی نسبت به کفّار و عهدشکن، فاقد دین کامل معرّفی شده، هرچند که اهل نماز باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «لا دین لمن لا عهد له»(۳) آن کس که پایبند تعهّدات خود نیست، از دین کامل ندارد.

وفای به عهد، کمالی است که خداوند خود را به آن ستوده است؛ «وَ مَنْ أَوْفی بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ» کیست که بهتر از خدا به پیمانش وفا کند؟ وفای به عهد حتّی نسبت به مشرکان لازم است؛ «فَأَتِمُّوا إِلَیْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلی مُدَّتِهِمْ» تا پایان مدّت قرارداد به پیمانی که با مشرکان بسته اید وفادار باشید. همچنین در آیه ۲۵ سوره رعد پیمان شکنان لعنت شده اند.

وفای به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

۱- (إسراء، ۳۴)

۲- بحار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.

۳- بحار، ج ۷۲، ص ۱۹۸.

الف) عهدی که خداوند از طریق فطرت یا انبیا با انسان بسته است. «أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنِي آدَمَ»(۱)

ب) عهدی که انسان با خدا می بندد. «وَمِنْهُمْ مَنْ عاهَدَ اللهَ لَئِنْ آتانا مِنْ فَضْلِهِ»(۲)

ج) عهدی که انسان با مردم می بندد. «وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا ...» (۳)

د) عهد رهبر با امّت و بالعکس. «الَّذِينَ عاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ»(۴)

پیام ها:

۱- به پیمان ها- هرچه و با هر که باشد- وفادار باشیم. «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ»

۲- توجّه به مسئولیّت، انسان را از گناه باز می دارد. «إِنَّ الْعَهْدَ كانَ مَسْؤُلًا»

۱- یس، ۶۰.

۲- توبه، ۷۵.

۳- بقره، ۱۷۷.

۴- انفال، ۵۶.

بی تفاوتی نسبت به انحراف دیگران

وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۱)

و از میان شما باید گروهی باشند که (دیگران را) به خیر دعوت نمایند و امر به معروف ونهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند.

نکته ها:

قرارگرفتن آیه ی امر به معروف ونهی از منکر در میان دو آیه ای که دستور اتّحاد و یکپارچگی می دهد، شاید از آن رو باشد که در نظام اجتماعیِ متفرّق و از هم پاشیده، یا قدرت دعوت به خیر و معروف وجود ندارد و یا اینکه چنین دعوت هایی مؤثّر و کارساز نیست.

امر به معروف ونهی از منکر، به دو صورت انجام می شود:

۱. به عنوان وظیفه ای عمومی و همگانی که هرکس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام کند.

۲. وظیفه ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت، آن را پی می گیرد. چنانکه اگر راننده ای در خیابان خلاف کند، هم سایر رانندگان با چراغ و بوق به او اعتراض می کنند و هم پلیس برای برخورد قاطع با متخلّف وارد صحنه می شود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «اگر امر به معروف و نهی از منکر ترک شود، کارهای نیک و خیر تعطیل و اشرار و بَدان بر خوبان مسلّط می شوند».(۲)

قرآن می فرماید: نشانه حکومت صالحان و کسانی که قدرت و امکانات به آنان دادیم آن است که در زمین، اقامه نماز می کنند، زکات می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند. (۳)

آری! حکومت اسلامی باید از هر گونه حمایت از آمران به معروف

۱- (آل عمران، ۱۰۴)

۲- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۳- حج، ۴۱.

دریغ نکند.

باید بطور مستقیم و با در دست داشتن امکانات تبلیغاتی و فرهنگی و هنری و اقتصادی و نظامی جلو منکرات را بگیرد و مراکز فحشا را ببندد؛ به حساب مفسدین برسد و مقررات گناه خیز را حذف کند.

امر به معروف و نهی از منکر چند مرحله دارد:

۱. مرحله قلبی که هر مسلمانی از کار خلاف در دل خود متنفر باشد و کارهای خوب را تشویق و حمایت کند. این حمایت قلبی در هر شرایطی لازم است.

۲. مرحله گفتاری که وظیفه عموم مردم و در شرایط عادی است.

۳. مرحله برخورد انقلابی که در آیه ۴۱ سوره حج می خوانیم: مؤمنان همین که در زمین قدرت به دست گرفتند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

حضرت علی علیه السلام در اواخر خطبه «قاصعه» می فرماید: خداوند اقوام پیشین را مورد لعن قرار نداد مگر بخاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر. خداوند عوام را به خاطر ارتکاب معاصی ودانشمندان را به خاطر ترک نهی از منکر لعنت کرد.

سکوت و ترک امر به معروف و نهی از منکر، باعث فتنه و فراگیرشدن عذاب است، چنانکه پیامبر فرمودند: «خداوند هرگز تمام مردم را به خاطر گناه بعضی از آنان مجازات نمی کند، مگر زمانی که منکرات در میان آنان آشکار گردد و دیگران در حالی که توان انکار و برخورد با آن را داشته باشند، سکوت کنند که اگر چنین شد، خداوند همه ی آنان (خاصّ و عام) را عذاب می کند». چنانکه حضرت علی علیه السلام فرمودند: «اگر گناهی پنهانی انجام گیرد، خداوند عموم مردم را عذاب نمی کند، امّا اگر گروهی منکراتی را آشکارا انجام دهند و مردم آنان را سرزنش نکنند، هر دو گروه مستوجب عقوبت می شوند».

سکوت، زمین را به فساد می کشاند. قرآن می‌فرماید: «اگر گروهی از مردم جلو فتنه و فساد دیگران را نگیرند، همه زمین به فساد کشیده می شود.» (۱)

۱- بقره، ۲۵۱.

سکوت نتیجه ای جز خسارت ندارد. در سوره والعصر می خوانیم: «کسانی که با ایمان و عمل صالح باشند ولی ساکت باشند و دیگران را به حق و پشتکار سفارش نکنند، در خسارت قرار گرفته اند».

امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند، فرشتگانی را برای عذاب گروهی فرستاد. آنها آمدند و دیدند که مردم به دعا و گریه مشغولند. از خداوند دلیل عذاب را پرسیدند. خطاب آمد: زیرا آنان اهل گریه و دعا هستند، ولی نسبت به مفاسد جامعه بی تفاوتند.»

پیام ها:

۱- در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تأئید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

۲- اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرتِ منسجم و مسئول مشخّص امکان ندارد. «مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

۳- دعوت کننده ی به خیر ومعروف باید اسلام شناس، مردم شناس وشیوه شناس باشد. لذا بعضی از افراد این وظیفه را به عهده دارند، نه همه آنها. «وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

۴- دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقّتی. «يَدْعُونَ، يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ» فعل مضارع، نشانه استمرار است.

۵- امر به معروف، بر نهی از منکر مقدّم است. اگر راه معروف ها باز شود، زمینه برای منکر کم می گردد. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

۶- کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می سوزانند، رستگاران واقعی هستند وگوشه گیرانِ بی تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. «أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۷- فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. «يَأْمُرُونَ، يَنْهَوْنَ، أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

ص: ۱۱۴

تمسخر و تحقیر دیگران

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسـی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَ لا نِسـاءٌ مِنْ نِساءٍ عَسـی أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! مبادا گروهی (از شما) گروهی دیگر را مسخره کند، چه بسا که مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند و زنان نیز، زنان دیگر را مسخره نکنند، شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب جویی نکنید و یکدیگر را با لقب های بد نخوانید. (زیرا) فسق (و بدنام بودن) پس از ایمان، بد رسمی است، (و سزاوار شما نیست.) و هرکس (از این اعمال) توبه نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

نکته ها:

«لمز» عیب جویی در روبرو و «همز» عیب جویی در پشت سر است(۲) و «تنابز» نام بردن و صدازدن دیگران با لقب بد است.(۳)

شاید بتوان گفت که عنوان تمسخر و تحقیر که در این آیه مطرح شده، از باب نمونه است و هر سخن یا حرکتی که اخوّت و برادری اسلامی را خدشه دار کند، ممنوع است.

با آنکه زنان در واژه «قوم» داخل بودند، امّا ذکر آنان به صورت جداگانه، بیانگر خطر بیشتر تمسخر و تحقیر در میان آنان است.

استهزا و مسخره کردن، در ظاهر یک گناه، ولی در باطن چند گناه است؛ گناهانی مانند: تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران در آن نهفته است.

۱- (حجرات، آیه ۱۱)

۲- کتاب العین.

۳- لسان العرب.

ریشه های تمسخر

۱. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است. قرآن می فرماید: «وَيْلٌ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٍ، الَّذِى جَمَعَ مالًا وَ عَدَّدَهُ»(۱) وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در پیش رو یا پشت سر، از دیگران عیب جویی می کند.

۲. گاهی ریشه ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است. قرآن درباره این گروه می فرماید: «فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ»(۲)آنان به علمی که دارند شادند و کیفر آنچه را مسخره می کردند، ایشان را فرا گرفت.

۳. گاهی ریشه ی مسخره، توانایی جسمی است. کفّار می گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً»(۳) کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟

۴. گاهی انگیزه ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است. کفّار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می کردند و می گفتند: «ما نَراكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَراذِلُنا»(۴) ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی بینیم.

۵. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می شوند.

۶. گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می شود. گروهی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره زکات عیب جویی می کردند، قرآن می فرماید: «وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ يَسْخَطُونَ»(۵)ریشه این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می شوند، ولی اگر ندهی همچنان عصبانی و عیب جویی می نمایند.

۷. گاهی ریشه ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی برای حل اختلاف و درگیری دستور کشتن گاو را داد، بنی اسرائیل گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟ موسی علیه السلام گفت: «أَعُوذُ بِاللهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ»(۶)به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل و نادانی است و من جاهل نیستم.

۸. گاهی سرچشمه تمسخر، ریاکاری و بهانه گیری و شخصیت شکنی

۱- همزه، ۱- ۲.

۲- غافر، ۸۳.

۳- فصّلت، ۱۵.

۴- هود، ۲۷.

۵- توبه، ۵۸.

۶- بقره، ۶۷.

است. «یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی الصَّدَقاتِ وَ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ إِلّا جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ»(۱) یکی از کارهای مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پس از بعثت تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند.(۲) زیرا نام بد، وسیله ای برای تمسخر و تحقیر است.

عقیل، برادر حضرت علی علیه السلام بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده ی خداوند است و خواند: «تَبَّتْ یَدا أَبِی لَهَبٍ» عقیل فوری پاسخ داد: درود بر کسی که عمّه ی او چنین است و خواند: «وَ امْرَأَتُهُ حَمّالَهَ الْحَطَبِ» (زن ابولهب، دختر عمّه ی معاویه بود.)(۳)

پیام ها:

۱- ایمان، با مسخره کردن بندگان خدا سازگار نیست. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ»

۲- کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می دارد نباید در شیوه ی سخنش توهین باشد. «لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ» (نفرمود: «لا تسخروا» یعنی شما که مسخره کننده هستید.)

۳- مسخره، کلید فتنه، کینه و دشمنی است. لا یَسْخَرْ قَوْمٌ ... (بعد از بیان برادری و صلح و آشتی در آیات قبل، از مسخره کردن نهی شده است)

۴- ریشه ی مسخره کردن، احساس خودبرتربینی است که قرآن این ریشه را می خشکاند و می فرماید: نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر از شما باشد. «عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً»

۵- ما از باطن و سرانجام مردم آگاه نیستیم، پس نباید ظاهربین، سطحی نگر وامروزبین باشیم. «عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً...»

۶- عیب جویی از مردم، در حقیقت عیب جویی از خود است. «وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ»

۷- نقل عیب دیگران، عامل کشف عیوب خود است. «وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ»

۸- بد صدا زدن، یک طرفه باقی نمی ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می شود. «لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ» («تَنابَزُوا» برای کار طرفینی است)

۱- توبه، ۷۹.

۲- اسد الغابه، ج۳، ص۷۶ و ج۴، ص۳۶۲.

۳- بحار، ج ۴۲، ص ۱۱۲.

۹- مسخره کردن و بدنام بردن، گناه است و توبه لازم دارد. «وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَأولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ» (البتّه توبه تنها به زبان نیست، بلکه توبه ی تحقیر کردن، تکریم نمودن است.)

۱۰- مسخره، تجاوز به حریم افراد است و اگر مسخره کننده توبه نکند، ظالم است. «فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ»

دروغ و فریبکاری

إِنَّما یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِآیاتِ اللهِ وَ اُولئِکَ هُمُ الْکاذِبُونَ (۱)

جز این نیست که دروغ را تنها کسانی می سازند که آیات خدا را باور ندارند و آنان خود دروغگویانند، (نه پیامبری که با تمام وجود به خدا ایمان دارد)

نکته ها:

کفّار در تهمتی که به پیامبر اکرم می زدند گفتند: این آیات را بشری به او یاد داده و او به دروغ آن را به خدا نسبت می دهد. خداوند در این آیه می فرماید: پیامبر کسی نیست که حرف دیگران را به خدا نسبت دهد، این کار کسانی است که ایمان ندارند. در جای دیگر می فرماید: اگر کلامی را به دروغ به ما نسبت دهند، رگ حیاتشان را قطع می کنیم.(۲)

دروغ

* دروغ، کلید بسیاری از گناهان است.

* امام باقر علیه السلام فرمود: چیزی بدتر از دروغ نیست.

* دروغ، انسان را از چشیدن مزه ایمان محروم کرده وسبب خرابی ایمان می شود.

* اسلام مردم را حتّی از دروغ شوخی نهی فرموده است.

* دروغ یک نوع نفاق است، زیرا انسان چیزی را به زبان می گوید که خود نیز در دل آن را باور ندارد. «یَقولون بِالسِنَتهم ما لیسَ فی قُلوبِهم»

* دروغ گاهی در سیمای یک تهمت در می آید و نسبت ناحقّی به شخصی پاک داده می شود. «ارادَ بِاهلِکَ سُوء»

۱- (نحل، ۱۰۵)

۲- حاقه، ۴۶.

* دروغ گاهی در قالب سوگند در می آید، یعنی سوگند دروغ یاد می کنند. «يَحلِفونَ بِاللّه ...»

* دروغ گاهی در قالب گریه ظاهر می شود. چنانکه برادران یوسف شبانه و اشک ریزان نزد پدر آمدند که یوسف را گرگ پاره کرد. «وجاؤا أباهُم عِشاءً يَبكون»

* دروغ تنها با زبان نیست، بلکه گاهی با عمل است. برادران یوسف پیراهن یوسف را با خون آمیختند و با دروغِ عملی مطلب خود را اظهار داشتند. «بِدَمٍ كَذِب»

* علی علیه السلام فرمود: از دوستی با دروغگو بپرهیز که او همچون سراب است.

در روایات می خوانیم: اگر شخصی حدیثی را جعل کند و به امامان معصوم نسبت دهد در حقیقت به خداوند دروغ بسته است، زیرا سخن اهل بیت:از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و سخن پیامبر از خداست.

پیام:

۱- دروغگو، دیگران را هم دروغگو می پندارد. «إِنَّما يَفْتَرِى الْكَذِبَ... هُمُ الْكاذِبُونَ»

غیبت و بدگویی

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لا تَجَسَّسُوا وَ لا یَغْتَبْ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً فَکَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ تَوَّابٌ رَحِیمٌ(۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان ها گناه است. و (در کار دیگران) تجسّس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ (هرگز) بلکه آن را ناپسند می دانید و از خدا پروا کنید، همانا خداوند بسیار توبه پذیر مهربان است.

نکته ها:

آیه برای حفظ آبروی مردم؛ سوءظن، تجسّس و غیبت را حرام کرده است. امروزه حقوق دانان جهان، از حقوق بشر حرف می زنند، ولی اسلام به مسائلی از قبیل تمسخر، تحقیر، تجسّس و غیبت توجّه دارد که حقوق دانان از آن غافلند.

هیچ گناهی مثل غیبت به درّندگی بی رحمانه تشبیه نشده است. آری، حتّی حیوانات درنده هم نسبت به هم جنس خود تعرّض نمی کند.

غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود.(۲)رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: دست از سر مرده ها بردارید و بدی های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی هایش را بیان کند.(۳)

©امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکند، اوّلین کسی است که به دوزخ برده می شود.(۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه اش پذیرفته نمی شود.(۵)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: در قیامت هنگامی که نامه ی اعمال انسان به دست او داده می شود، عدّه ای می گویند: چرا کارهای خوب ما در آن

۱- (حجرات، ۱۲)

۲- وسائل، ج ۸، ص ۶۰۰ و ۶۰۴.

۳- نهج الفصاحه، حدیث ۲۶۴.

۴- مستدرک، ج ۹، ص ۱۱۷.

۵- بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.

ثبت نشده است؟ به آنها گفته می شود: خداونـد، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می کند، بلکه کارهای خوب شـما به خـاطر غیبتی که کرده ایـد از بین رفته است. در مقابـل افراد دیگری، کارهـای نیـک فراوانی در نـامه ی عمل خود می بیننـد و گمان می کننـد که این پرونده از آنان نیست، به آنها می گویند: به واسـطه ی غیبت شدن، نیکی های کسـی که شـما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است.(۱)

پیامبر صـلی الله علیه و آله وسلم در آخرین خطبه خود در مدینه فرمودند: اگر کسی غیبت کند، روزه ی او باطل است.(۲)یعنی از برکات وآثار معنویی که یک روزه دار برخوردار است، محروم می شود.

اگر از بـدن انسـان زنـده قطعه ای جـدا شـود، امکـان پر شـدن جـای آن هست، ولی اگر از مرده چیزی کنـده شـود، جـای آن همچنان خالی می ماند. غیبت، بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی شود. «لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً»

شیخ طوسـی در شرح تجرید، بر اساس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: اگر غیبت شونده، غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلالیّت بخواهیم، امّا اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار نماییم.(۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر کس غیبتی را بشنود و آن را ردّ کند، خداوند هزار باب شرّ را در دنیا و آخرت بر او می بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می شود. و اگر بتواند غیبت شونده را یاری کند، ولی یاری نکنـد، در دو دنیا خوار و ذلیل می شود.(۴) در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شـنیدن و راضـی بودن به آن، شرک دانسته شده است.(۵)

در آیه ی ۳۶ سوره اسـراء می خوانیم: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَـرَ وَ الْفُؤادَ کُـلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا» هر یک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می گیرند. بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

پیام ها:

ص: ۱۲۱

۱- بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۹.

۲- محجّهالبیضاء، ج ۵، ص ۲۵۴.

۳- وسائل، ج ۸، ص ۶۰۵.

۴- وسائل، ج ۸، ص ۶۰۶.

۵- بحار، ج ۷۲، ص ۲۲۶.

۱- ایمان، تعهّدآور است و بایـد از یک سـری افکار و اعمال دوری نمایـد. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا...» (ایمان، با سوءظن و تجسّس و غیبت سازگار نیست.)

۲- برای جلوگیری از غیبت باید زمینه های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اوّل سوء ظن و سپس پیگیری و تجسّس است، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است.) «اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِ ... لا تَجَسَّسُوا وَ لا یَغْتَبْ»

۳- گناه، گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است، ولی در دیـد باطنی و ملکوتی، خباثت و تنفّرآور است. «یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً» (باطن غیبت، خوردن گوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است.)

۴- در شیوه نهی از منکر، از تعبیرات عاطفی استفاده کنیم. «لا یَغْتَبْ ... أَ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ»

۵- غیبـت و بـدگویی از دیگران حرام اسـت، از هر سـنّ و نژاد و مقـامی که باشـد. لاـ یَغْتَبْ ... («أَحَـدُکُمْ» شامـل کوچـک و بزرگ، مشهور و گمنام، عالم و جاهل، زن و مرد و ... می شود.)

۶- مردم با ایمان، برادر و هم خون یکدیگرند. «لَحْمَ أَخِیهِ»

۷- همـان گونه که مرده قـدرت دفاع از خود را نـدارد، شخصـی که مورد غیبت قرار گرفته است، چون حاضـر نیست، قـدرت دفاع ندارد. «مَیْتاً»

۸- غیبت کردن، نوعی درّندگی است. «یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتاً»

۹- غیبت، با تقوا سازگاری ندارد. «لا یَغْتَبْ ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ»

۱۰- تقوا، انسان را به سوی توبه سوق می دهد. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ»

۱۱- در اسلام بن بست وجود ندارد، با توبه می توان گناه گذشته را جبران کرد. «لا یَغْتَبْ ... إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِیمٌ»

۱۲- توبه پذیری خداوند، جلوه ای از رحمت اوست. «تَوَّابٌ رَحِیمٌ»

تهمت و سوءظن

وَ مَنْ یَکْسِبْ خَطِیئَةً أَوْ إِثْماً ثُمَّ یَرْمِ بِهِ بَرِیئاً فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتاناً وَ إِثْماً

ص: ۱۲۲

مُبِیناً (۱)

و هر کس که خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی گناهی نسبت دهد، به یقین بار تهمت و گناه آشکاری را بر دوش گرفته است.

نکته ها:

«خطا» به معنای لغزش است، عمدی یا غیر عمدی، ولی «اثم» گناه عمدی است. «بهتان» به دروغی گفته شده که انسان از شنیدن آن بهت زده می شود.

تهمت، از گناهان بسیار بزرگی است که موجب ذوب شدن ایمان و محو عدالت و اعتماد در جامعه و سبب عذاب اخروی است. امام صادق علیه السلام فرمود: تهمت به بی گناه، از کوههای عظیم سنگین تر است.(۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت آن است که درباره ی برادر دینی خود چیزی را که خدا بر او پوشانده ابراز کنی، ولی اگر درباره ی او چیزی بگویی که در او نیست، بُهتان است.(۳)

امام رضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که هر کس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می گیرد.(۴)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در آخرین سفر خود به مکه فرمودند: خون و مال و آبروی مسلمان، محترم است، همان گونه که ماه ذی الحجه و ایام حج محترم است.(۵)

پیام ها:

۱- تهمت، پرتاب تیر به آبروی مردم است. «یَرْمِ بِهِ»

۲- تهمت به بی گناه از هر نژاد و مکتب و در هر سنّ و شرایطی که باشد، حرام است. «یَرْمِ بِهِ بَرِیئاً»

۳- تهمت زننده، بارسنگینی از گناه را به دوش می کشد. «فَقَدِ احْتَمَلَ» (تنوین در دو کلمه «بُهْتاناً» و «إِثْماً» نشانه ی عظمت گناه است.)

مکر و حیله

اسْتِکْباراً فِی الْأَرْضِ وَ مَکْرَ السَّیِّئِ وَ لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلَّا

۱- (نساء، آیه ۱۱۲)

۲- سفینه البحار، ماده «بهت»

۳- وسائل، ج ۱۳، ص ۲۸۶.

۴- بحار، ج ۷۲، ص ۲۵۶.

۵- شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۶۲.

بِأَهْلِهِ... (۱)

(نفرت آنان از حقّ) به خاطر استکبار در زمین و نیرنگ بدشان بود، و نیرنگ بد جز اهلش را فرا نگیرد...

نکته ها:

«تبدیل» یعنی چیزی را بَدَل چیز دیگر قرار دادن، مثل تیمم بدل از غسل، ولی «تحویل» به معنای تصرف در زمان یا مکان یا شکل و قالب یک چیز است بدون آنکه چیزی را جایگزین آن کنیم.

امام رضا علیه السلام می فرماید: مکر خداوند همان کیفر او به اهل مکر است، بگذریم که بر خلاف اصطلاح ما مکر را به معنای حیله می دانیم، مکر به معنای تدبیر است و تدبیر می تواند خوب یا بد باشد. بنابراین معنای «و اللّه خیر الماکرین» آن است که خداوند بهترین تدبیر کننده است و امّا این که چگونه مکر انسان به خودش ضربه می زند. به یک مثال توجه کنید:

اگر پزشک، شربتی را به بیمار داد و او به جای آنکه بخورد، شربت را دور ریخت و به پزشک گفت: آن را نوشیدم، گمان می کند که سر پزشک کلاه گذاشته و به او کلک زده است، در حالی که بیمار خودش را فریب داده است، نه پزشک را.

پیام ها:

۱- سرچشمه ی فرار و نفرت از راه انبیا یا استکبار است یا حیله. (شاید استکبار از سوی کفّار و حیله از سوی منافقان باشد و شاید استکبار بستر حیله گری خود مستکبر باشد). اسْتِکْباراً ... وَ مَکْرَ السَّیِّئِ

۲- نتیجه حیله به خود انسان برمی گردد (عقوبت و کیفر تکبّر و حیله به دیگری منتقل نمی شود.) «لا یَحِیقُ الْمَکْرُ السَّیِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ»

بَد مکن که بد افتی چَه مَکن که خود افتی

ص: ۱۲۴

۱- (فاطر، ۴۳)

الگوی دینی رفتار در خانواده

تشویق به ازدواج و پاکدامنی

وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی مِنْکُمْ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبادِکُمْ وَ إِمائِکُمْ إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ یُغْنِهِمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللهُ واسِعٌ عَلِیمٌ . وَ لْیَسْتَعْفِفِ الَّذِینَ لا یَجِدُونَ نِکاحاً حَتَّی یُغْنِیَهُمُ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ... (۱)

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خود را همسر دهید. اگر تنگدست باشند، خداوند از فضل خود بی نیازشان می گرداند و خداوند، گشایشگر داناست. و کسانی که (وسیله ی) ازدواج نمی یابند، پاکدامنی و عفت پیشه کنند، تا آن که خداوند از کرم خویش، آنان را بی نیاز نماید.

نکته ها:

ابتدا باید به هرکس که می تواند سفارش کرد ازدواج کند، سپس به غیر متأهّلان سفارش عفت و پاکدامنی نمود. (آیه «وَ أَنْکِحُوا» قبل از آیه «وَ لْیَسْتَعْفِفِ» آمده است)

«ایامی» جمع «أیم»، بر وزن «قَیّم»، یعنی کسی که همسر ندارد، خواه مرد باشد یا زن، باکره باشد یا بیوه. بهترین واسطه گری ها، شفاعت و واسطه گری در امر ازدواج است. چنانکه در روایت آمده است: کسی که دیگری را داماد یا عروس کند، در سایه ی عرش خداست.(۲)

پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندشان را همسر نمی دهند، اگر فرزند مرتکب گناه شود، والدین در گناه او شریک هستند.(۳)

اسلام ازدواج را امری مقدس می داند، بر خلاف مسیحیت که مجرد بودن را ارزش می داند و لذا پاپ و روحانیون مسیحی نباید ازدواج کنند.

کسی که از ترس فقر ازدواج نکند، به خداوند سوءظن برده است.

دورکعت نماز کسی که همسر دارد، بهتراز هفتاد رکعت نماز کسی است که همسر ندارد.(۴)

۱- (نور، ۳۲ و ۳۳)

۲- تفسیر نورالثقلین.

۳- تفسیر مجمع البیان.

۴- روایات از تفسیر نورالثقلین می باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در یک روایت فرمود: «من تزوج فقد أحرز نصف دینه»[(۱)] هر کس ازدواج کند نیمی از دینش را حفظ کرده است. و در روایتی دیگر فرمود: «من أحب أن یلقی الله طاهرا مطهرا فلیلقاه بزوجه»[(۲)]هر که دوست دارد در قیامت خدا را پاک و پاکیزه ملاقات کند همسر اختیار کند.

در انتخاب همسر احساسات غلبه نکند. عجله نکنید و پس از فکر و مشورت و گفتگو اقدام کنید. بحش زیادی از اختلافات خانوادگی ریشه اش عدم دقت در انتخاب همسر است. همسر شریک زندگی است و تاثیرش تا پایان عمر و تا قیامت هست. معمولا ازدواجهای سطحی که با یک برخورد و آشنایی در اتوبوس و یا پارک صورت می گیرد عاقبت خوبی ندارد.

پیام ها:

۱- خانواده و جامعه، مسئول ازدواج افراد بی همسر است. «وَ أَنْکِحُوا»

۲- ازدواج در اسلام، امری مقدّس و مورد تأکید است. «وَ أَنْکِحُوا»

۳- لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصّی باشد، هر یک از طرفین ازدواج می توانند پیشقدم شوند. «وَ أَنْکِحُوا»

۴- تنها سفارش به ترک نگاه حرام، کافی نیست، برای ازدواج جوانان باید اقدام کرد. «یَغُضُّوا، یَغْضُضْنَ، أَنْکِحُوا»

۵- زنان بیوه را همسر دهید. «وَ أَنْکِحُوا الْأَیامی»

۶- داشتن صلاحیّت، شرط ازدواج است. «وَ الصَّالِحِینَ» (یعنی باید طرفین صلاحیّت اداره زندگی مشترک را داشته باشند.)

۷- اقدام جامعه برای عروس و داماد کردن افراد صالح، تشویقی است که جوانان لاابالی و هرزه نیز خود را در مدار صالحان قرار دهند. وَ الصَّالِحِینَ ... (بنا بر این که مراد از صلاحیّت، صلاحیّت اخلاقی و مکتبی باشد.)

۸- در تأمین نیازهای جنسی، فرقی میان انسان ها نیست. (زن، مرد، غلام و کنیز) «مِنْکُمْ، عِبادِکُمْ، إِمائِکُمْ»

۹- فقر، نباید مانع اقدام در امر ازدواج شود. إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ ...

۱۰- فقر، برای عروس وداماد عیب نیست. إِنْ یَکُونُوا فُقَراءَ ...

۱- کافی، ج ۵، ص ۳۲۸.

۲- النوادر راوندی، ص ۱۲.

۱۱- خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج، وسیله وسعت و برکت زندگی است. «يُغْنِهِمُ اللَّهُ»

۱۲- دسترسی نداشتن به همسر، مجوّز گناه نیست، صبر و عفّت لازم است. «وَ لْيَسْتَعْفِفِ»

۱۳- هر کجا احساس خطر بیشتر باشد، سفارش مخصوص لازم است. «وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لا يَجِدُونَ نِكاحاً» (چون افراد غیرمتأهل بیشتر از دیگران در معرض فحشا و منکر هستند، در فرمان به عفّت، آنان مورد خطاب شده‌اند)

۱۴- در حفظ عفّت و پاکدامنی عمومی، هم باید جوانان خود را حفظ کنند، «وَ لْيَسْتَعْفِفِ»، هم خانواده و حکومت قیام کند «وَ أَنْكِحُوا الْأَيامى»، و هم ثروتمندان جامعه به پاخیزند. «وَ آتُوهُمْ مِنْ مالِ اللَّهِ»

ص: ۱۲۷

محبّت میان همسران (همسر دوستی)

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها وَ جَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (۱)

و از نشانه های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما و همسرانتان علاقه شدید و رحمت قرار داد؛ بی شک در این (نعمت الهی،) برای گروهی که می اندیشند نشانه های قطعی است.

نکته ها:

یاد خداوند مایه ی آرامش دل و روح است، «بِذِکْرِ اللهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» و همسر مایه ی آرامش جسم و روان. «أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها»

یکی از نیازهای بشر انس و الفت است و لذا تنهایی برای او دشوار است و نیاز به کسی دارد که امین و غم خوار و مهربان و رازدار او باشد تا با او انس بگیرد و عشقش را خالصانه نثار او کند. بهترین فردی که می تواند این نیاز را تامین کند همسر است، چه زن و چه شوهر. قرآن از میان فوائد بسیار ازدواج، تنها این مورد را نام برده که معلوم می شود مهم ترین فائده است.

پیام ها:

۱- آفرینش، هدفدار است. «خَلَقَ لَکُمْ»

۲- زن و مرد از یک جنس هستند. (بر خلاف پاره ای عقاید خرافی و تحقیرآمیز که زن را موجودی پست تر یا از جنس دیگر می پندارند.) «مِنْ أَنْفُسِکُمْ»

۳- همسر باید عامل آرامش باشد نه مایه ی تشنّج و اضطراب. «لِتَسْکُنُوا إِلَیْها»

۴- هدف از ازدواج، تنها ارضای غریزه ی جنسی نیست، بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است. «لِتَسْکُنُوا إِلَیْها»

۵- نقش همسر، آرام بخشی است. «لِتَسْکُنُوا إِلَیْها»

۶- محبّت، هدیه ای الهی است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی آید. «جَعَلَ» (مودّت و رحمت، هدیه ی خدا به عروس و داماد است.)

۷- هر کس با هر عملی که آرامش و مودّت و رحمت خانواده را

۱- (روم، ۲۱)

خدشه دار کند، از مدار الهی خارج و در خطّ شیطان است. جَعَلَ بَيْنَكُمْ ...

۸- رابطه ی زن و مرد، باید بر اساس مودّت و رحمت باشد. «مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (مودّت و رحمت، عامل بقا و تداوم آرامش در زندگی مشترک است.)

۹- مودّت و رحمت، هر دو با هم کارساز است. (مودّت بدون رحمت و خدمت، به سردی کشیده می شود و رحمت بدون مودّت نیز دوام ندارد.) «مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً»

۱۰- تنها اهل فکر می توانند به نقش سازنده ی ازدواج پی ببرند. «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

ص: ۱۲۹

خوش‌رفتاری با همسر

... وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَ يَجْعَلَ اللهُ فِيهِ خَيْراً كَثِيراً(۱)

... و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر از همسرانتان خوشتان نیامد چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید، ولی خداوند، خیر فراوان در آن قرار داده باشد.

نکته ها:

بر خلاف سنّت جاهلیّت، که گاهی زن نیز به ارث برده می شد، ممکن است آیه اشاره به این باشد که تنها اموال قابل ارث است و همسرِ متوفّی، ارثِ کسی نیست. او خودش می تواند بعد از فوت شوهرش، همسر دیگری انتخاب کند.

سعدبن معاذ یکی از یاران بسیار خوب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بود، همین که از دنیا رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با خبر شد، حضرت بدون لباس رسمی (بدون عبا و کفش) همراه یاران برای انجام مراسم او حرکت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دستور دادند او را غسل دهند و خودشان ایستادند تا غسل تمام شد، گوشه جنازه سعد را گرفتند تا به محل دفن او رسیدند، آن حضرت شخصاً بدن سعد را گرفت و داخل قبر گذاشت و قبر را با خاک و گل با همکاری یاران بسیار محکم مسدود کردند و سپس خاک ریختند تا قبر با زمین مساوی شد.

آنگاه فرمودند: من می دانم بدن و کفن او می پوسد، ولی خداوند دوست دارد انسان هر کاری را انجام می دهد، محکم کاری کرده و درست انجام دهد و سرهم بندی نکند، لذا من لحد را محکم ساختم.

مادر سعد همین که محبّت و توجّه پیامبر در تشییع جنازه و دفن و سایر مراسم را مشاهده کرد، گفت: ای فرزندم! بهشت بر تو گوارا باد.

در این لحظه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: ای مادر عجله نکن و بهشت را برای او حتمی و قطعی ندان، فرزند تو بخاطر بد اخلاقی که در خانه با همسرش داشت، الآن که دفن شد به فشار قبر گرفتار گردید.

آری، امثال سعد هم با آن مقام معنوی که دارند و کارشان به جایی

۱- (نساء، ۱۹)

می رسد که پیامبر می فرماید: چون ملائکه را پابرهنه در تشییع جنازه او دیدم من هم با سر و پای برهنه آمدم، گاهی به خاطر یک سری نقاط ضعف که در زندگی خود دارند، گرفتار عذاب و تنبیه می شوند.

قرآن در رابطه با رفتار با همسر و خانواده می‌فرماید: «عَلَی الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَی الْمُقْتِرِ قَدَرُه»(۱)

تکلیف مرد در برابر خانواده، به قدر توان او می باشد و احترام به شئون اجتماعی همسر، لازم است.

رسول خدا فرمودند: «لَیْسَ مِنَّا مِنْ وُسِّعَ عَلَیْهِ ثُمَّ قَتَّرَ عَلَی عِیَالِهِ» از ما نیست کسی که خدا به او ثروت و وسعت مالی داده، ولی او نسبت به زن و بچه اش بخل و سخت گیری می کند.

پیام ها:

۱- با زنان باید خوش رفتاری کرد. «عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»

۲- مرد، سنگ زیرین آسیای زندگی است و باید با خوشرفتاری، بر سختی ها شکیبا باشد. (خطاب آیه به مرد است.) «لا تَعْضُلُوهُنَ ... عاشِرُوهُنَ»

۳- بسیاری از خیرات، در لابلای ناگواری های زندگی است. «یَجْعَلَ اللهُ فِیهِ خَیْراً...»

۴- حلّ مشکلات خانواده و داشتن حلم و حوصله، برای سعادت فرزندان، بهتر از جدایی و طلاق است. «فِیهِ خَیْراً کَثِیراً»

۵- همیشه خیر و شرّ ما همراه با تمایلات ما نیست، چه بسا چیزی را ناخوشایند داریم، ولی خداوند خیر زیاد در آن قرار داده باشد. زیرا انسان به همه ی مصالح خویش آگاه نیست. «فَعَسی أَنْ تَکْرَهُوا ... فِیهِ خَیْراً کَثِیراً»

۱- بقره، ۲۳۶.

مسئولیت در برابر هدایت خانواده

یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَـکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ نـاراً وَقُودُهَـا النَّاسُ وَ الْحِجـارَهُ عَلَیْهـا مَلائِکَهٌ غِلاظٌ شِـدادٌ لا یَعْصُونَ اللهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردمان (گنهکار) و سنگ ها هستند، حفظ کنید. آتشی که بر آن فرشتگانی درشت خو و سخت گیر نگهبانند و خدا را در آنچه فرمانشان دهد، نافرمانی نکنند و آنچه را فرمان یابند انجام دهند.

نکته ها:

«وقود» به معنـای مـاده اشـتعال زاست، همچون نفت و زغـال سـنگ. لـذا برخی مفسّـران، مراد از «الْحِجارَهُ» را مواردی همچون زغال سنگ دانسته اند. در حدیث می خوانیم: سنگ آتش زا، همان کبریت و گوگرد است.

در روایـات می خوانیم که شـیوه حفـظ بسـتگان از آتش دوزخ، امر به معروف و نهی از منکر آنان است که اگر قبول کردنـد، آنان را از آتش حفظ کرده ای و اگر نپذیرفتند، تو به وظیفه ات عمل کرده ای. «ان اطاعوک کنت قد وقیتهم و ان عصوک قد قضیت ما علیک»(۲)

در روایتی می خوانیم: «رحم الله رجلا قال یا اهلاه! صـلاتکم صـیامکم زکاتکم مسـکینکم یتیمکم جیرانکم»(۳)رحمت خدا بر کسی که به خانواده اش هشدار دهد که مراقب نماز و روزه و زکات و فقرا و ایتام و همسایگانتان باشید.

شایـد «وَقُودُهَـا النَّاسُ»، اشـاره به تجسّم عمـل انسان در قیامت باشـد که خصـلت ها و اعمال زشت او در دنیا، در آن روز آتش گیره می شود.

شاید مراد از «لا یَعْصُونَ اللهَ ما أَمَرَهُمْ»، همان فرمان خداوند نسبت به گرفتن و بسـتن و در آتش انداختن دوزخیان باشد که در جای دیگر می خوانیم. «خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ» و یا «خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلی سَواءِ الْجَحِیمِ »

هم خودتان را حفظ کنید، «قُوا أَنْفُسَکُمْ» و هم از خداوند بخواهید شما را حفظ کند. «رَبَّنا ... قِنا عَذابَ النَّارِ»

ص: ۱۳۲

۱- (تحریم، ۶)

۲- تفسیر نور الثقلین.

۳- تفسیر مراغی.

مسئولیّت انسان در برابر خانواده

در آیات متعدّدی به رسالت انسان در برابر خانواده اش اشاره شده است، از جمله:

«قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً»

«وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیْها» اهل خود را به نماز فرمان ده و بر آن پایداری کن.

«وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ» نزدیک ترین بستگانت را هشدار ده.

«یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاهَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» فرزندم! نماز به پا دار و امر به معروف کن.

«قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِینَ» ای پیامبر! به زنان و دختران خود و سپس زنان مؤمنان بگو ...

«إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ أَهْلِیهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ» زیانکاران واقعی کسانی هستند که خود و خانواده شان در قیامت باخته اند.

«إِنَّا کُنَّا قَبْلُ فِی أَهْلِنا مُشْفِقِینَ» مردان خدا در مورد خانواده دغدغه دارند و بی تفاوت نیستند.

«وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ» پیامبر، همواره خانواده اش را به نماز سفارش می کرد.

در روایات نیز توجّه بسیاری به این موضوع شده که چند نمونه ای ذکر می شود:

امام علی علیه السلام می فرماید: «علموا انفسکم و اهلیکم الخیر و ادبوهم»(۱)به خود و خانواده تان خیر بیاموزید و آنان را ادب کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: همه شما نسبت به زیر دست خود مسئول هستید. مرد، مسئول خانواده اش، زن مسئول شوهر و فرزندش است. (۲)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: همین که فرزندتان به هفت سالگی رسید، آنان را به نماز فرمان دهید و همین که نه ساله شدند، سخت گیری تا مرز تنبیه بدنی مانعی ندارد و بستر و رختخواب آنان را در ده سالگی جدا کنید. (۳)

پیام ها:

۱- تفسیر مراغی.

۲- مجموعه و رام، ج ۱، ص ۶.

۳- بحار، ج ۸۵، ص ۱۳۴.

۱- ایمـان داشـتن کـافی نیست، حفـظ آن از خطرات و آسـیب هـا مهم است. پس بایـد مراقبت کرد. «یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُـوا قُوا أَنْفُسَکُمْ»

۲- اولین گام در اصلاحات، اصلاح خود و بستگان و سپس اصلاح جامعه است.

در این آیه، اصلاح خود و بستگان آمده است. «قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ»

۳- ایمان به معاد و دوزخ، نقش مهمی در ایجاد تقوا و اصلاح خود و دیگران دارد. «قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَهُ»

۴- تربیت دینی فرزندان، بر عهده مدیر خانواده است. «قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ ناراً»

۵- نفس انسان، سرکش است و نیاز به حفاظت دارد. «قُوا أَنْفُسَکُمْ»

۶- اولی ترین فرد به حفظ انسان، خود انسان است. «قُوا أَنْفُسَکُمْ»

۷- تـا زنجیر از پـای خود بـاز نکنیم، نمی توانیم دیگران را آزاد کنیم. خودسـازی شـرط موفقیّت در سـاختن خـانواده و جامعه است. «قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُمْ»

۸- کیفر رها کردن خانواده و نزدیکان، هیزم آتش دوزخ شدن است. «وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَهُ»

۹- کسانی که در دنیا سـنگدل باشـند، «فَهِیَ کَالْحِجارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَهً» در آن روز نیز در ردیف سـنگ قرار می گیرند. «وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجارَهُ»

۱۰- در مدیریّت، مسئول هر کار باید با آن کار سـنخیّت داشته باشد. اگر مسئول دوزخ، غلاظ و شداد نباشد، یا خودش اذیّت می شود و یا به رسالت خود درست عمل نمی کند. «عَلَیْها مَلائِکَهٌ غِلاظٌ شِدادٌ»

۱۱- گرچه انسانِ معصیت کار به دوزخ می رود، امّا فرشـتگان دوزخ، در عـذاب کردن او معصیت خـدا را نخواهنـد کرد. «لا یَعْصُونَ اللّهَ ما أَمَرَهُمْ»

۱۲- فرشـتگان، نه دسـتورات گذشـته را تمرّد کرده و می کننـد، «مـا أَمَرَهُمْ» نه دسـتوراتی که بعـداً به آنـان داده می شـود. «ما یُؤْمَرُونَ»

وظایف هریک از همسران

الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللّهُ بَعْضَهُمْ عَلی بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ حافِظاتٌ لِلْغَیْبِ بِما حَفِظَ

الله... (۱)

مردان دارای ولایت بر زنانند از آن جهت که خدا بعضی از ایشان (مردان) را بر بعضی (زنان) برتری داده (قدرت بدنی، تولیدی واراده بیشتری دارند) و از آن جهت که از اموال خود نفقه می دهند، پس زنانِ شایسته، فرمان بردارند و نگهدار آنچه خدا (برای آنان) حفظ کرده، (حقوق واسرار شوهر،) در غیاب اویند.

نکته ها:

«قَوّام» به کسی گفته می شود که تدبیر و اصلاح دیگری را بر عهده دارد. «نشوز» به معنای زمین بلند است و به سرکشی و بلندپروازی نیز گفته می شود.

شرط سرپرستی و مدیریّت، لیاقت تأمین و اداره زندگی است و به این جهت، مردان نه تنها در امور خانواده، بلکه در امور اجتماعی، قضاوت و جنگ نیز بر زنان مقدّمند، «بِما فَضَّلَ اللهُ... وَ بِما أَنْفَقُوا» و به این خاطر نفرمود: «قوّامون علی ازواجهم»، زیرا که مسئله ی زوجیّت مخصوص زناشویی است و خدا این برتری را مخصوص خانه قرار نداده است.

گرچه برخی زنان، در توان بدنی یا درآمد مالی برترند، ولی در قانون و برنامه، باید عموم را مراعات کرد، نه افراد نادر را.

برای جمله «حافِظاتٌ لِلْغَیْبِ بِما حَفِظَ اللهُ» معانی گوناگونی است:

الف) زنان، آنچه را خدا خواهان حفظ آن است، حفظ نمایند.

ب) زنان، حقوق شوهران را حفظ کنند، همان گونه که خدا حقوق زنان را در سایه تکالیفی که بر مرد نهاده، حفظ کرده است.

ج) زنان حافظ هستند، ولی این توفیق را از حفظ الهی دارند.

وقتی راههای مسالمت آمیز سود نبخشید، یا باید دست از انجام وظیفه کشید، یا باید در صورت تأثیر نداشتن موعظه و قهر، خشونت به خرج داد. به گفته ی روانشناسان، بعضی افراد، حالت مازوشیسم (آزاد طلبی) پیدا می کنند که تنبیه مختصر بدنی، برایشان همچون مرهم است. در تنبیهات بدنی هم، اسلام سفارش کرده که نباید به مرحله ی کبودی جسم یا زخمی شدن بدن برسد. به علاوه، مرد متخلّف هم گاهی توسط قاضی تنبیه بدنی می شود.

۱- (نساء، ۳۴)

امام صادق علیه السلام فرمودند: نشوز زن آن است که در فراش (هم بستر شدن) از شوهر تبعیت نکند و مقصود از «اضْرِبُوهُنَّ»، زدن با چوب مسواک و شبیه آن است، زدنی که از روی رفق و دوستی باشد.(۱)

پیام ها:

۱- در یک اجتماع دو نفری هم، یکی باید مسئول و سرپرست باشد. مدیر خانه مرد است. «الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّساءِ»

۲- در اداره امور زندگی، باید تعقّل و تدبیر، بر احساسات و عواطف حاکم باشد. «الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّساءِ»

۳- نظام حقوقی اسلام با نظام تکوین و آفرینش هماهنگ است. حقّ مدیریّت مرد، به خاطر ساختار جسمی و روحی اوست. «الرِّجالُ قَوَّامُونَ عَلَی النِّساءِ»

۴- برتری های طبیعی فضل الهی است. «بِما فَضَّلَ اللهُ»

۵- هزینه زندگی، بر عهده مرد است. «بِما أَنْفَقُوا»

۶- قانونگذار باید در وضع قانون، به تفاوت های طبیعیِ زن و مرد در آفرینش، توجه داشته باشد. «الرِّجالُ قَوَّامُونَ ... بِما فَضَّلَ اللهُ»

۷- نشانه ی شایستگی زن، اطاعت و تواضع او نسبت به شوهر است. «قانِتاتٌ»

۸- نشانه ی همسر شایسته، حفظ خود در غیاب شوهر است. «حافِظاتٌ لِلْغَیْبِ»

۹- تواضع زن، ضعف نیست، ارزش است. «فَالصَّالِحاتُ قانِتاتٌ»

۱۰- نشانه ی همسر شایسته، رازداری، حفظ مال و آبرو و ناموس شوهر در غیاب اوست. «فَالصَّالِحاتُ ... حافِظاتٌ لِلْغَیْبِ»

درخواست فرزند و نسل پاک و صالح

... رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ

... پروردگارا! از جانب خود نسلی پاک و پسندیده به من عطا کن که همانا تو شنونده دعائی. (۲)

نکته ها:

چنانکه در تفاسیر و کتب روایی آمده است: دو خواهر به نام های «حَنّه» و «اشیاع»، که اوّلی همسر «عمران» از شخصیّت های

۱- [i]

۲- (آل‌عمران، ۳۸)

برجسته بنی اسرائیل و دومی همسر زکریّای پیامبر بود، بچّه دار نمی شدند. مادر مریم با دیدن صحنه ی غذا دادن پرنده به جوجه هایش منقلب شد و به درگاه خدا دعا کرد، خداوند نیز به او مریم را عطا کرد. در اینجا هم وقتی حضرت زکریّا مقام ومرتبه ی مریم را دید، از خداوند طلب فرزند کرد.

تشکیل خانواده وداشتن همسر و فرزند و دعا برای بدست آوردن آنها، مورد توجّه اسلام و آرزوی عبادالرحمن است. چنانکه در آیه ۷۴ سوره فرقان

در توصیف عبادالرحمن می‌فرماید: «وَ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَ ذُرِّیّاتِنا قُرَّهَ أَعْیُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِینَ إِماماً» و می گویند: پروردگارا! به ما از ناحیه ی همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم عطا کن و ما را پیشوای پرهیزگاران قرار ده.

در روایات می خوانیم که انسان پس از مرگ از کارهای نیک فرزند صالح خود یا کتاب و موقوفاتی که از او به یادگار مانده، کامیاب می شود. و یا در بهشت، نسل صالح انسان به او ملحق می شود. رسول خدا فرمودند: «إِذَا مَاتَ الْمُؤمِنُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلا مِنْ ثَلاثٍ صَدَقَهٍ جَارِیَهٍ أَوْ عِلْمٍ یُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ یَدْعُو لَه»

طبق احادیث، لطف و رحمت خدا به والدین نیکوکار، مخصوص فرزندان بی واسطه آنان نیست، بلکه در نسل های بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریّه آنان می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به سبب خوبیِ پدران پاداش می دهم.

پیام ها:

۱- حالات انسان وساعات دعا، در استجابت آن مؤثّر است. «هُنالِکَ دَعا زَکَرِیَّا»

۲- غبطه خوردن کمال، ولی حسد ورزیدن نقص است. زکریّا علیه السلام با دیدن مقام مریم علیه السلام شیفته شد و غبطه خورد و دست به دعا برداشت. «هُنالِکَ دَعا»

۳- درخواست فرزند ونسل پاک، سنّت و روش انبیاست. «هَبْ لِی...

ص: ۱۳۷

ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»

۴- ارزش ذریّه و فرزندان، به پاکی آنهاست. «ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»

۵- در دعا باید از خداوند تجلیل کرد. «إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاءِ»

۶- انسان در برابر همسر و فرزند و نسل خود متعهّد است و باید برای عاقبت نیکوی آنها تلاش و دعا کند. «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»

۷- در تربیت فرزند علاوه بر علم وتلاش باید از خدا نیز کمک خواست. «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً»

رفتارهای اقتصادی مطلوب کسب روزی حلال

هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِی مَناکِبِها وَ کُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَیْهِ النُّشُورُ (۱)

اوست کـه زمیـن را برای شـما رام سـاخت، پس در شـانه هـای آن رفـت و آمـد کنیـد و از رزق الهی بخوریـد (و بدانیـد که) برانگیخته شدن فقط به سوی اوست.

نکته ها:

«منکب» به معنـای شـانه است و شـانه بهترین عضو برای قرار گرفتن بـار بر روی آن است. «شـانه زمین»، یعنی قسـمت هـایی از زمین که بـار رزق شـما بر آن است. زمین رام انسـان است و بـا وجـود چنـد نـوع حرکت مختلف، آرام است. اگر به طور دائم زمین گرفتار زلزله یا آتشـفشان بود، یا فاصـله زمین با خورشید دورتر و یا نزدیکتر بود و یا هریک از محاسبات موجود برزمین حاکم نبود، زمین برای انسان رام نبود. «جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا»

در احادیث بسیاری نه دهم عبادت را به کسب روزی حلال اختصاص داده اند و این به خاطر دشواری این عمل می باشد.

بر اسـاس روایـات روزی هر کسـی از حلاـل تنظیـم و تقسیـم شـده اسـت، اگر کسـی به کسب حرام روی‌آورد، خـدا از روزی حلالش می کاهد. و همچنین حدیث داریم: «إِنَّ الْحَرَامَ لَا یَنْمی وَ إِنْ نَمَی لَا یُبَارَکُ لَهُ فِیهِ» مال حرام رشد نمی کند و زیاد نمی شود و اگر هم رشد کند برکتی ندارد.

لقمه حرام تـأثیر بسـیار مخربی ر زنـدگی فرد و خـانواده‌اش دارد تـا جایی که کلام امام معصوم را بی‌اثر می کنـد. امام حسـین پیش از ظهر عـاشورا در کربلاـ خطبه‌های متعـددی بیان فرمود، ولی هیـچ کـدام اثر نمی کرد. در آخر حضـرت فرمودنـد: «فَقَدْ مُلِئَتْ بُطُونُکُمْ مِنَ

۱- (ملک، ۱۵)

الْحَرامِ» چون شکم های شما پر از حرام شده است، حرف های من در شما اثر نمی گذارد.

روزی حلال به قدری ارزش دارد که در حدیث آمده است: کسی که در راه

کسب روزی حلال تلاش کند و در تجارت امین و راستگو باشد، در قیامت با شهدا محشور می شود.

کار و تلاش

* خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقّق نمی شود. «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيها»

* کار در اسلام عبادت و به منزله ی جهاد است. انبیای الهی، کشاورز، چوپان، خیّاط و نجّار بوده اند.

* دعای بیکار مستجاب نمی شود.

* کار وسیله ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایّام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و ابتکار، توسعه ی اقتصادی، عزّت و خودکفائی و کمک به دیگران می باشد.

* کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت ها عبادت بهتر است.

* کم کاری و سهل انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: خداوند دوست دارد هرکس کاری انجام می دهد آن را به نحو أحسن انجام دهد.

* قرآن می فرماید: هرگاه از کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری بپرداز. «فَإِذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ» بنابراین بیکاری، ممنوع.

آری، بیکاری مایه ی خستگی، تنبلی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می باشد.

* البتّه اسلام برای کار، ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایّام تعطیل کار می کنند، لقب متجاوز داده است.

* امام کاظم علیه السلام فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذّت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عنصری حریص در آمده و

مورد تمام انتقادهایی که درباره ی حرص است قرار می گیرد.

* اسلام توجّه خاصّی به کیفیّت کار دارد، نه به مقدار و کمّیت آن.

* به هر حال اسلام به کار اهمّیت داده تا آنجا که در حدیث می خوانیم: خداوند بنده پرخواب و انسان بیکار را دشمن دارد. امام باقر علیه السلام فرمود: «کسی که در کار دنیایش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر است».

پیام ها:

۱- خداوند، زمین را رام ساخته تا امکان تلاش و کوشش بشر بر روی آن فراهم باشد. «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِی مَناكِبِها»

۲- رزق از سوی خداوند است، ولی برای به دست آوردن آن تلاش لازم است.

«فَامْشُوا فِی مَناكِبِها وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ»

۳- هستی در حال حرکت و رو به تکامل است:

طبیعت برای انسان. «جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا»

انسان برای تلاش. «فَامْشُوا فِی مَناكِبِها»

تلاش برای رزق. «كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ»

دنیا برای آخرت. «إِلَيْهِ النُّشُورُ»

۴- کامیابی های دنیا نباید سبب غفلت از قیامت شود. «كُلُوا ... وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ»

ص: ۱۴۱

پرهیز از معاملات نامشروع

یـا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ . فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوالِکُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد! تقوای الهی پیشه کنیـد و آنچه را از ربا باقی مانده است، رها کنید، اگر ایمان دارید. پس اگر چنین نکردیـد، (بدانیـد که) اعلان جنگ با خـدا و رسولش داده اید و اگر توبه کنید، (اصل) سـرمایه های شـما از آنِ خودتان است. (ودر این صورت) نه ستم می کنید و نه بر شما ستم می شود.

نکته ها:

در آیات قبلی به مفاسـد ربا اشاره شده که ربا فرد وجامعه را از تعادل خارج و آشـفته می کند؛ «یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ» و این که ربا در حقیقت کم شدن است، نه زیاد شدن، اکنون نهی از ربا را صریحاً بیان می کند. «ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبا»

در تفاسیرِ مجمع البیان، المیزان و مراغی نقل شده است که وقتی آیه تحریم ربا نازل شد، برخی از صحابه همانند خالدبن ولید، عبـاس وعثمـان، از مردم مقـداری طلب از بـابت ربـا داشـتند، آنها در مورد طلبکاری خود، از پیامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم کسب تکلیف کردند و آیه فوق نازل شد.

پیـامبر صـلی الله علیه و آله وسـلم بعـد از نزول این آیه فرمود: عبـاس، عموی من نیز حقّ مطـالبه ربـا نـدارد و قبـل از همه، باید خویشان من دست از ربا بردارنـد. همچنان که در طی خطبه ای فرمود: «و کل ربا فی الجاهلیه موضوع تحت قدمی هاتین و اول ربـا اضع ربـا العبـاس» تمام رباهای مقرّر در دوره جاهلیّت را زیر پای می انـدازم و از همه پیشتر رباهایی که برای عمویم عباس است.(۲)

در اسـلام، نه اجـازه ربـا وبهره کشـی واسـتثمار داده شـده و نه اموال مردم یـک جـانبه مصـادره می گردد. در بعضـی نظام ها، مالکیّت ملغی وتمام اموال را از صاحبانشان می گیرند و در برخی دیگر، استثمار و بهره کشی و ربا، به هر شکلی آزاد است.

ص: ۱۴۲

۱- (بقره، ۲۷۸ و ۲۷۹)

۲- تفسیر فی ظلال القرآن.

پیام ها:

۱- رباخواری، از عادات زمان جاهلیّت بود که مسلمانان صدر اسلام نیز به آن آلوده بودند. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ... ذَرُوا»

۲- تقوا، مرحله بالاتری از ایمان است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ»

۳- رباخوار، مالک بهره نمی شود واسلام سود رَبَوی را به رسمیّت نمی شناسد. «ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبا»

۴- لازمه ی ایمان وتقوا، صرف نظر کردن از مال حرام است. «إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ»

۵- رباخوار، محارب با خداست. او باید بداند که در این جنگ، در یک طرف او قرار دارد و در طرف دیگر، خداوند جبّار. «فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ»

۶- رباخواری، گناه کبیره است. چون اعلام جنگ با خداوند است. «بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ»

۷- رباخوار، گمان نکند با مردم محروم طرف است، بلکه خداوند به حمایت از محرومان برخاسته و از حقّ آنان دفاع می کند. «بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ»

۸- برای محاربین با خدا نیز راه توبه باز است. «بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ ... وَ إِنْ تُبْتُمْ»

۹- رباخوار، تنها مالک اصل مال است، نه بهره آن. «فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوالِکُمْ»

۱۰- برای نجات محرومان، اصل مالکیّت مردم را نادیده نگیرید ومالکیّت خصوصی در اقتصاد اسلامی پذیرفته شده است. «فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوالِکُمْ»

۱۱- سلطه پذیری و سلطه گری هر دو محکوم است، نه ظلم ببینید و نه ظلم روا دارید. «لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ»

۱۲- انتقام ممنوع است. به رباخوار توبه کننده نیز نباید ظلم شود. «فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوالِکُمْ لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ»

۱۳- سرزنش کسانی که قبلًا خلاف کار بوده اند ممنوع است. «فَإِنْ تُبْتُمْ ... لا تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ»

قناعت و ساده زیستی

وَ لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ إِلی ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً مِنْهُمْ زَهْرَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ وَ رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ وَ أَبْقی (۱)

و هرگز به متاعی که ما به گروهی از آنها داده ایم، چشم مدوز که (این) شکوفه و جلوه ی زندگی دنیاست (و ما می خواهیم) تا آنها را در آن بیازمائیم و (به یقین) روزیِ پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

نکته ها:

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: هر کس چشم به دست مردم داشته باشد، غم او طولانی گردد و غیظش باقی ماند.

گرچه قرآن کریم، مال دنیا را خیر«ان ترک خیراً» فضل «و ابتغوا من فضل اللّه» و زینت «المال و البنون زینه الحیوه الدنیا» می داند و بهره مندی از آن را حلال و مجاز می شمارد، لیکن دلبستگی شدید به آن را مذمّت می کند. چرا که زندگی دنیا مثل یک غنچه، عمری کوتاه دارد و با یک نسیم از بین می رود.

پیام ها:

۱- رسیدن به مقام رضایت از خداوند، در صورتی است که به زرق و برق دنیا خیره نشوی. (آری کسی که جذب جلوه های مادّی شد، احساس کمبود و تبعیض می کند و از خدا راضی نمی شود) «لَعَلَّکَ تَرْضی لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ»

۲- انسان به طور طبیعی به سوی مادّیات گرایش دارد، امّا باید آن را مهار کند.

«لا تَمُدَّنَّ»

۳- نگاه، مقدّمه جذب و دلبستگی است. «لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ»

ز دست

دیده و دل هر دو فریاد

که هر

چه دیده بیند دل کند یاد

۴- رهبری امّت نباید چشم داشتی به مال دیگران و توجّهی به مادّیات داشته باشد و مقهور و شیفته ی دنیای پر زرق و برق دیگران شود. «لا تَمُدَّنَّ عَیْنَیْکَ»

۵- جلوه های مادّی حتّی برای انبیا می تواند خطرساز باشد. «لا تَمُدَّنَّ

ص: ۱۴۴

۱- (طه، ۱۳۱)

عَيْنَيْکَ»

۶- همه ی متاع های دنیوی و وسایل کامیابی، نعمت الهی محسوب نمی شوند. «مَتَّعْنا» نه، «انعمنا»

۷- همه ی کافران، کامیاب نیستند. «أَزْواجاً مِنْهُمْ»

۸- جلوه های زندگی دنیوی همچون غنچه و شکوفه ای است که هرگز گل نمی شود. «زَهْرَهَ الْحَیاهِ الدُّنْیا»

۹- جلوه های زندگی دنیا، ابزار آزمایش انسان هاست. «لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ»

۱۰- به آنچه در خود داریم بیندیشیم، نه آنچه در دست دیگران می بینیم. «رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ»

۱۱- رزق دادن از شئون ربوبیّت خداوند است. «رِزْقُ رَبِّکَ»

۱۲- همه ی دارایی های انسان رزق او نیست. چون بسیارند کسانی که همه نوع امکانات دارند، امّا بهره خودشان کم است. «لا تَمُدَّنَ ... مَتَّعْنا ... رِزْقُ رَبِّکَ خَیْرٌ»

۱۳- ملاک ارزش هر چیز دو امر است؛ یکی خیر بودن و دیگری پایدار بودن.

«خَیْرٌ وَ أَبْقی»

دوری از اسراف و تجمّل گرایی

وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِیراً . إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطِینِ وَ کانَ الشَّیْطانُ لِرَبِّهِ کَفُوراً

حقّ خویشاوند و بیچاره و در راه مانده را ادا کن و هیچ گونه ریخت و پاش و اسرافی نکن. همانا اسرافکاران برادران شیطان هایند و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود.(۱)

نکته ها:

«تبذیر» از ریشه ی «بذر» به معنای ریخت و پاش است. مانند آنکه برای دو نفر مهمان، غذای ده نفر را تهیه کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چیزی را در غیر مسیر طاعت خدا مصرف کند، مبذّر است.(۲)

آن حضرت در پاسخ به این سؤال که آیا در مخارج حلال نیز اسراف وجود دارد؟ فرمودند: بلی، زیرا کسی که دارایی خود را

۱- (إسراء، ۲۶ و ۲۷)

۲- بحار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، در مصرف حلال اسراف کرده است.(۱)

پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بدنبال مراد خداوند از «ذَا الْقُرْبی» بود. خداوند به او وحی کرد که «فدک» را به فاطمه سلام الله علیها بدهد و آن حضرت «فَدک» را به فاطمه بخشید. امّا پس از آن حضرت، فدک را از اهل بیت به ناحقّ گرفتند واهل بیت برای گرفتن حقّ خود همواره به این آیه استناد می کردند.

کلمه ی «اخ» در عربی هم به معنای برادر، هم به معنای ملازم و همراه می باشد. مثل «اخو السفر» به کسی که پیوسته در سفر است، و «اخو الکرم» که به انسان کریم گفته می شود. برادری گاهی نسبی است، گاهی مسلکی ومرامی؛ اسرافکاران برادران مسلکی شیطانند. «إِخْوانَ الشَّیاطِینِ» یعنی کسانی که در مسیر شیطان و همراه اویند.

در قرآن، پیوسته از وسوسه یا ولایت شیطان بر افراد، سخن به میان آمده است، اما تنها موردی که «إِخْوانَ الشَّیاطِینِ» آمده این آیه است، یعنی اسرافکاران همکار شیطانند، نه تحت امر او. پس کار از وسوسه شدن گذشته و به مرحله ی همکاری و معاونت رسیده است. چنانکه در جای دیگر آمده است: «نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ»

«تبذیر»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی در مورد نعمت های دیگر نیز وجود دارد، مانند هدر دادن عمر و جوانی، به کار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیّت ها به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیّت بدون داشتن لیاقت و بیش از حد توان و ظرفیّت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری وغیر مفید و امثال اینها.

۱- تفسیر نورالثقلین.

پیام ها:

۱- دستورات دینی با فطرت هماهنگ است. انسان به طور فطری در درجه اوّل به والدین و سپس به نزدیکان علاقه دارد، دستور ادای حقّ در اسلام نیز بر این اساس است. «آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ»

۲- خویشاوندی، فقر و در راه ماندگی سبب پیدایش حقوق ویژه است. «آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ»

۳- در پرداخت حقّ خویشاوندان، فقر شرط نیست. «آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ»

۴- در انفاق باید اعتدال را رعایت کنیم و از حد نگذریم. «آتِ ... وَ لا تُبَذِّرْ»

۵- ریخت و پاش و مصرف بی مورد مال، حرام است. «وَ لا تُبَذِّرْ»

۶- انسان در مصرف مال و ثروت خود به هر شکلی آزاد نیست. «وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً»

۷- مصرف مال و دارایی در غیر مورد آن، کاری شیطانی ونوعی ناسپاسی است.

«الْمُبَذِّرِينَ ... إِخْوانَ الشَّياطِينِ»

۸- مبذّر و اهل ریخت و پاش باید تحقیر شود، نه آنکه مورد تقدیر و احترام قرار گیرد. «إِخْوانَ الشَّياطِينِ»

۹- مؤمن با مؤمن برادر است، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» و اسرافکار با شیطان. «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ ... إِخْوانَ الشَّياطِينِ»

۱۰- تبذیر، نشانه ی کفران و ناسپاسی است، نه نشانه ی سخاوت و بخشندگی. «الْمُبَذِّرِينَ ... لِرَبِّهِ كَفُوراً»

ص: ۱۴۷

همّت و تلاش

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى . وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرى . ثُمَّ يُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفى(۱)

(در کتب آسمانی آمده است) هیچ کس بار دیگری را به عهده نخواهد گرفت. و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده، (بهره دیگری) نیست. و این که تلاش و سعی او را به زودی به وی بنمایند. سپس جزای کامل آن را به او بدهند.

نکته ها:

سؤال: آیه «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى» می گوید: برای انسان بهره ای نیست مگر آنچه تلاش کرده باشد، در صورتی که در آیات و روایات دیگر می خوانیم که انسان گاهی از طریق شفاعت، به بهشت وارد می شود.

پاسخ: اولاً؛ این آیه در ردّ تفکر جاهلی است که به یکدیگر می گفتند: اگر فلان مبلغ را به من بدهی، من بار گناه تو را به عهده می گیرم. قرآن کریم فرمود: هیچ کس بار گناه کسی را به عهده نمی گیرد و برای هر کس کار و تلاش خودش ثبت می شود.

ثانیاً؛ آیه، نظر به عدل الهی دارد نه فضل الهی، یعنی طبق عدل، باید کیفر و پاداش هر کس به مقدار تلاش او باشد، ولی خداوند از فضل خود می تواند لطف کند و پاداش را بیشتر دهد و یا کیفر را کم کند. «وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»

ثالثاً؛ اگر در روایات می خوانیم که هرکس سنت خوب یا بدی را در جامعه پایه گذاری کند، در پاداش و کیفر تمام کسانی که آن راه را رفته اند، شریک است، این معنا با آیه «لَيْسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعى» منافاتی ندارد، زیرا ایجاد کننده خط حق و باطل نیز با واسطه ی دلالت و راهنمایی یا ایجاد مقدّمات و امکانات یا تبلیغات و تشویقات و یا حمایت های دیگر مادی و معنوی، به طور غیر مستقیم نوعی تلاش کرده است و بهره گرفتن از آن پاداش بی جهت نیست، چنانکه اگر شخصی در خط صحیح نبود، مشمول شفاعت نمی شد.

در روایات می خوانیم که انسان پس از مرگ از کارهای نیک فرزند صالح خود یا کتاب و موقوفاتی که از او به یادگار مانده، کامیاب

۱- (نجم، ۳۹- ۴۱)

می شود.(۱)و یا در بهشت، نسل صالح انسان به او ملحق می شود. یا از کار خیری که سفارش و وصیت کرده، بهره مند می شود.(۲)

در تمام این موارد گرچه انسان مستقیماً سعی و تلاشی نکرده، ولی غیر مستقیم از طریق تربیت فرزند صالح، وقف، وصیت یا کتاب خوبی که به یادگار گذاشته، نقش داشته است.

پیام ها:

۱- هستی، میدان تلاش و کار و نتیجه گیری است. «وَ أَنْ لَیسَ لِلْإِنْسانِ إِلَّا ما سَعی»

۲- ما مکلّف به انجام وظیفه ایم، نه حصول نتیجه. سعی و تلاش وظیفه ماست. «إِلَّا ما سَعی»

۳- ایمان به بقای عمل و نظام عادلانه کیفر و پاداش، انسان را در برابر رفتار خود، هم دلگرم و تشویق و هم محتاط و مسئول می کند. «وَ أَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُری»

۴- هیچ عملی در هستی محو نمی شود. «سَعْیَهُ سَوْفَ یُری»

۵- نیکوکاران در دریافت پاداش کار خود، عجله نکنند. «سَوْفَ یُری»

۶- دنیا، ظرفیت جزای کامل را ندارد و باید قیامتی باشد تا حق مطلب ادا شود.

«ثُمَّ یُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفی»

۷- اقدام انسان، با پاداش های بهتری پاسخ داده می شود. وَفَّی ... الْأَوْفی

۸- گرچه در دنیا نیز مجازات هایی هست، امّا مجازات کامل در قیامت است.

«الْجَزاءَ الْأَوْفی»

۹- قیامت دارای مراحل و مواقف متعدّدی است. (از کلمه «سَوْفَ» و «ثُمَّ» استفاده می شود که مرحله شهود عمل با مرحله جزای عمل متفاوت است.)

رعایت انصاف در معاملات

وَ أَوْفُوا الْکَیْلَ إِذا کِلْتُمْ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِیمِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا (۳)

۱- خصال، ص ۱۵۱.

۲- کافی، ج ۴، ص ۳۱۵.

۳- (إسراء، ۳۵)

و چون با پیمانه داد وستد کنید، پیمانه را تمام دهید و با ترازوی درست وزن کنید، که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

نکته ها:

«قسطاس»، از ترکیب دو کلمه ی «قسط» به معنای عدل و «طاس» به معنای کفه ی ترازو می باشد.(۱) در حدیث آمده است: امام معصوم، نمونه و مصداق «قسطاس مستقیم» در جامعه ی اسلامی است.(۲)

مسائل داد وستد و رعایت حقوق مردم در معاملات، چنان مهم است که قرآن بارها روی آن تأکید کرده و بزرگ ترین آیه قرآن، مربوط به آن و سوره ای به نام «مطفّفین» (کم فروشان) نام نهاده شده است. اوّلین دعوت بعضی پیامبران، همچون حضرت شعیب نیز ترک کم فروشی بوده است.

پیام ها:

۱- بازار مسلمانان، باید از تقلّب و کم فروشی دور باشد و فروشنده ی آن باید امین، دقیق، درستکار و با حساب و کتاب باشد. «أَوْفُوا الْکَیْلَ»

۲- ایفای کیل و پیمانه ی صحیح، از نمونه های وفای به پیمان است که در آیه ی قبل گذشت، زیرا معامله، نوعی تعهّد است. أَوْفُوا بِالْعَهْدِ ... أَوْفُوا الْکَیْلَ

۳- ترازو و وسایل سنجش و محاسبات تجاری، باید سالم و دقیق باشد. «وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِیمِ»

۴- دقّت در ترازو، وزن و محاسبات، عامل خیر وبرکت است و کم فروشی، خیر و برکت را می برد. «ذلِکَ خَیْرٌ»

۵- فلسفه ی فرمان های الهی، خیر خود انسان هاست. أَوْفُوا زِنُوا ... ذلِکَ خَیْرٌ

۶- درستکاری اقتصادی، برتر از دارایی وکسب مال از راه کم فروشی است.

نتیجه ی دادوستد درست و رعایت حقوق مردم، به خود انسان باز می گردد، چون ایجاد اعتماد می کند، ولی کم فروشی و نادرست بودن میزان و حساب، جامعه را به فساد مالی و سلب اعتماد می کشاند. پس پایان و پیامد خوب، در گرو درستکاری است. «ذلِکَ خَیْرٌ»

۱- تفسیر المیزان.

۲- بحار، ج ۲۴، ص ۱۸۷.

۷- کسب صحیح، موجب خوش عاقبتی است. «أَحْسَنُ تَأْوِیلًا»

کم فروش گرچه به سود موّقت می رسد، ولی از دست دادن اعتبار دنیوی و فراهم شدن عذاب اخروی، کار او را بدفرجام می کند.

انفاق و کمک به نیازمندان

مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللهِ کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ وَ اللهُ یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ وَ اللهُ واسِعٌ عَلِیمٌ (۱)

مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد،) دو یا چند برابر می کند و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع و (به همه چیز) داناست.

نکته ها:

سفارش به انفاق و منع از اسراف و تبذیر، بهترین راه برای حلّ اختلافات طبقاتی است. همچنان که پیدایش و گسترش ربا، زمینه ساز و بوجود آورنده ی طبقات است. لذا در قرآن آیات لزوم اتفاق و تحریم ربا در کنار هم آمده است.(۲)هر دانه ای، در هر زمینی، هفت خوشه که در هر خوشه صد دانه باشد نمی رویاند، بلکه باید دانه، سالم و زمین، مستعد و زمان، مناسب و حفاظت، کامل باشد. همچنین انفاق مال حلال، با قصد قربت، بدون منّت و با شیوه ی نیکو آن همه آثار خواهد داشت.

پیام ها:

۱- انفاق، تنها پاداش اخروی ندارد، بلکه سبب رشد وتکامل وجودی خود انسان می گردد. «مَثَلُ الَّذِینَ یُنْفِقُونَ»

۲- ستایش قرآن از کسانی است که انفاق سیره ی همیشگی آنان باشد. «یُنْفِقُونَ» فعل مضارع دلالت بر استمرار دارد.

۳- انفاق، زمانی ارزشمند است که در راه خدا باشد. در اسلام اقتصاد از اخلاق جدا نیست. «فِی سَبِیلِ اللهِ»

۴- استفاده از مثال های طبیعی، هرگز کهنه نمی شود و برای همه مردم در هر سن و شرایطی که باشند قابل فهم است. تشبیه مال به

۱- (بقره، ۲۶۱)

۲- تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۴۰۶.

بذر و تشبیه آثار انفاق به خوشه های متعدّد پر دانه. «کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ»

۵- تشویق و وعده ی پاداش، قوی ترین عامل حرکت است. پاداش هفتصد برابر. «وَ اللهُ یُضاعِفُ»

۶- لطف خداوند، محدودیّت ندارد. «وَ اللهُ یُضاعِفُ ... وَ اللهُ واسِعٌ عَلِیمٌ»

۷- اگر انفاق مال، تا هفتصد برابر قابلیّت رشد و نموّ دارد؛ «کَمَثَلِ حَبَّهٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فِی کُلِّ سُنْبُلَهٍ مِائَهُ حَبَّهٍ» پس حساب کسانی که در راه خدا جان خود را انفاق می کنند چه می تواند باشد؟! «وَ اللهُ واسِعٌ عَلِیمٌ»

ص: ۱۵۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹